

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

جریان شناسی اندیشه معاصر ایران

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه





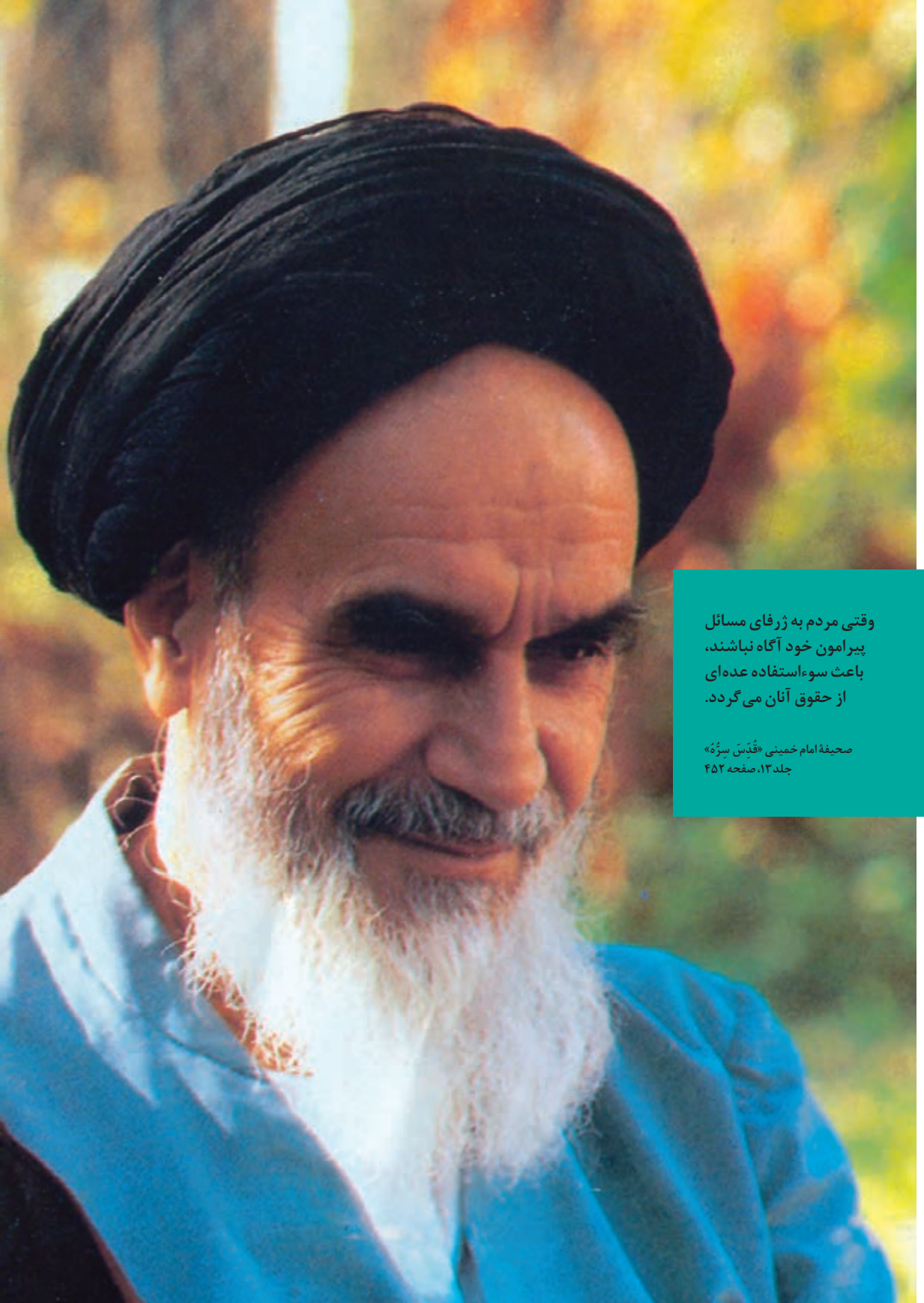
وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	جریان‌شناسی اندیشه معاصر ایران - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۴۲
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	حمید پارسانیا، محمد مهدی اعتصامی و قاسم ابراهیمی پور (اعضای شورای برنامه‌ریزی) قاسم ابراهیمی پور (مؤلف) - محمد مهدی اعتصامی، محمد کفایش (همکاران مؤلف)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - مجتبی زند (مدیر هنری، طراح گرافیک، صفحه‌آرا) - زهره برهانی‌زرنندی، سوروش سعادت‌مندی، نوشین معصوم‌دوست، پری ایلخانی‌زاده، زینت بهشتی شیرازی و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دروپخش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سپاهی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ ششم ۱۴۰۲

شابک ۳-۲۲۵۵-۰۵-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-05-3255-3



وقتی مردم به ژرفای مسائل
پیرامون خود آگاه نباشند،
باعث سوءاستفاده عده‌ای
از حقوق آنان می‌گردد.

مصحف امام خمینی «فَدَسِّ سِرَّة»
جلد ۱۳، صفحه ۴۵۲

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



- ۹ / درس اول / جریان شناسی
- ۱۴ / درس دوم / زمینه‌ها و مبانی فکری جامعه ایرانی معاصر (باورهای شیعی)
- ۲۲ / درس سوم / عملکرد سیاسی تشیع
- ۲۸ / درس چهارم / حضور علمای شیعه در حکومت صفویه
- ۳۵ / درس پنجم / منورالفکری
- ۴۴ / درس ششم / استبداد استعماری
- ۴۹ / درس هفتم / روشنفکری
- ۵۶ / درس هشتم / بازگشت نیروی مذهبی به سیاست فعال
- ۶۷ / درس نهم / روشنفکری دینی
- ۷۳ / درس دهم / فروپاشی نیروی استبداد وابسته و تشکیل نظام دینی
- ۸۲ / درس یازدهم / لیبرالیسم متأخر





سخنی با دبیران ارجمند

دوستان عزیز، سلام و درود خداوند بر شما

زندگی فرزندان ما در عصری که ارتباطات و تبادل اطلاعات با بیشترین حجم و در کوتاه‌ترین زمان، صورت می‌گیرد؛ آنها را نیازمند آموزش‌هایی ویژه و مسلح شدن به سلاحی مناسب، یعنی سلاح علم و آگاهی، ساخته است. همه اتفاقات و حوادث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اطراف ما، ریشه در اهداف، آرمان‌ها، افکار و اندیشه‌ای خاص دارد که بدون توجه به آنها فهم و تحلیل آن حوادث ممکن نخواهد بود. کتاب پیش‌رو تحت عنوان «جریان‌شناسی فکری ایران معاصر» این امکان را به دانش‌آموز می‌دهد که حوادث اطراف خود را در یک چهارچوب کلان، فهم و تحلیل کند.

جریان، همچون رودخانه‌ای در زمان و مکان جاری و ساری است، سرچشمه‌ای دارد، در مسیر خود با موانعی مواجه شده که موجب رکود، تغییر مسیر یا مقاومت و مبارزه می‌شود و در مواجهه با سایر جریان‌ها در مسیر خود نیز، یا در آنها هضم می‌شود، یا آنها را در خود هضم می‌کند یا مسیری دیگر در پیش می‌گیرد. جریان‌شناسی مطالعه همه این موارد است و به بررسی شکل‌گیری جریان، تحولات آن و تعامل آن با سایر جریان‌ها در قالب همکاری یا ستیز و رقابت می‌پردازد.

مطالعه افکار و اندیشه‌ها به عنوان ریشه‌های فعالیت‌ها و حوادث، با رویکرد جریان‌شناسی، ما را به فهم کلی و کلان اندیشه‌ها در یک فرایند مستمر تاریخی قادر می‌سازد. این فهم کلی و کلان، درک حوادث خاص و جزئی را دقیق و ساده خواهد کرد.

در این کتاب جریان‌های مهم ایران معاصر را در سه طیف و جریان (مذهبی، استبدادی و روشنفکری) طبقه‌بندی نموده و ظهور و تحولات آنها را در قالب‌های رقابت، مبارزه و همکاری، مورد بررسی قرار داده‌ایم. بنابراین تلاش شده است، ترتیب دروس بر اساس ترتیب تاریخ ظهور جریان‌ها و حوادث ناشی از آن باشد. در درس اول، با تعریف جریان و جریان‌شناسی، فواید آن و الگوی جریان‌شناسی این کتاب آشنا می‌شویم. در درس دوم و سوم به ترتیب، باورهای فکری جریان اول و عملکرد سیاسی آن را مورد بررسی قرار داده‌ایم. در درس چهارم، تعاملات جریان اول و دوم در قالب همکاری مورد توجه قرار گرفته است. درس پنجم، ظهور جریان سوم، تحت عنوان منورالفکری و تعاملات آن با دو جریان دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.

در دروس بعدی صورت‌های گوناگون نیروی سوم، تحت عنوان روشنفکری، روشنفکری دینی، لیبرالیسم متأخر مورد بررسی قرار گرفته است. جریان دوم یعنی جریان استبدادی نیز در مدل‌های استبداد ایل و استبداد استعماری در دو قالب انگلیسی و آمریکایی، در دروس مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. انتظار می‌رود پس از آموزش این کتاب، دانش‌آموز یک شمای کلی و تاریخی از جریان‌های فکری ایران معاصر داشته باشد و قادر باشد حوادث جزئی را در این چهارچوب کلی فهم کند. این نگاه کلان درک اهمیت انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یک پدیده بی‌نظیر و دلیل رقابت و ستیز یا همکاری سایر جریان‌ها با آن را برای دانش‌آموز به ارمغان می‌آورد، مشکلات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مشکلات داخلی ریشه و منشأ خارجی دارد. با درک این مسائل دانش‌آموز، جایگاه و رسالت تاریخی خود را باز خواهد یافت.

ارزشیابی

در ارزشیابی مستمر، فعالیت دانش‌آموزان از آغاز هر ترم باید مورد توجه واقع شود. نمره ارزشیابی مستمر، شامل امور زیر است:

- ۱ | مشارکت در فرایند آموزش ۳ نمره
- ۲ | انجام فعالیت‌های کلاسی ۵ نمره
- ۳ | انجام بخش اندیشه و تحقیق ۵ نمره
- ۴ | آزمون‌های طول نیم‌سال ۷ نمره

ارزشیابی پایانی

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد و بر اساس رویکرد کلی محتوای آموزش یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار است. آزمون کتبی پایان ترم ۲۰ نمره دارد.

سخنی با دانش‌آموزان

حتماً تا به حال در کنار رودخانه‌ای بوده و خروش آن را به نظاره نشست‌اید، یا در ساحل دریا بر روی ماسه‌های نرم قدم زده‌اید، یا شاید در قایقی نشسته و در رودخانه یا دریا با جریان آب همراه شده‌اید. قرار گرفتن در این موقعیت‌ها، حسی خوشایند ایجاد می‌کند و مناظری زیبا و دلپذیر را در مقابل چشمان شما قرار می‌دهد. اما پرواز در اوج آسمان و تماشای جویبارها و رودهایی که به یکدیگر می‌پیوندند، برکه‌ها و دریاچه‌های کوچک و بزرگ که با هم ارتباطی ندارند، یا رودخانه‌های سرکشی که از به هم پیوستن چندین رود کوچک‌تر تشکیل شده و سرانجام آنها که پس از طی کوه‌ها و دشت‌ها به دریا ختم می‌شوند و در آن آرام می‌گیرند، تفاوتی چشمگیر دارد.

مشاهده حوادث و پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تماشای تلاش، ایثار و از خود گذشتگی عده‌ای از افراد، یا اطلاع یافتن از خیانت، دشمنی، جنگ و ستیز عده‌ای دیگر، شبیه نشستن کنار رودخانه یا قدم زدن در ساحل دریاست، یعنی شما حوادث را به صورت خاص و بدون قرار دادن در جایگاه خود و بدون توجه به ریشه‌ها و پیامدهای آن مشاهده می‌کنید. به ویژه هنگامی که شما خود، در متن حوادث قرار دارید و در آن مشارکت می‌کنید مانند کسی هستید که در قایق نشسته و مسیر رود یا دریا را می‌پیماید.

اما جریان‌شناسی اندیشه‌ها و قرار دادن پدیده‌ها در جایگاه کلان خود، که در این کتاب صورت می‌گیرد، به شما امکان می‌دهد که در سپهر اندیشه و مشاهده کلان و کلی جریان‌ها پرواز کنید و نسبت آنها با یکدیگر، آرمان و نیروی اجتماعی آنها را تحلیل و بررسی نمایید. همچنین با جریان‌های فکری ایران معاصر، افراد مؤثر در آن جریان‌ها، نظریه‌ها و فعالیت‌ها و حوادث مختلف آشنا خواهید شد و بدین ترتیب جایگاه تاریخی خود و رسالتی که پیش رو دارید را دقیق‌تر و روشن‌تر خواهید شناخت.

از این‌رو توصیه می‌شود در فرایند آموزش مشارکت فعال داشته و فعالیت‌های کلاسی و بخش اندیشه و تحقیق را با علاقه دنبال کنید.

درس اول جریان‌شناسی



انتخاب هدف

همه ما در زندگی هدف‌هایی را دنبال می‌کنیم. برخی از افراد اهدافی از جنس هدف‌های دنیوی، برخی اهدافی از جنس هدف‌های اخروی و برخی نیز هر دو دسته اهداف را مورد توجه قرار می‌دهند و برای دستیابی به آنها تلاش می‌کنند. اهداف، ریشه در دانش و نگرش انسان نسبت به جهانی که در آن قرار گرفته و نیز نگرش وی به کمال و نقص خود و سعادت و خوشبختی دارد؛ یعنی افراد، اهدافی را انتخاب می‌کنند که فکر می‌کنند نواقص آنها را برطرف می‌سازد و کمال را برای آنها به ارمغان می‌آورد. برخی ثروت، برخی قدرت، برخی شهرت و برخی لذت را به عنوان هدف خود برمی‌گزینند، زیرا گمان می‌کنند که با دستیابی به امور فوق کامل‌تر می‌شوند. در مقابل برخی دیگر از افراد، اهداف معنوی مثل ایثار، احسان، خدمت به خلق و سعادت را انتخاب می‌کنند.

تأمل بیشتر

آیا عوامل دیگری نیز وجود دارند که در انتخاب اهداف مؤثر باشند؟ آن عوامل را ذکر کنید و مثال‌هایی برای آنها ارائه نمایید.

عضویت هدفمند در نظام اجتماعی

چه نسبتی میان اهداف و نظام اجتماعی که ما در آن زندگی می‌کنیم وجود دارد؟ انسان به عنوان یک موجود اجتماعی، از طریق ارتباط با هموعان خود و وضع قوانین و مقررات دست به تشکیل نظام اجتماعی می‌زند؛ یعنی شبکه‌ای از موقعیت‌های اجتماعی، نقش‌های مربوط به هر موقعیت و سلسله مراتب میان موقعیت‌ها را که منجر به تقسیم کار اجتماعی می‌شود، سامان می‌دهد. نظام‌های اجتماعی از هویتی ارادی و انسانی برخوردارند و به اراده و خواست انسان‌ها شکل می‌گیرند. اما همین نظام‌ها، از سوی دیگر، انسان را

تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. عضویت در نظام‌های اجتماعی نیز ارادی است و نظام مطلوب هر فرد، نظامی است که بیشترین هدف‌های او را تأمین کند. اما نظام‌های اجتماعی نیز به نوبه خود می‌توانند اهداف ما را تحت تأثیر قرار دهند. به طور مثال، اگر تشکیل خانواده در یک نظام اجتماعی ارزشمند تلقی شود، علاقه افراد به خانواده و پایداری آن افزایش می‌یابد.

اهداف مشترک و شکل‌گیری جریان اجتماعی

وجود آرمان‌ها و اهداف مشترک در نظام اجتماعی واحد و وجود انسجام اجتماعی، افراد را با یکدیگر متحد ساخته و میان آنها وحدت و همدلی ایجاد می‌کند. وحدت نظر افراد بر مدار آرمان‌های اجتماعی، قدرت و اقتدار را به ارمغان می‌آورد و در نهایت موجب شکل‌گیری جریان اجتماعی می‌شود.

چیستی جریان اجتماعی

جریان اجتماعی، عبارت است از گروه اجتماعی معینی که با افکاری ویژه یا رفتار اجتماعی معین، از سایر گروه‌ها متمایز می‌شود. جریان اجتماعی برنامه فکری مشخص و عمل اجتماعی معینی دارد و آن را به عنوان فکر و عمل درست معرفی و در میان افراد جامعه، ترویج می‌کند. جریان‌های اجتماعی حداقل به چهار دسته فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌شوند.

هر جریان اجتماعی، مبتنی بر مبانی معرفتی خود، اهداف و آرمان‌هایی را تعریف و ترسیم کرده و با تکیه به یک منبع اقتدار و استفاده از امکانات و ابزارهایی که در دسترس دارد برای تحقق آرمان‌های خود تلاش می‌کند. از سوی دیگر هر جریان اجتماعی، بسته به میزان سازگاری یا عدم سازگاری آرمان‌های خود با سایر جریان‌ها، می‌تواند با آنها توافق و اتحاد یا ستیز و تضاد داشته باشد. همین امر زمینه را برای تحولات و تغییرات بنیادین در سطح جامعه فراهم خواهد نمود. از این رو نظام اجتماعی حاکم بر جامعه، همواره برابری نیروهای مختلفی است که در پناه آرمان‌های اجتماعی افراد حاصل می‌گردد.

ذکر نمونه

نگاهی به جوامع شهری، منطقه‌ای و کشوری خود بیندازید و نمونه‌هایی از جریان‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پیرامون خود را به دست آورده و بیان کنید.

جریان‌شناسی

مراد از جریان‌شناسی، شناخت برنامه فکری و گفتمان هر جریان، چگونگی شکل‌گیری آن، معرفی افراد مؤسس هر جریان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار آن، میزان حضور هر جریان در عرصه نظریه و عمل

و تحولات نظری و تغییرات اجتماعی است. به طور کلی جریان‌شناسی، یکی از روش‌های مطالعه، شناخت و ارزیابی نحوه حضور فکری و عملی یک یا چند جریان در هر جامعه است.

جریان‌شناسی چه فوایدی دارد؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس»^۱

شبهات و پوشیده ماندن حق، به کسی که عالم به زمان خود است، هجوم نمی‌آورند.

عالم به زمان کسی است که بداند در چه موقعیتی از تاریخ زندگی می‌کند و جامعه کنونی چه مرحله‌ای از تحولات را طی کرده و چه نیروها و جریان‌هایی در این جامعه نقش ایفا می‌کنند. صف‌بندی‌های مقابل او چیست؛ انگیزه‌های جریان‌های موافق یا مخالف با او کدام است؟ طرح‌هایی که این انگیزه‌ها به وسیله آنها تحقق پیدا می‌کند، چیست؟ این عالم به زمان بودن است.^۲

جریان‌شناسی به ما کمک می‌کند که از طریق تحلیل درست حوادث و اندیشه‌ها، راه درست را تشخیص دهیم و عمل متناسب با زمان را انجام دهیم. برخی از فواید جریان‌شناسی عبارت‌اند از:

- ۱ | امکان طبقه‌بندی و مقایسه اندیشمندان و فهم دقیق‌تر آنان
- ۲ | مشخص کردن جایگاه فکری و عملی جریان‌ها، در میان سایر جریان‌ها و در نسبت با آنها
- ۳ | تعیین نسبت جریان‌ها با دین اسلام، انقلاب اسلامی و غرب در ابعاد و سطوح مختلف
- ۴ | توجه به گستره مکانی و دوره زمانی جریان‌ها
- ۵ | هشدار نسبت به وضعیت فعلی و آینده براساس نگاه به گذشته و حال
- ۶ | امکان داوری میان جریان‌ها و گزینش منطقی و عضویت آگاهانه در آنها

گزینش



- ▶ از میان فواید ذکر شده، کدام یک از آنها اهمیت بیشتری دارد؟
- ▶ آیا می‌توان فواید دیگری هم برای جریان‌شناسی ذکر کرد؟

۱. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در ۱۴/۰۷/۱۳۷۹، با اندکی تلخیص و تغییر.

الگوی جریان شناسی

اولین و مهم‌ترین گام در مطالعات جریان‌شناختی، ارائه الگو و مدلی برای گونه‌شناسی جریان‌های فکری است. پژوهشگران، متناسب با اهدافی که دارند، الگوهای متفاوتی را برای مطالعه جریان‌ها انتخاب می‌کنند. الگویی که در این کتاب انتخاب شده، دارای عناصر زیر است:

- ۱ | خاستگاه فکری جریان‌ها، اهداف و آرمان‌هایی که آن جریان‌ها پیگیری می‌کنند،
- ۲ | چگونگی پیدایش و توسعه آنها،
- ۳ | بستر تاریخی و زمینه رشد و منبع قدرت گرفتن آنها،
- ۴ | امکانات و ابزارهایی که هر جریان در مراحل گسترش خود در اختیار داشته و یا از آن استفاده کرده است.

جریان‌های فکری کلان دوره معاصر

دوره معاصر ایران از اواسط حکومت قاجار تاکنون را دربر می‌گیرد. از ابتدای این دوره تاکنون که بیش از صدسال می‌گذرد، از نظر سیاسی شامل حکومت‌های استبدادی و سلطنتی قاجار و پهلوی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

جریان‌های فکری این دوره را می‌توان در زیرمجموعه سه نیروی اجتماعی عمده قرار داد و بررسی کرد:

▶ **نیروی مذهبی:** منظور از نیروی مذهبی، جریانی است که دانش و معرفت خود را از دین می‌گیرد و با اتکا بر آموزه‌های دینی عمل می‌کند. آرمان نیروی مذهبی پاسداری از سنت‌های دینی، ممانعت از جایگزینی بدعت و تلاش برای انتقال پیام وحی است. نیروی مذهبی سنت‌های دینی را تنها راه دستیابی به سعادت دنیا و آخرت می‌داند. آرمان‌های این نیرو که بر همه تلاش‌های سیاسی وی سایه افکنده، قدرت تحرک شگرفی به آن می‌بخشد. پایگاه قدرت این جریان بر روی عقاید و ایمان مردم بنا شده است.

▶ **نیروی استبدادی:** این نیرو متکی به یک پیشینه تاریخی جامعه ایرانی است و دستیابی به منافع دنیوی یک شخص یا گروه خاص را هدف خود قرار داده است. بنابراین از دانش و معرفت‌هایی بهره می‌برد که آرمان و امیال آن را توجیه نماید. به همین جهت گاهی از مفاهیم دینی برای توجیه منافع خود استفاده می‌کند. نیروی استبدادی که پادشاه و درباریان در رأس آن قرار دارند قدرت خود را از توان نظامی، زور و خشونت و برخی آداب و رسوم و سنت‌های باقی مانده در طول تاریخ به دست می‌آورد.

▶ **نیروی منورالفکری:** نیروی منورالفکری مربوط به جریانی است که از اواسط دوره قاجار با غرب مدرن ارتباط برقرار کرده و اندیشه‌های دوره جدید اروپا، مانند تأکید بر حس‌گرایی و معرفت تجربی را پذیرفته و توسعه مادی و هر چه شبیه‌تر شدن به غرب را دنبال می‌کند. این جریان اهداف خود را از طریق برخی سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی و حمایت‌های غرب دنبال می‌کند.



این سه جریان عمده را با یکدیگر مقایسه کنید و تفاوت‌های آنها را بیان نمایید.

منبع قدرت	آرمان و اهداف مشترک	منبع فکر و معرفت	جریان
		آموزه‌های دینی	نیروی مذهبی
توان نظامی، زور و خشونت و برخی رسوم سنتی			نیروی استبدادی
			نیروی منورالفکری



▶ جریان‌شناسی فکری ایران معاصر

عبدالحسین خسروپناه، گفتار اول

زمینه‌ها و مبانی فکری جامعهٔ ایرانی معاصر (باورهای شیعی)



در درس گذشته با تعریف جریان‌شناسی و فواید آن آشنا شدیم و گفتیم که آرمان‌ها و اهداف مشترک باعث انسجام افراد، دستیابی به قدرت و شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی می‌شود. از آنجایی که آرمان‌ها ریشه در دانش و معرفت و باورها دارند، در این درس می‌خواهیم مبانی فکری و زیربنای اندیشهٔ شیعی را که اعتقاد اصلی مردم ایران در قرن‌های اخیر را شکل داده شناسایی کنیم و دربارهٔ آن گفت‌وگو نماییم. این مبانی فکری و اعتقادی، در بستر تاریخی خود حرکت می‌کند و به دورهٔ معاصر می‌رسد و منبع اصلی شکل‌گیری جریان مذهبی دورهٔ معاصر قرار می‌گیرد و راهنمای عمل آنها واقع می‌شود و از آنجا که این مبانی اعتقادی، شکل‌دهندهٔ به اعتقادات مردم ایران در طول صدسال نیز بوده است، سبب پیوندی محکم میان نیروی مذهبی و عموم مردم می‌گردد. در ابتدا باید رابطهٔ میان باور و دانش را روشن کنیم. باور، آن بخش از دانش است که افراد آن را قلباً پذیرفته و با آن پیوند قلبی برقرار کرده و به آن ایمان آورده‌اند و در زندگی روزمرهٔ خود جاری کرده‌اند. بحث ما در اینجا، دربارهٔ باورهای شیعی است که مردم ایران در طول تاریخ پس از اسلام، به تدریج آن را شناخته و پذیرفته و بدان ایمان آورده‌اند و با آنها زندگی کرده‌اند. به‌طور مثال، مردم ما به امامان دوازده‌گانه ایمان دارند، در شادی آنها شاد و در سوگواری آنها سوگوارند. باورهای شیعی به دو دسته اصول و فروع تقسیم می‌شوند. باورهای اصولی که از سنخ معرفت و شناخت می‌باشند، در سه شاخهٔ کلام، فلسفه و عرفان و باورهای فرعی که مربوط به عمل می‌باشند، در علم فقه قرار می‌گیرند و دانشمندان بزرگی در طول تاریخ، دربارهٔ این باورها مطالعه و تحقیق کرده و کتاب‌های فراوانی در این باره نوشته‌اند.

تحقیق

آیا با سه علم کلام، فلسفه و عرفان، آشنا هستید؟ دربارهٔ آنها تحقیق کنید و تعریفی از هر کدام ارائه نمایید.

باورهای اصولی شیعی، گستره وسیعی دارد و بسیاری از مفاهیم بنیادی از جمله اعتقاد به توحید و معاد را دربرمی‌گیرد. باورهای فرعی و احکام عملی نیز در عرصه عبادات، اقتصاد و تعاملات سیاسی و حقوقی، خانواده و سایر ابعاد زندگی فردی و اجتماعی جریان دارد. اما در این درس تنها به آن دسته از باورهای شیعی می‌پردازیم که در شکل‌گیری تشیع، به عنوان یک نیروی مستقل اجتماعی و رفتار سیاسی آن در تاریخ معاصر ایران، تأثیر داشته است.

نگاه شیعی به اصول اعتقادی

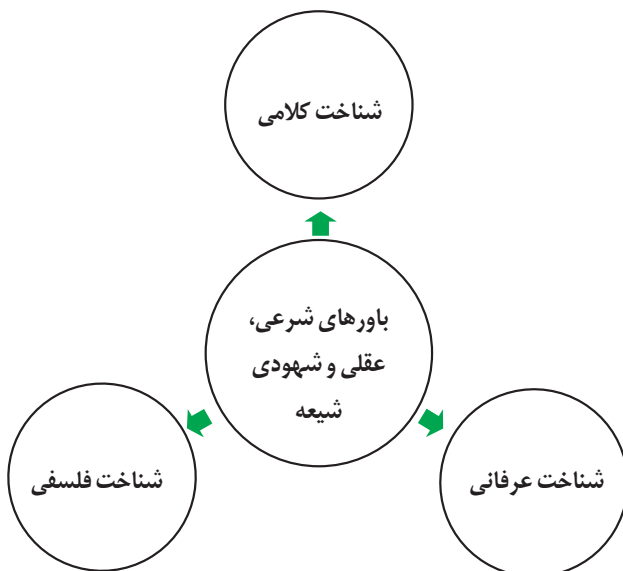


فروق الشیعه نوشته حسن بن موسی نویختی، متکلم و فیلسوف شیعی قرن سوم و چهارم قمری است که علاوه بر فرقه‌های شیعه، دیگر فرقه‌های اسلامی را هم معرفی کرده است. نویختی در عصر غیبت صغرا می‌زیسته است.

همان‌طور که گفته شد، اصول اعتقادی تشیع که زیربنای فکری مردم ایران را ساخته است، در سه علم کلام، فلسفه و عرفان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این علوم گرچه در آغاز مدون و ممتاز از یکدیگر نبودند، اما هم‌زمان با گسترش و توسعه مباحث دینی، هر یک چهره‌ای ممتاز یافتند. فرقه‌های کلامی اولین گروه‌های فکری بودند که در جامعه اسلامی آشکارا شکل گرفتند. تشیع به دلیل اعتباری که به عقل می‌بخشید، افزون بر آنکه کلام خود را بر اساس روش برهانی و استدلالی بنیان نهاد و متکلمان عقل‌گرای برجسته‌ای مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی را به جهان معرفت عرضه داشت، زمینه بسط علوم فلسفی را نیز فراهم آورد. به همین دلیل، حرکت‌ها و مکتب‌های فلسفی اسلامی همواره در مهد تشیع رشد یافته است. فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و ملاصدرا از نام‌آوران فلسفی شیعی هستند که بی‌گمان تاریخ فلسفه اسلامی با نام آنها گره خورده است.

شناخت‌های عرفانی نیز در حوزه‌های علمی شیعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. از این‌رو میان فلاسفه، متکلمان و عارفان شیعی نوعی هماهنگی و همسویی وجود دارد که اندیشه عقلانی را در جریان شیعی رقم زده است. تلفیق شرع (قرآن و سنت)، عقل (برهان و حکمت برهانی) و شهود (عرفان) که ریشه در قرآن و سنت معصومین دارد، به تدریج شکل گرفت و استحکام یافت و یک موقعیت متفاوت در دوره معاصر به تشیع و دانشمندان شیعی در برابر سایر مکتب‌ها و جریان‌های فکری داد. این رویکرد اصیل، سبب تمایز دیدگاه تشیع در عموم معارف دینی، از قبیل توحید، معاد، نبوت و مقام نبی و به خصوص ولایت و امامت گردید. لذا یک متفکر شیعی در عین توجه به باطنی‌ترین لایه‌های وجودی جهان و انسان، همه ظواهر فقهی و احکام عملی را مراعات می‌کند و

در همان حال به مسئولیت اجتماعی خود برای تحقق عدالت و برقراری قسط و عدل و ولایت خداوند در زندگی عمل می نماید. این رویکرد در یکی از اصول اعتقادی تشیع یعنی امامت به خوبی جلوه گر شده است. تشیع، امامت و احکام حکومتی را همانند احکام و قوانین کلی دارای پیوندی الهی می داند و تعیین و نصب امام را از افعال خداوند می شمارد و امام را کسی می داند که علاوه بر نائل شدن به مقام ولایت معنوی، در صحنه عمل اجتماعی نیز برای عدل و تشکیل حکومت عادلانه قیام و همواره با ظالم مبارزه می کند. این اصل تأثیر بسزایی در رفتارهای اعتراض آمیز شیعیان در مقابل حکومت های ظالم داشته است که در فروع اعتقادی توضیح داده خواهد شد.



باورهای اصولی، کلان و فکری شیعه



کتاب «شفا» جامع ترین اثر ابن سینا، فیلسوف بزرگ اسلامی است و شامل منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات (فلسفه) می باشد. ابن سینا در ۳۷۰ ق در بخارا متولد شد و در ۴۲۸ ق در همدان دیده از جهان فرو بست.



«تجربیدالاعتقاد» یکی از مهم ترین کتاب ها در کلام شیعی است که توسط خواجه نصیرالدین طوسی، متکلم و فیلسوف قرن ششم تألیف شده است. این کتاب توسط علامه حلی فقیه و متکلم شرح شده و آن را «کشف المراد» نامیده است. علامه حلی شاگرد خواجه نصیر بوده و درباره استاد خود گفته: این شیخ در علوم عقلی افضل اهل عصر خود به شمار می رود.



استاد شهید مطهری که یکی از متفکرین شیعی دوره معاصر است، درباره عدالت می گوید: «در قرآن، از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و از آرمان های فردی گرفته تا حیات اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است. عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش، شکل خاص می دهد و به عبارت دیگر، نوعی «جهان بینی» است؛ آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون شناسی است و به عبارت دیگر جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به شمار آید؛ آنجا که به امامت و رهبری مربوط می شود، یک شایستگی است؛ آنجا که پای اخلاق به میان می آید، آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشیده می شود، یک «مسئولیت» است.» (عدل الهی، چاپ ۱۳۷۹، ص ۳۷)

با استفاده از کتاب اصول عقاید، آیاتی از قرآن را بیابید که نشان دهنده جایگاه عدل در یکی از موارد فوق، مانند توحید، معادل، ارسال پیامبران و نظایر آن باشد.

رویکرد تشیع در فروع اعتقادی

فروع اعتقادی، یعنی آن دسته از باورهایی که مربوط به عرصه عمل است، در علم فقه مورد بررسی قرار می گیرند. در واقع علم فقه، احکام عملی افراد را در عرصه های مختلف زندگی بر اساس منابع دینی تبیین می کند و به شیعیان ارائه می دهد. قرآن و روایات معصومین، مجموعه کاملی است برای هدایت بشر. ارتباط مستمر تشیع با امامان معصوم تا هنگام غیبت کبرا یعنی نیمه اول قرن چهارم و ثبت احادیث ایشان، منبع کاملی را پدید آورده است که فقهای شیعه می توانند با مراجعه به آن منابع و با قدرت اجتهاد خود احکام اسلامی را در همه حوزه های زندگی به دست آورد.

حال سؤال این است که چه رابطه ای میان فقه شیعه و حفظ هویت و استمرار جریان شیعی وجود دارد؟ این ارتباط بدان جهت است که فقه شیعی دارای ویژگی های خاص اجتماعی است که به سه دسته سیاسی، قضایی و اقتصادی تقسیم می شوند که به هر یک از آنها به طور مختصر می پردازیم.

فقه سیاسی، احکام عملی مربوط به امور سیاسی را تعیین می‌کند. باورهای سیاسی شیعی در خصوص حاکمیت و تعامل با حکومت‌ها و حاکمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه شیعه حق حاکمیت از آن خداست؛ حقی که از طرف خداوند به عهده پیامبر نهاده شده است و پس از ایشان نیز بنابه دستور خداوند در قرآن، به «اولوالامر» که از سوی او تعیین و نصب شده انتقال یافته است. این حاکمیت در عصر غیبت از طریق نایبان ائمه معصومین که همان مجتهدان جامع‌الشرایط هستند استمرار می‌یابد. هر حاکمی نیز که از نصب الهی برخوردار نباشد، حاکم ستمگر و مصداق طاغوت است و هرگونه همکاری و همراهی با او، بدون اذن امام، حرام می‌باشد.

عملکرد سیاسی

متناسب با دیدگاه شیعه در فقه سیاسی، پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعیان، در طول تاریخ حیات اجتماعی خود دارای عملکرد سیاسی مشخصی بوده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی عملکرد شیعیان را در قبال حکومت‌های نامشروع به دو سیاست منفی و مثبت می‌توان تقسیم کرد.

۱ | سیاست منفی: سیاست منفی عبارت است از ترک هرگونه همکاری با حکومت ظلم. این سیاست که توسط امامان بزرگوار به پیروانشان آموزش داده شده بود، مربوط به زمانی است که حاکم ستمگر با استفاده از امکانات اجتماعی بر عرصه قدرت تکیه زده و راهی برای مخالفت و یا ساقط کردن آن وجود ندارد. در این مقطع، سیاست صبر و انتظار و کسب آمادگی برای رسیدن به شرایط مناسب، به صورت سلبی اجرا می‌شود و مسلمانان با پرهیز و دوری از حکومت، در انتظار فرج، دولت آرمانی را در باور و اندیشه خود گرامی می‌دارند. همراهی و همکاری مردم با حکومت در این هنگام به ضرورت‌های اولیه زندگی فردی و از باب الزام و اجبار و در حد تقیه و مانند آن است. در این شرایط با آنکه دولت دارای اقتدار است، از هر نوع مشارکت و همراهی پیروان واقعی اهل بیت (علیهم‌السلام) در مسائل اجتماعی محروم است. به عنوان یک نمونه از سیاست سلبی می‌توان به قضیه صفوان در اجاره دادن شترهایش به هارون اشاره کرد که با نهی امام کاظم (علیه‌السلام) مواجه شد.

صفوان مردی بود که از راه کرایه دادن شترهایش امرار معاش می‌کرد. روزی شترهایش را برای سفر حج به هارون کرایه داد. کمی بعد صفوان، به دیدار امام کاظم (علیه‌السلام) رفت. حضرت فرمود: چرا شترهایت را به این مرد ستمگر کرایه دادی؟ صفوان گفت: چون برای سفر حج بود کرایه دادم و الا این کار را نمی‌کردم. امام فرمود: به دل خودت مراجعه کن، حال که شترهایت را به او کرایه داده‌ای، آیا مایل نیستی که هارون این قدر در دنیا زنده بماند که برگردد و کرایه تو را بدهد؟ صفوان گفت: بله. امام فرمود: تو همین مقدار که راضی به بقای ظالم هستی مرتکب گناه شده‌ای. صفوان از منزل امام بیرون آمد. تمام کاروان شترهایش را یکجا فروخت تا بدین وسیله بتواند قرارداد خود با هارون را فسخ کند.



۲ سیاست مثبت: منظور از سیاست مثبت، نوعی همکاری با حاکم ظالم و نامشروع، برای کاستن از مشکلات مسلمانان است. این سیاست را نیز امامان بزرگوار به پیروان خود توصیه می کردند. سیاست مثبت مربوط به زمانی است که به رغم نامشروع بودن حکومت، زمینه عمل فعال اجتماعی برای پیگیری مصالح مسلمین و رفع نیازهای ضروری جامعه اسلامی وجود داشته باشد. همکاری با حاکم ظالم تنها در صورتی جایز است که اولویت‌های مهمی در پیش باشد و تأثیرات مثبت این همکاری بیشتر از اثرات منفی آن باشد. بنابراین اگر همکاری به استحکام ارکان حکومت و نظام غیرمشروع منجر شود، انجام آن جایز نیست. حضور علی بن یقظین در دربار بنی عباس به دستور امام کاظم علیه السلام نمونه‌ای از این نوع عملکرد است. علی بن یقظین، کارگزار هارون و تحت ولایت و سرپرستی او نبود، بلکه کارگزار امام علیه السلام بود و به فرمان و اذن خاص ایشان در آن مقام قرار گرفته بود تا بتواند به شیعیان خدمت کند.

مقایسه

با بررسی قسمت «برای مطالعه» صفحه قبل بگویید چرا امام، صفوان را از کرایه دادن چند شتر به هارون نهی می کند اما به علی بن یقظین اجازه می دهند با حکومت ظلم همکاری کند؟

فقه قضایی

در فقه قضایی، احکام مربوط به اختلافات، مرجع رسیدگی آنها و چگونگی اجرای احکام بررسی می شود. بنابر دستور امامان معصوم، شیعیان نمی توانند به قاضیانی مراجعه کنند که از سوی حاکمان غیر الهی در جامعه منصوب شده باشند. این حکم و دستور، براساس روایتی از امام صادق علیه السلام است که در تفسیر آیه شریفه زیر بیان فرموده است. «لَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يُتْحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء، ۶۰)

«آیا داستان کسانی که گمان می برند خود به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، راندانسته‌ای که می خواهند به طاغوت داوری برند، حال آنکه به آنان دستور داده شده است که به آن کفر بورزند و شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند.»



حسن بن یوسف بن مطهر حلی، معروف به علامه حلی، فقیه و متکلم شیعه در قرن هشتم هجری بود. او بیش از ۱۲۰ کتاب در اصول، فقه، تفسیر، منطقی، کلام نوشت. اما مانند استادش، خواجه نصیر، مبنای اعتقادی شیعه را با تکیه بر مبانی عقلی تبیین کرد.

امام صادق علیه السلام با بیان این آیه شریفه، استدلال نمود که خداوند از طرح نزاع در نزد طاغوت نهی کرده و امر نموده تا بدو کفر ورزند. بدیهی است که محتوای این آیه منحصر به زمان حضور امامان نبوده و بی شک در زمان غیبت نیز به قوت خود باقی است. بنابراین شیعیان در زمان غیبت نیز حتی المقدور برای حق خواهی به حاکمان نامشروع و طاغوت مراجعه نمی کنند و بر اساس همین روایت، قاضی و مرجع رفع نزاع، فقهای معرفی شده اند که در زمان غیبت نیز حضور دارند ولی می توانند احکام قضایی اسلام را بیان کنند. از این رو، آنچه در مورد فقه قضایی شیعه در زمان حضور ائمه علیهم السلام جریان دارد، در زمان غیبت نیز همچنان باقی است.

◆ فقه اقتصادی

فقه اقتصادی، احکام مربوط به امور مالی مسلمانان را معین می کند. فقه اقتصادی تشیع نیز که توسط امامان بزرگوار پایه گذاری شده بود، بیشتر بر آن بخش از احکام اقتصادی تأکید کرده که در حفظ و استمرار موجودیت و هویت جریان تشیع در طول تاریخ تأثیری بسزا داشته است و بتواند پیروان اهل بیت علیهم السلام را در برابر حاکمان ستمگر حفظ کند و جریان تشیع در طول تاریخ به توسعه و پیشرفت خود ادامه دهد. به همین جهت در فقه اقتصادی تشیع به دو حکم خمس و زکات توجه ویژه ای شده است.

خمس و زکات دو حکم از احکام ثابت و کلی اقتصاد اسلامی است. قرار گرفتن امام در مرکز جمع و توزیع این اموال و عدم جواز پرداخت آنها به خلفای بنی امیه و بنی عباس، موجب تقویت توان مالی تشیع و به ویژه رهبری آن شد و بدین وسیله نیازهای اقتصادی جامعه شیعی در ابعاد مختلف فرهنگی و سیاسی، مرتفع گردید. البته باید توجه داشت که خمس و زکات سهم شخصی امام نیست تا از راه ارث به فرزندان او انتقال یابد، بلکه اموالی است که متعلق به مقام امامت است و بعد از هر امام و رهبری در اختیار امام و رهبر بعد قرار می گیرد. احکام یاد شده درباره خمس و زکات که مربوط به زمان حضور امام معصوم علیه السلام است، با انتقال مسئولیت اجتماعی امام به فقیهان، در زمان غیبت نیز جریان می یابد.

◆ فروع اعتقادی ضامن حفظ هویت شیعی

آنچه درباره ویژگی های فقه سیاسی، قضایی و اقتصادی تشیع بیان شد، قوانین منسجم و مرتبگی است که در مجموع، هویت اجتماعی و سیاسی شیعه را حتی در زمان سلطه حکومت های طاغوتی مانند بنی امیه و بنی عباس که چند قرن قدرت جهان اسلام را در دست داشتند، تضمین می کند. تشیع با نظر به این قوانین فقهی، مرکزیت سیاسی خود را مستقل از خلافت حاکم و قوه قضایی خاص خود را جدای از نظام ظالم زمانه حفظ کرد و توان مالی لازم را برای استمرار آموزش های دینی و مبارزات سیاسی با حاکمیت های ظالم و ستمگر به دست آورد.

نوع عملکرد	موضوع مورد بحث	باورهای فرعی و عملیاتی شیعه
<p>۱. سیاست منفی: ترک همکاری به حکومت ظلم</p> <p>۲. سیاست مثبت: همکاری با نظام ظلم (به سبب وجود مصلحت بالاتر)</p>	احکام مربوط به حاکمیت سیاسی و تعامل با حکومت‌ها	فقه سیاسی
عدم مراجعه به قاضیان نظام طاغوتی مراجعه به فقهای توانا به استنباط احکام	احکام مربوط به اختلافات و چگونگی اجرای احکام	فقه قضایی
تقویت توان و استقلال مالی مسلمانان	احکام مربوط به امور مالی مسلمانان	فقه اقتصادی

اندیشه و تحقیق

- ▶ چه رابطه‌ای میان اصول و فروع اعتقادی وجود دارد؟
- ▶ چند نمونه از سیاست‌های مثبت و منفی شیعه را در دوره معاصر مثال بزنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

حدیث پیمانه

نوشته حمید پارسانیا، فصل اول از صفحه ۵۰ تا ۶۳



در درس گذشته با باورهای شیعی در دو سطح اصول و فروع آشنا شدیم و گفتیم که اصول به باورهای عرصه فکر و اندیشه و فروع به باورهای عرصه عمل و فعالیت مربوط است. این باورها در طول تاریخ جایگاه و نیروی اجتماعی ویژه‌ای به تشیع بخشیده و حرکت‌های سیاسی آنها را سامان داد. عملکرد سیاسی و حرکت اجتماعی این نیرو از سویی تابع وضع درونی و توان داخلی آن بود و از سویی دیگر به جایگاه آن در مقایسه با دیگر نیروها بستگی داشت. در این درس ویژگی‌های عملکردهای جریان تشیع را در آغاز و در دوره‌های بعد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ | ستیز مستمر امامان شیعه

دوره حضور امامان شیعه با وجود فراز و فرودهای سیاسی و اتخاذ روش‌های متفاوت از جانب امامان، از این ویژگی مشترک یعنی عدم همراهی با نظام حاکم و اتخاذ سیاست منفی و یا در صورت لزوم، مبارزه با استبداد برخوردار بود؛ استبدادی که رفتار خود را به نام دین و دیانت و سنت بر مردم تحمیل می‌کرد. گواه این مدعا، به شهادت رسیدن یازده امام شیعه و تبعات سیاسی شهادت آنان است.

اوج ستیز آشکار تشیع با حاکمیت در قیام خونین امام حسین علیه السلام و اسارت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله متجلی است. واقعه کربلا حادثه‌ای است که مشروعیت خلافت موجود را بیش از پیش در جامعه اسلامی خدشه‌دار می‌سازد و سرمشمقی شایسته برای همه ستیزه‌هایی می‌شود که از آن پس در تاریخ اسلام شکل می‌گیرد.



با توجه به آموخته‌های خود در درس‌های دیگر، چند مورد از عملکردهای سیاسی مثبت و منفی امامان علیهم‌السلام را با یکدیگر مقایسه نمایید.
 همچنین می‌توانید به کتاب «انسان ۲۵۰ ساله^۱» که دربارهٔ زندگی سیاسی و مبارزاتی ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام است مراجعه کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

۲ | هدفمند بودن مبارزه

امامان معصوم از مبارزه علیه حاکمان جور، اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کردند. آنان بر اساس اصول اعتقادی تشیع، خلافت زمان خود را تأیید نمی‌کردند و با نامشروع خواندن آن، مبارزه با آن را وظیفه خود می‌شمردند. اما این مبارزه، هدف اصلی حرکت سیاسی تشیع نبود، بلکه مهم‌تر از آن، حفظ سنت و آیین اسلام و انتقال پیام آن به نسل‌های آینده بود. از این‌رو هر گاه همراه نشدن با خلافت و حتی مبارزه و رویارویی با آن، موجب از بین رفتن اساس سنت و آسیب دیدن اصل اسلام می‌شد، برای بقای اسلام و حیات اجتماعی آن، از درگیری مستقیم با حاکمان خودداری می‌کردند و با استفاده از موقعیت‌ها، زمینه‌های رشد اسلام حقیقی و پرورش شاگردان و مبارزان راستین را فراهم می‌کردند. این شیوهٔ مخفی‌کاری در مبارزه که حتی گاهی به صورت همکاری موردی در راستای مبارزهٔ مستمر شیعه با نظام جور صورت می‌گرفت «تقیه» نامیده می‌شود. تقیه صرفاً یک رفتار سیاسی نبود بلکه یک وظیفهٔ شرعی بود که حرکت‌های سیاسی در شرایط مختلف و دشوار را تداوم می‌بخشید.

۳ | حرکت سیاسی تشیع بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

تاکنون به این موضوع اندیشیده‌اید که چرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به جای مبارزه، ۲۵ سال سکوت کردند و با خلفای عصر خود همکاری می‌کردند؟
 هنگام رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اسلام تمام شبه جزیره عربستان را فرا گرفته بود، اما هنوز از درون و بیرون آسیب‌پذیر بود. از یک سو قدرت‌های خارجی مثل روم و ایران که اسلام را خطری برای خود تلقی می‌کردند، وجود داشتند. از دیگر سو، عصبیان و حتی ادعای نبوت آن دسته از اعرابی که پس از فتح مکه مجبور به تسلیم شده

۱. این کتاب، مجموعهٔ بیانات مقام معظم رهبری دربارهٔ زندگی سیاسی و مبارزاتی ائمه معصومین است که توسط مرکز نشر انقلاب اسلامی منتشر شده است.

بودند، امکان شورش داخلی را افزایش می داد. همچنین با رحلت پیامبر، احتمال بازگشت برخی از قبایل تازه مسلمان به کفر نیز وجود داشت. در مدینه نیز جریان منافقین که قرآن کریم بسیار از آنها سخن گفته بود و به مسلمانان درباره آنها هشدار داده بود، در گروه‌هایی سازمان یافته بودند. در این شرایط، یک اختلاف و درگیری داخلی کافی بود تا اساس اسلام در معرض نابودی قرار بگیرد.

در این شرایط علی علیه السلام، بعد از اعتراضات اولیه و عدم پذیرش حاکمان، سیاست صبر و شکیبایی پیشه کرد تا کشور اسلامی که تازه شکل گرفته بود، به حیات خود ادامه دهد. آن حضرت، بعدها در یک خطبه سیاست خود را در عباراتی کوتاه و اندوه‌بار بدین سان بیان می‌دارد:

«دیدم صبر بر آنچه پیش آمده سزاوارتر است؛ پس در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم، صبر پیشه کردم.»^۱

موقعیت حساس پس از رحلت پیامبر شیوه ظریفی از همکاری و رویارویی را می‌طلبد که ضمن محافظت از اصل اسلام، مانع از مشروعیت بخشیدن به انحرافی شود که در تاریخ اسلام آغاز شده بود.

۴ | انتقال حرکت‌های سیاسی از مرکز جامعه اسلامی به خارج از مرکز در

سده سوم به بعد

حرکت‌های سیاسی تشیع در دو سده نخست بیشتر در مرکز جامعه اسلامی متمرکز بود؛ نظیر قیام امام حسین علیه السلام در مسیر مدینه، مکه و کوفه، قیام توابین و مختار^۲ در کوفه، قیام زید بن علی^۳ و قیام نفس زکیه^۴ در حجاز، قیام ابراهیم بن عبدالله^۵ در زمان خلافت عباسیان در عراق و نیز قیام فرزندان زید در حجاز و عراق. مبارزات سیاسی تشیع با وجود بازتاب‌های سیاسی وسیع و موفقیت‌های نظامی کوتاهی که در پاره‌ای از آنها به دست آمد، به سرعت سرکوب می‌شد. سرکوب شدید نهضت‌های شیعی که با کشتار بی وقفه علویان^۶ در دوران بنی‌عباس ادامه یافت، حرکت‌های سیاسی شیعه را به گریز از مرکز و مناطق مرکزی سرزمین اسلامی که به شدت تحت کنترل حکومت مرکزی بود، واداشت. و بدین‌رو این جنبش‌ها بیشتر در نواحی مرزی جامعه اسلامی و به دور از قدرت مرکزی استبداد ادامه یافت. البته حرکت‌های فکری و فرهنگی شیعی اندیشه‌های اعتقادی آن هم‌چنان در مرکز جامعه اسلامی از حضوری مستمر برخوردار بود و همواره

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. مختار بن ابی عبید ثقفی (۶۷۱ق) رهبر یکی از قیام‌ها برای خونخواهی امام حسین علیه السلام، از تابعین و اهل طائف است. مختار میزبانی مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین علیه السلام را در کوفه برعهده داشت و تا شهادت مسلم با وی همکاری کرد. وی هنگام واقعه کربلا در زندان عبدالله بن زیاد بود. وی بعد از شهادت امام از زندان آزاد شد و مدتی بعد علیه یزید قیام کرد و حاکم کوفه شد و بسیاری از قاتلان امام را به قتل رساند و بالاخره بعد از ۱۸ ماه حکومت به دست زبیریان به قتل رسید.

۳. زید، فرزند امام سجاد علیه السلام که هم‌عصر با امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود، در مدینه به دنیا آمد. او در زمان هشام بن عبدالملک در کوفه قیام کرد اما قیام او به سرعت سرکوب شد و بدنش را به شام فرستادند و به دار آویختند سپس جنازه‌اش را سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند.

۴. محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق علیه السلام در حجاز علیه عباسیان قیام کرد و در نزدیکی مدینه به قتل رسید.

۵. ابراهیم بن عبدالله (۱۴۵-۹۷ق)، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام، برادر نفس زکیه و دومین قیام‌کننده علیه خلافت بنی‌عباس است. او پس از برادر خود نفس زکیه در برابر منصور عباسی قیام کرد و در نزدیکی کوفه کشته شد.

۶. علویان، یعنی منسوب به امام علی علیه السلام. علویان گروه‌هایی از خاندان امیرالمؤمنین و پیروان آنها بودند که در دوره خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس علیه حاکمان ستمگر مبارزه می‌کردند.

با اثر گذاری بر گروه‌های مخالف، آنها را به واکنش می‌کشاند.

۵ | ظهور قدرت‌های شیعی

نیمه اول سده چهارم شروع غیبت کبراست. امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غیبت کبرای خود را در سال ۳۲۹ ق آغاز کرد. در این مقطع، از یک سو اسلام در معنای گسترده خود و از سویی دیگر تشیع از موقعیتی تثبیت شده برخوردار بودند و این در حالی بود که به هنگام رحلت پیامبر، جایگاه هر دو متزلزل و آسیب پذیر بود. در زمان شروع غیبت کبرا، اسلام به عنوان فرهنگ غالب در سراسر جهان متمدن آن روز استیلا یافته بود؛ چنان که هیچ خطر سیاسی اساس اسلام را تهدید نمی‌کرد.

اولین جوانه‌های قدرت سیاسی تشیع، پس از گریزهای مکرر به نواحی مرزی، شکوفا شد و از نظر اعتقادی نیز اندیشه‌های شیعی در نواحی مختلف اسلامی محور بحث‌ها و گفت‌وگوها قرار گرفت. دولت ادرسیان در سرزمین مغرب و دولت علوی در طبرستان، از اولین جنبش‌هایی بودند که پیش از آغاز غیبت با بهره جستن از جاذبه‌های سیاسی شیعه در مقابل قدرت بنی عباس ایستادند و دوام یافتند. دولت علوی اطروش در طبرستان و دیلم، دولت فاطمیان در شمال آفریقا و مصر، دولت حمدانیان در نواحی سوریه و اذنه، دولت بنی‌عمار در طرابلس و دولت بنی‌مرداس در شام از جمله قدرت‌های شیعی هستند که در غرب جامعه اسلامی بیشترین نیروی خود را در دفاع از سرزمین اسلامی و نزاع با رومیان به کار بستند. در این میان آل بویه قوی‌ترین دولتی است که هم‌زمان با غیبت کبرا تأسیس شد و بیش از یکصد سال (تا سال ۴۴۷ ق) به حیات خود ادامه داد.



۶ | توسعه حرکت‌های سیاسی و پیدایش زمینه‌های انحراف

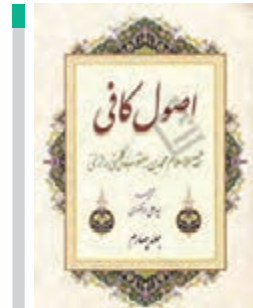
ظهور جریان‌ها، دستیابی به اقتدار و حرکت‌های سیاسی آنها، مبتنی بر عقاید و باورهای آنهاست. اما باید توجه داشت که میان حرکت‌های سیاسی و اعتقادی یک تفاوت اساسی وجود دارد و آن، اینکه مسائل اعتقادی، به سرعت در جامعه فراگیر نمی‌شود و حرکتی تدریجی دارد زیرا هم به آموزش و تفکر و هم به ترویج و تبلیغ در عرصه جامعه نیازمند است.

اما حرکت سیاسی از سرعت زیادی برخوردار است. گاه با یک پیروزی، منطقه‌ای وسیع در حوزه اقتدار سیاسی یک نیرو قرار می‌گیرد. یعنی ممکن است یک جریان به سرعت بتواند منطقه جغرافیایی وسیعی را تحت کنترل خود درآورد اما باورهای افراد را نمی‌تواند به سرعت با خود همراه سازد، زیرا تغییر باورها و عقاید افراد نیازمند آموزش‌های برنامه‌ریزی شده و تدریجی است که مستلزم زمان زیادی است. بنابراین تشکیل یک حکومت سیاسی، بدون اینکه مبانی اعتقادی آن در میان مردم شناخته شده و گسترش یافته باشد، موجب انحراف آن حرکت سیاسی از مبانی اعتقادی خود می‌گردد.

با توجه به این حقیقت بود که با وجود تشکیل برخی حکومت‌ها به نام تشیع و گسترش آن در برخی نواحی، اما انحرافات در افکار و عقاید آنان رخ داد و فرقه‌های متعدد شیعی در قرن‌های اولیه پدیدار شد. پیدایش بسیاری از این فرقه‌ها بدان دلیل بود که دسترسی به اندیشه‌های اصیل امامان معصوم و شاخص‌هایی که آنان مشخص کرده بودند، برای همه میسر نبود و برخی از این رهبران سیاسی مطابق با برداشت و سلیقه شخصی خود نظری را به امامان نسبت می‌دادند و همان را میان مردم تبلیغ می‌کردند. همین امور سبب پیدایش فرقه‌هایی مانند زیدیه و کیسانیه در تاریخ شیعه شد.

اما با ظهور شاخص‌های علمی شیعه در سطح جامعه اسلامی که نتیجه دو سده تلاش فکری امامان شیعه است و نیز تدوین آثار شیعه که هم‌زمان با غیبت صغرا به صورت کتاب‌های جامع روایی و فقهی شکل می‌گیرد، زمینه فرقه‌سازی‌هایی از این گونه کمتر شد و انحرافات بعدی بیشتر در حد انحراف سیاسی باقی ماند و به استبدادی بدل شد. یعنی این حکومت‌ها گرچه به ظاهر و به نام شیعی بودند، اما معمولاً با روش استبدادی حکومت می‌کردند و بسیاری از اعتقادات تشیع مانند عدالت را رعایت نمی‌کردند.

در سده سیزدهم موج جدیدی از فرقه‌سازی در بخش‌های مختلف جامعه اسلامی ایجاد شد که از زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی جدیدی مایه می‌گرفت که البته به سرعت رو به افول نهاد. ما به این موضوع در درس‌های آینده خواهیم پرداخت.



ثقة الاسلام، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی از بزرگ‌ترین محدثین شیعه در قرن سوم و چهارم هجری بود و در عهد غیبت صغرا زندگی می‌کرد. در زمان امام یازدهم در حوالی شهر ری به دنیا آمد. برای تحصیل به قم آمد و مدت‌ها در قم بود. سپس برای دستیابی به روایت مسافرت‌های زیاد کرد و حامل روایات زیاد شد. مهم‌ترین کتاب روایی وی «کافی» نام دارد که شامل اصول و فروع است، که از مهم‌ترین کتاب‌های روایی شیعه بوده است.

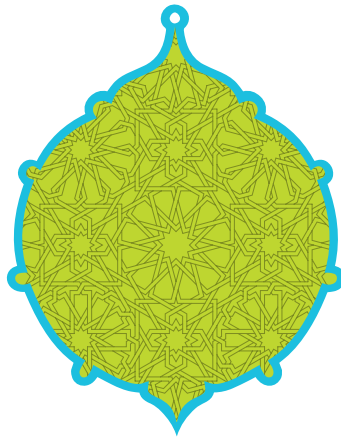
اندیشه و تحقیق

- ▶ چرا فرقه‌های شیعی، بیشتر در صدر اسلام شکل می‌گرفتند؟
- ▶ چرا حرکت‌های سیاسی سریع‌تر از عقاید و باورها، شکل می‌گیرند؟



منابعی برای مطالعه بیشتر

- ▶ تاریخ فرق اسلامی (دو جلد)، حسین صابری، انتشارات سمت
- ▶ تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، نشر علم



حضور علمای شیعه در حکومت صفویه



در درس اول با سه نیروی مذهبی، استبداد و نیز منورالفکری که به تدریج و بر اثر تماس ایران با غرب در حال شکل‌گیری بود، آشنا شدیم و گفتیم که هر یک از این نیروها آرمان‌های خود را دنبال می‌کردند. اما قابل ذکر است که از ابتدای پیدایش حکومت‌های مستقل در ایران پس از اسلام، در عین حضور فکری و سیاسی فزاینده و فعال تشیع، ساخت سیاسی قدرت در اغلب دوره‌های تاریخی مثل دوران سلجوقیان، خوارزمشاهیان و تیموریان تا دوره قاجار، ساختی ایلاتی و عشایری داشت که قدرت خود را از مناسبات ایلاتی می‌گرفت. ایل نام طایفه یا قبیله‌ای از مردم است که در نژاد و مذهب اشتراک دارند و در سرزمینی مشخص زندگی می‌کنند. روابط قدرت در ایل مبتنی بر روابط خونی و نسبی با رهبری شخصی معین است. این شکل از قدرت سیاسی را استبداد ایل می‌نامیم.

استبداد ایل

استبداد ایل، حکومتی مطلق، بدون محدودیت و خودسرانه شخص یا گروهی از یک طایفه است که امیال و منافع خود، طایفه خود و قبایل متحد با خود را در سر می‌پروراند. البته این استبداد ایلی، به دلیل حضور مقتدر دین در جامعه، می‌کوشد از پوشش دینی هم بهره برد و در مواردی نیز به ناچار در راستای انتظارات دینی جامعه گام برمی‌دارد. بنابراین در اغلب دوره‌های تاریخی ایران این نیروی استبداد است که قدرت را در دست دارد هر چند گاهی خود را حکومت دینی نامیده و از مفاهیم دینی پوشش می‌گیرد. نیروی مذهبی نیز، از همان ابتدا به عنوان جریان رقیب، حضور اجتماعی فعال داشته و همواره در یک مواجهه عقلانی با حاکمان جور، اعتراض و مبارزه و در برخی موارد همکاری مشروط و محدود یا اتخاذ سیاست منفی و ترک همکاری را در دستور کار خود قرار داده است.

البته در دوره صفویه، شرایط برای حضور جدی علمای شیعی در مرکز قدرت فراهم می‌شود و دو نیروی استبدادی و مذهبی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. بررسی تعاملات این دو نیرو در دوره حکومت صفویه و تحولاتی که در نیروی مذهبی پدید می‌آورد، موضوعی است که آن را در این درس مورد بررسی قرار می‌دهیم.

با استفاده از کتاب درسی تاریخ، گزارشی از حکومت‌هایی که نام «ایل»‌های خود را بر سلسله حکومتی خود گذاشته‌اند، تهیه و در کلاس ارائه کنید.

رابطه جریان شیعی و نیروی استبدادی ایل صفوی

نفوذ معنوی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و فرزندان او در میان ایل‌های متحد و متعددی که به ایلات قزلباش معروف بودند، آنها را به صورت رهبرانی مذهبی درآورد که از قدرت سیاسی و نظامی نیز بهره‌مند بودند. قدرت سیاسی و نظامی صفویه که بر اساس روابط ایلاتی شکل گرفته بود، در حرکت سیاسی خود از شعارهای شیعی بهره برد که در مناطق مختلف ایران، زمینه پذیرش بسیار داشت.

این حکومت برعکس حکومت‌های قبلی از همان ابتدا شکل مذهبی به خود گرفت و توانست نیروی دوم، یعنی نیروی مذهب را پشتیبان خود قرار دهد. دعوت شاهان صفوی از علمای شیعه نیز در همین راستا قابل تحلیل است. این دعوت، پذیرش و حمایت مردمی را در پی داشت و پادشاهان صفوی را قادر به مواجهه با رقیب خود یعنی امپراتوری عثمانی می‌ساخت. در مقابل، اقتدار و توسعه معرفت دینی، بیش از پیش استبداد ایلی را محدود نمود و رعایت نمادها و ظواهر دینی و همچنین فقه سیاسی تشیع را نیز بر پادشاهان صفوی تا حدودی تحمیل کرد و آنها را ناچار می‌کرد که تا حدودی از آن سنت‌های ابتدایی ایلی خارج شوند و به برخی حقوق و احکام دینی گردن نهند. بدین ترتیب در تمام مدت حاکمیت صفویه دو قدرت در جامعه ایران در عرض یکدیگر قرار گرفتند، یکی قدرت دربار و شاه که متکی به نیروی نظامی ایل بود و دیگری قدرت علمای مذهبی که بر نیروی ناشی از اعتقاد دینی مردم تکیه داشت.

هر چند نیروی مذهبی و نیروی استبداد به عنوان دو نیروی رقیب در دوره صفویه، به تناسب شرایط اجتماعی به همکاری با یکدیگر می‌پرداختند، اما نیروی مذهبی در عملکرد سیاسی خود هرگز از قلمرو فقه سیاسی تشیع که قبلاً توضیح داده شد، بیرون نرفت و در هیچ مقطعی — حتی به هنگام اوج همکاری با رقیب — پادشاهی و استبداد را در چارچوب فقه سیاسی خود قرار نداد و تبیین شیعی از استبداد ارائه نکرد. به همین جهت کتابی که حاوی تأیید و تبیین علمای شیعی از شیوه حکومت پادشاهی و ایلی باشد، تألیف نشد.

تحولات رابطه نیروی مذهبی و استبداد ایل

از آنجا که جریان‌شناسی دوره معاصر نیازمند شناخت دوره صفویه است، لذا بهتر است تحولات اجتماعی و رابطه جریان مذهبی با صفویه را بیشتر بررسی کنیم، البته در این دوره، هنوز نیروی سوم که نیروی منورالفکری است، شکل نگرفته و جامعه همچنان تنها تحت تأثیر دو نیروی مذهبی و استبداد است. رابطه نیروی مذهبی و پادشاهان صفوی در دوره‌های مختلف، دچار تحولات فراوانی می‌گردید، به این صورت که گاهی صورت قبیل‌های و گاهی صورت دینی حکومت پررنگ‌تر می‌شد؛ به عنوان نمونه شاه اسماعیل، اولین پادشاه صفوی، با

طرح شعارهای مذهبی از رنگ قبیله‌ای حرکت سیاسی خود کاست و شکل مذهبی آن را برجسته‌تر ساخت. او توانست با استفاده از جاذبه‌های سیاسی تشیع، حاکمیت خود را گسترش دهد. به دنبال این رویکرد، انتظارات اجتماعی در چهار چوب فقه سیاسی شیعه فزونی یافت و این امر به صورت واقعیتی اجتماعی، سبب حضور عالمان شیعی در حوزه حکومتی شاه اسماعیل شد و بستری پدید آورد که عالمان شیعی از نقاط مختلف دنیای اسلام به سوی حوزه حکومت صفویان مهاجرت کنند و در قزوین و اصفهان ساکن شوند.

در زمان شاه طهماسب با حضور محقق کرکی در ایران، نیروی مذهبی نقش اول را یافت. محقق کرکی از فقهای جبل عامل لبنان و از بزرگان فقهای شیعه است. وی در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرد و سپس به ایران آمد و منصب شیخ الاسلامی^۱ برای اولین بار به ایشان داده شد. بعد از وی، منصب شیخ الاسلامی به شاگردش، شیخ علی منشار و پس از وی، به شیخ بهایی رسید. آمدن محقق کرکی به ایران و تشکیل حوزه درسی در قزوین و سپس در اصفهان و پرورش شاگردان برجسته در فقه، سبب شد پس از قرن‌ها، بار دیگر ایران مرکز فقه شیعه شود.^۲ شاه طهماسب با استناد به روایت امام صادق (ع) در خصوص رجوع به روایان احادیث، مخالف با محقق کرکی را ملعون می‌شمارد.^۳ اما شاه اسماعیل دوم بر خلاف شیوه پدر، در کاستن از نفوذ نیروی مذهبی کوشید و از این زمان به بعد تا دوران شاه عباس، دو نیروی مذهبی و دربار درگیری‌های آشکار و پنهانی داشتند. رفتار شاه عباس با مقامات مذهبی گرچه همچون زمان شاه طهماسب نبود، اما حفظ برخی از ظواهر شرعی از جمله ویژگی‌های اوست.

پس از شاه عباس، نیروی مذهبی و دربار به عنوان دو نیروی رقیب در عرصه اجتماع ظاهر شدند، تا اینکه در زمان شاه سلطان حسین، نیروی مذهبی نسبت به دربار قدرت و برتری بیشتری یافت که این خود ناشی از قدرت معنوی و علمی علامه مجلسی بود. دربار شاه سلطان حسین تا وقتی که علامه مجلسی حضور داشت به دلیل قدرت و توان اجتماعی او به ناچار ظواهر شرعی را رعایت می‌کرد، ولی با رحلت علامه مجلسی، قدرت دربار برتری یافت و فساد اخلاقی آن آشکار شد و بساط عیش و نوش، دیگر بار برقرار گشت.

اندیشه

چرا برخی از پادشاهان صفوی به دنبال محدود کردن حضور و اختیارات علمای شیعه بودند؟

۱. شیخ الاسلامی، مقامی بود که پادشاه صفوی به یکی از دانشمندان و فقهای برجسته زمان خود می‌داد. شیخ الاسلام، امور دینی جامعه را مدیریت می‌کرد و سایر فقها و دانشمندان دینی، زیر نظر وی قرار می‌گرفتند.

۲. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، ص ۷۳. استاد مطهری در این کتاب می‌گوید: «فقهای جبل عامل نقش مهمی در خط مشی ایران صفویه داشته‌اند. چنان که می‌دانیم صفویه درویش بودند. راهی که ابتدا آنها بر اساس سنت خاص درویشی خود طی می‌کردند اگر با روش فقهی عمیق فقهای جبل عامل تعدیل نمی‌شد و اگر به وسیله فقها، حوزه فقهی عمیقی در ایران پایه‌گذاری نمی‌شد به چیزی منتهی می‌شد نظیر آنچه در علوی‌های ترکیه و یا شام هست. این جهت تأثیر زیادی در اینکه اولاً روش عمومی دولت و ملت ایرانی از آن گونه انحرافات مصون باشد و ثانیاً عرفان و تصوف شیعی نیز راه معتدل تری طی کند. از این رو فقهای جبل عامل از قبیل «محقق کرکی» و «شیخ بهایی» و دیگران با تأسیس حوزه فقهی اصفهان حق بزرگی به گردن مردم این مرز و بوم دارند.»

۳. محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۲.

جریان‌های داخل نیروی مذهبی و شیعی در عصر صفویه

در دوران صفویه با شکل‌گیری و رونق حوزه علمیه اصفهان و رواج پژوهش و گفتگوهای مستمر علمی، ابعاد اعتقادی و فقهی شیعه، رشدی همگون یافت و با تبلیغ و تلاش مستمر عالمان شیعی، تشیع به صورت مذهب رسمی و واحد ایران درآمد و در میان مردم جایگاهی ویژه یافت. بدین سان در پایان دوران صفویه، تشیع جایگاهی استوار داشت و دستخوش نابسامانی نگردید. در این عصر دو جریان فکری مؤثر و بزرگ در نیروی مذهبی و شیعی شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت: یکی جریان اخباری و دیگری جریان اصولی. همچنین یک جریان فلسفی قوی آغاز به رشد کرد که تأثیر فراوانی در جریان اصولی داشت. تقسیم جریان شیعی به «اخباری» و «اصولی»، تقسیمی عقیدتی در جامعه شیعی نیست. بلکه تقسیمی در حوزه فروع عملی و احکام فقهی است. به همین جهت اصولی‌ها و اخباری‌ها هر دو اصول اعتقادی مشترک و فروع دینی واحد دارند. تنها اختلاف میان آنها در روش علمی و چگونگی استنباط احکام شرعی از متون دینی است گرچه این اختلافات البته ریشه‌ای کلامی و فلسفی دارد و متأثر از جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی است.

۱ | اصول‌گرایی

اصول‌گرایان شامل فقهای معتقد به خط‌مشی و روش‌های اجتهادی می‌شوند که در روش‌های خود به عقل و استدلال‌های عقلی در استنباط احکام شرعی از متون دینی بها می‌دهند و با عنوان «فقهای اصولی» شناخته می‌شوند. این جریان فقهی عقیده دارند که عالمان شیعی بزرگ، مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی دارای همین روش بودند و به عقل اهمیت می‌دادند. دفاع استدلالی و برهانی از دین، ضمن آنکه زمینه گسترش فزاینده فقه شیعه را در حوزه‌های علمی فراهم آورد، در عرصه سیاست و اجتماع نیز پیامدهای مهمی داشت. توسعه شیوه اصولی در اولین مرتبه، رابطه عالمان دینی با مردم را به صورت رابطه اجتهاد و تقلید تحکیم بخشید؛ یعنی افراد حکم رفتار خود در عرصه‌های فردی و اجتماعی را از مجتهد جویا می‌شدند و بر اساس آن دست به عمل می‌زدند. بنابراین نفوذ و تأثیر فقه در عرصه فرهنگ و رفتارهای فردی و اجتماعی تقویت شد. در مرتبه دوم زمینه را برای استنباط احکام جدید، به خصوص در عرصه سیاست و اجتماع فراهم آورد، به خصوص احکامی که مربوط به حوزه سیاست و قضاوت بود. صدور احکام قضایی و حکومتی، تحولاتی را در سطوح کلان دستگاه قضایی و نظام سیاسی به دنبال داشت.

۲ | اخباری‌گری

اخباری‌گری، رویکردی است که بای‌اعتنایی به عقل در استنباط احکام شرعی، به احادیث و آیات تفسیر شده با احادیث اکتفا می‌کند. استاد شهید مطهری می‌گوید: «مقارن با ظهور صفویه در ایران جریانی پیش آمد و فرقه‌ای ظاهر شدند که حق رجوع مردم عادی (غیر معصوم)

را به قرآن مجید ممنوع دانستند، مدعی شدند که تنها پیغمبر و امام حق رجوع به قرآن را دارند، دیگران عموماً باید به سنت یعنی اخبار و احادیث رجوع کنند. این گروه همان طور که رجوع به قرآن را ممنوع اعلام کردند، رجوع به اجماع و عقل^۱ را نیز جایز ندانستند. زیرا مدعی شدند که اجماع ساخته و پرداخته اهل تسنن است، عقل هم به دلیل اینکه جایز الخطا است قابل اعتماد نیست، پس تنها منبعی که باید به آن رجوع کرد اخبار و احادیث است. از این رو این گروه «اخباریین» خوانده شدند... سر دسته این گروه مردی است به نام «امین استر آبادی» که در «کلیات منطق» فصل «ارزش قیاس» از او نام بردیم. کتاب معروفی دارد به نام فواید المدینه و عقاید خود را در آن کتاب ذکر کرده است. اهل ایران است اما سال ها مجاور مکه و مدینه بوده است.^۲

بنابراین عنوان «اخباری» یا «اخباریان» در کتاب های فقهی، برای گروهی از فقه های شیعه به کار می رود که خط مشی عملی آنان در دستیابی به احکام شرعی و تکالیف الهی، مراجعه صرف به اخبار و احادیث است، نه استفاده از روش های اجتهادی و اصولی و با مراجعه به چهار منبع اجتهاد.

گرایش های اخباری که به صورت گرایش فرعی در مقطعی از تاریخ اندیشه شیعی در حال رشد بود، اگر بر جریان اصولی غلبه پیدا می کرد و در متن شیوه فقهی شیعه قرار می گرفت، افزون بر آنکه دست شریعت را از پاسخ به مسائل جدید کوتاه می کرد و دینداران را از حضور فعال در عرصه اجتماعی و سیاسی باز می داشت و رابطه عالمان دینی با مردم را به رابطه نقل کننده و شنونده حدیث، تقلیل می داد. عالم دینی از این منظر، حق نظریه پردازی و استدلال در خصوص مسائل خرد و کلان مسائل اجتماعی، قضایی، اقتصادی و سیاسی را به دست نمی آورد و عملاً دین نمی توانست پاسخگوی مقتضیات زمان باشد و در آن صورت، از عرصه زندگی مردم خارج می شد.

افکار و اندیشه های دو جریان اصولی در عصر صفویه			
جریانات فکری ↓	روش استنباط احکام شرعی	هدف از فعالیت علمی	نتایج فعالیت ها
جریان اصولی ←	اتکای به عقل و روش های عقلی جهت استنباط احکام	دفاع استدلالی و برهانی از دین	رابطه اجتهادی - تقلیدی میان عالمان دین با مردم
			استنباط احکام جدید در عرصه سیاست و اجتماع
جریان اخباری ←	اکتفا به احادیث و آیات تفسیر شده با احادیث جهت استنباط احکام	کشف دیدگاه شریعت نسبت به اتفاقات پیش آمده (نه مسائل جدید)	رابطه نقل کننده - شنونده حدیث میان عالمان دینی و مردم
			عدم توانایی پاسخگویی به مسائل جدید

۱. بنابر نظر فقه های اصولی منابعی که می توان احکام دینی را از آنها به دست آورد، چهار منبع است: قرآن، سنت پیامبر و امامان علیهم السلام، عقل و اجماع. منظور از اجماع این است که فقه های دوره های قبل درباره یک مسئله فقهی نظر واحد داشته باشند، یعنی نظر جمع آنان یکی باشد. واحد بودن نظر جمعی فقها

علامت آن است که آنان با استفاده از روایت و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان به این نظر واحد رسیده اند.

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، صص ۳۱-۳۰.

موقعیت نیروی مذهبی از صفویه تا قاجار

در دوران صفویه با تبلیغ و تلاش مستمر عالمان شیعی، تشیع به صورت مذهب رسمی و واحد ایران درآمد و در میان مردم تمام نقاط، جایگاه ویژه خود را یافت و این وحدت اندیشه که در سطح عموم با موعظه و جدال احسن، همراه بود، به تدریج چنان مستحکم شد که از آن به بعد کشور ایران با هویت شیعی خود شناخته شد و مهم‌ترین عامل انسجام درونی و ایستادگی در برابر تهدیدات بیگانه محسوب گردید.

در دوران صفویه با شکل‌گیری حوزه علمیه اصفهان و رواج تشیع، تحقیق و گفت‌وگوهای مستمر علمی، ابعاد اعتقادی و فقهی شیعه رشد همگون و همسان خود را پیدا کرد و در نتیجه، بسیاری از زمینه‌های انحرافی که در اثر عوام‌فریبی و خلأ شاخص‌های اعتقادی به وجود می‌آید، از میان رفت.

حوزه اصفهان، محل برخورد و تضارب افکار جریان‌های مختلف روایی، عرفانی، فلسفی، کلامی و فقهی و اصولی‌ای شد که در سده‌های پیشین در بخش‌های مختلف، مراحل رشد خود را گذرانده بود.

عرفان اسلامی که تا سده نهم در قالب شیوه‌های صوفیانه و از راه اقطاب آنها ظهور و بروز اجتماعی می‌یافت، از این پس، حیات اجتماعی خود را در قالب فقه سیاسی شیعه سازمان می‌بخشید و در قالب‌هایی که انطباق کامل با فقه و شریعت داشت، حرکت کرد. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

«از سده دهم به بعد، ما در جهان شیعه به افراد و گروه‌هایی برمی‌خوریم که اهل سیر و سلوک و عرفان عملی بوده‌اند و مقامات عرفانی را به بهترین وجه طی کرده‌اند، بدون آنکه در یکی از سلسله‌های رسمی عرفان و تصوف وارد شده باشند بلکه اعتنایی به آنها نداشته و آنها را کلاً و بعضاً تخطئه کرده‌اند. از خصوصیات این گروه که ضمناً اهل فقاہت هم بوده‌اند، وفاق و انطباق کامل میان آداب و سلوک و آداب فقه است.»^۱

عدم توازن میان تحولات فکری غرب و حرکت فکری در ایران

می‌توان گفت که ظهور ملاصدرا در عصر صفویه و تأسیس مکتب فلسفی حکمت متعالیه در ایران با طرح اندیشه‌های دکارت در اروپا تقریباً هم‌زمان بود. با اینکه دکارت در قرن هفدهم میلادی در اروپا زندگی می‌کرد و از بنیان‌گذاران اروپای جدید و مدرنیسم به‌شمار می‌رود. بعد از اوست که تحولات فکری و اجتماعی سرعت بیشتری گرفت و در قرن‌های هیجده و نوزده به اوج خود رسید.

این دو شخصیت، دو جریان فکری مقابل یکدیگر را داشتند که می‌توان گفت در دو نقطه مقابل هم بودند البته اندیشه‌های ملاصدرا و مکتب فلسفی وی متکی بر یک سابقه فلسفی قوی بود که از لابلای جدال فکری و فلسفی و کلامی و عرفانی شخصیت‌هایی چون فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، فخر رازی، غزالی و ابن‌عربی برآمده بود و یک جهان‌معارف در دل خود داشت. اما اندیشه‌های دکارت از چنین غنایی برخوردار نبود، اما هماهنگ و متناسب با تحولات سیاسی و اجتماعی عصر بود که در حال شکل‌گرفتن بود. البته از لحاظ سیر تاریخی، اندیشه‌های دکارت با ظهور فیلسوفان بزرگ دیگر در طول چند قرن به یک جریان فکری، اجتماعی و سیاسی بزرگ انجامید که همه جهان را تحت تأثیر قرار داد. اما ما شاهد اوج‌گیری فکر و اندیشه

۱. خدمات متقابل اسلام در ایران، انتشارات صدرا، ۶۶۴

در ایران و جهان اسلام مشابه با آنچه در غرب رخ داد، نیستیم و همین امر سبب ناتوانی ما در رقابت با غرب گردید. در حالی که در غرب هزاران فیلسوف و متفکر در حال تحقیق و نظریه پردازی در زمینه‌های مختلف فلسفی و اجتماعی و سیاسی بودند، تحول چشمگیری در جهان اسلام و ایران صورت نمی‌گرفت؛ به طوری که می‌توان گفت از اواخر حکومت صفویه و در دوره افشاریه و زندیه تا اواسط دوره قاجار، تحولات فلسفی و اجتماعی غرب بر متفکرین مسلمان پوشیده مانده و از آن بی‌اطلاع و یا کم‌اطلاع بودند.

در اواسط دوره قاجار، که موج استعمارگری غربیان به ایران رسید، متفکرین مسلمان به عمق ماجرا پی بردند و خود را در مقابل تهاجم بزرگ اندیشه‌هایی یافتند که با اساس و بنیان دین در تضاد و مخالفت بود؛ اندیشه‌هایی که از پشتوانه وسیع تبلیغاتی، با هزاران کتاب، روزنامه و مجله پشتیبانی می‌شد.

بنابراین، با اینکه از دوره صفویه تا قاجار جریان اصولی بر فقه حاکم بود و فلسفه صدرایی غلبه چشمگیری داشت و چهره‌هایی مانند حکیم سبزواری، ملاعبدالله زنوزی و آقا محمدرضا قمشه‌ای در فلسفه و عرفان، وحید بهبهانی، کاشف الغطاء، شیخ انصاری و آخوند خراسانی در فقه و اصول ظهور کردند، اما به دلیل حکومت‌های ایلی که یکی پس از دیگری می‌آمدند و با استبداد ایلی حکومت می‌کردند، یک فعالیت فکری گسترده و با نشاط شکل نمی‌گرفت. فعالیت فکری و فرهنگی موجود هم متناسب با تهاجم مدرنیسم به جهان اسلام نبود. البته مایه‌های فلسفی و کلامی و عرفانی و فقهی تولید شده در طول چند قرن گذشته این استعداد را داشت که در بستر یک تحول فرهنگی گسترده مورد بازخوانی مجدد قرار گرفته و منبع عظیم تحولات آینده قرار گیرد.

اندیشه و تحقیق

- ▶ چرا علمای شیعه حضور در دربار صفویه را پذیرفتند؟
- ▶ در خصوص تفاوت عملکرد سیاسی - اجتماعی علمای اصولی و اخباری در دوره صفویه تحقیق کنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- ▶ حدیث پیمانه
- نوشته حمید پارسانیا، فصل اول از صفحه ۷۵ تا ۹۷



در درس‌های گذشته به معرفی دو نیروی مذهبی و استبدادی و رابطه آنها با یکدیگر پرداختیم. در این درس پیدایش نیروی سوم که منورالفکری نامیده می‌شود و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. منورالفکری، به یک جریان فکری و عملی وارداتی اشاره دارد که تحت تأثیر جریان روشنگری^۱ در غرب شکل گرفته است. روشنگری یک جریان فکری و عملی متکی بر یک معرفت‌شناسی خاص است که در ۴۰۰ سال (قرن هفده تا بیست) تاریخ اندیشه غرب حضور داشته است. نفی معرفت‌وحیانی و اکتفا به دانش عقلی و تجربی و تأکید بر علوم تجربی از ویژگی‌های جریان روشنگری است.

عناصر دیگر اندیشه روشنگری در غرب عبارت‌اند از: **انسان‌محوری** در مقابل خدامحوری، بدین معنا که انسان در این جهان تحت هیچ حاکمیتی جز قوانین طبیعی قرار ندارد و خواست و اراده او بر همه چیز دیگر مقدم است. **جدایی دین از سیاست**، بدین معنا که دین فقط مربوط به رابطه انسان‌ها و خدا می‌شود و نمی‌تواند برنامه‌ای برای نظام اجتماعی انسان‌ها داشته باشد و **جدایی دین از علم**، بدین معنا که اصولاً مفاهیم و معارف دینی، مجموعه‌ای از معتقدات قلبی هستند که ارتباطی به جهان واقعی که همان عالم طبیعت است، ندارند. به همین جهت قابلیت اثبات علمی ندارند و هر کس مطابق با ذوق و سلیقه خود به اموری معتقد است و به آنها اهمیت می‌دهد.

با پیدایش نیروی منورالفکری، سه نیرو در جامعه ایران، رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند و هر یک به تناسب جایگاه اجتماعی فرد، به طریقی خاص، قدرت خود را تأمین نموده و با وسایلی متناسب در جامعه اعمال قدرت می‌کنند. نیروی منورالفکری، نیروی تازه بنیادی است که هویت معرفتی و آرمان‌های اجتماعی خود را با همگرایی فکری، فرهنگی و سیاسی با غرب تعیین کرده و با فاصله گرفتن از دین و اندیشه‌های دینی تشخص ویژه‌ای یافته است، از این رو، هویت معرفتی و آرمان‌های اجتماعی آن نه تنها برای دو نیروی مذهبی و استبداد، بلکه برای کسانی که با آن همراه شوند نیز، چندان آشکار نیست.

۱. Enlightenment

مواجهه با غرب

اولین آشنایی ایرانیان با جامعه مدرن غرب از طریق مواجهه با ظاهری‌ترین و پایین‌ترین سطوح این جامعه یعنی سیاست، اقتصاد، تکنولوژی و فناوری رخ داد، نه با بنیادهای معرفتی آن؛ مثلاً در جنگ‌های میان ایران و روس، قدرت نظامی انگلستان که متحد با روسیه بود، خود را نشان داد و فاصله اقتدار و توان نظامی و صنعتی غرب برای اولین بار مشاهده شد و مردم و به خصوص نخبگان مشاهده کردند که قدرت صنعتی و علمی غرب پیشرفت‌های شگرف کرده است. این در حالی بود که بنیادهای معرفتی این جهان مدرن نو پدید برای عموم مردم ناشناخته بود و مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

آشنایی با همین جاذبه‌های ظاهری غرب و ضعف تفکر دینی و سستی در ایمان و عدم اعتقاد به سنت‌های الهی و آسمانی از جمله عواملی بود که زمینه‌گرایی به غرب را در برخی افراد ایجاد می‌کرد و سبب نفوذ سبک زندگی غربی و به دنبال آن، اندیشه‌های روشنگری به داخل ایران می‌شد. این دو عامل بیش از همه در میان رجال سیاسی و دربار به چشم می‌خورد زیرا این رجال بودند که اولاً به غرب مسافرت می‌کردند و ثانیاً به دنبال کسب قدرت و لذت و رفاه در زندگی بودند و اعتقاد دینی بسیار ضعیفی داشتند. قدرت سیاسی در ایران که تا آن روز به صورت استبداد ایلی خود را نشان می‌داد و به دنبال سنت‌های ایلی خود بود، با اینکه از آموزه‌های مذهبی اثر می‌پذیرفت اما به عنوان رقیب تاریخی نیروی مذهبی، کمتر جذب تعالیم دینی می‌شد و کمتر دینداری در آن نفوذ می‌کرد و بیشتر در ستیز با دین بود. به همین جهت، رجال سیاسی آمادگی جذب به زندگی غربی را بیشتر داشتند. پس از رجال سیاسی، از میان دیگر اقشار شهری، پیش از همه بازاریان، با غرب روبه‌رو می‌شدند؛ چرا که بازار در کار تجارت بود و از امکانات مالی و رفاهی مناسب نیز برخوردار بود. همچنین فرزندان از شخصیت‌های سیاسی و ثروتمند که برای تحصیل راهی غرب می‌شدند و جذب سبک زندگی غربی و بنیان‌های معرفتی آن می‌گردیدند، از انتقال‌دهندگان روشنگری غرب به ایران شمرده می‌شوند. بنابراین، نیروی اصلی منورالفکرها از میان رجال سیاسی و کسانی که با غرب در رفت‌وآمد بودند پدید آمد و از میان آنها کسانی که بیشتر در غرب تحصیل کرده بودند رهبری فکری این جریان را عهده‌دار شدند. علمای دینی گرچه خود ارتباط مستقیم با غرب نداشتند اما از طریق این رجال سیاسی و برخی تجار، با سبک زندگی غربی و برخی اندیشه‌های آن آشنا شدند و تقابل آن با زندگی دینی و معرفت و فرهنگ الهی را یافتند و احساس کردند که درباریان و سفیران و شخصیت‌هایی از این قبیل در حال تغییر فکر و اندیشه و تحول در روش زندگی هستند.

غرب‌ستیزی نیروی مذهبی

همان عاملی که در اوایل حکومت قاجار، یعنی دوران فتحعلی‌شاه، نیروی مذهبی را به سوی همکاری با دربار سوق می‌داد، در دوران ناصرالدین شاه قاجار زمینه‌ستیزی این دو با یکدیگر را فراهم آورد. در دوره فتحعلی‌شاه هجوم روسیه تزاری به ایران، دربار ایران را عملاً رویاروی دشمن خارجی قرار داده بود و نیروی مذهبی برای مقابله با روس چاره‌ای جز حمایت از دربار نداشت. اما در دوران ناصرالدین شاه که ارتباط دربار با غرب گسترش یافته بود، به خصوص بعد از وزارت امیر کبیر، به دلیل نفوذ استعمار و ضعف دربار در برابر

قدرت‌های غربی - آن هم با واگذاری امتیازات سیاسی و اقتصادی به آنها مانند امتیاز رویتر - نیروی مذهبی درمی‌یابد همان جایی که باید در برابر غرب می‌ایستاد، محل نفوذ غرب شده و در خدمت اهداف بیگانه قرار گرفته است. به همین دلیل بر کدورت و اختلاف نیروی مذهبی حکومت قاجار افزوده شد.

◆ غرب‌گرایی درباریان

سفیران، وزیران امور خارجه، اشراف‌زادگان و درباریانی که برای اولین بار به منظور کسب مهارت‌ها و علوم غربی راهی اروپا شدند، مستعدترین بخش جامعه برای نفوذ غرب در ایران بودند. از سوی دیگر، نقش رجال سیاسی در اجرای سیاست‌های غربی، عامل دیگری بود که نظر رهبران فکری و سیاسی غرب به ویژه لژهای ماسونی را به خود جلب کرد.

فراماسونری که یک جریان فکری، سیاسی و حتی شبه‌دینی در غرب است و در دوره معاصر نقش مهمی در تغییر هویت فرهنگی و سیاسی در کشورهای اسلامی ایفا کرده، ریشه‌ای تاریخی در غرب دارد. ریشه فراماسونری به معماران یهودی قرون وسطی باز می‌گردد، شعار اصلی ایشان «آزادی»، «برابری» و «برادری» بود. منظور آنان از آزادی، آزادی سیاسی نبود، بلکه آزادی در نظر ایشان به معنای اباحی‌گری و در جهت تضعیف باورهای مذهبی بود و برابری و برادری نیز در قلمرو و ابعاد بشری مورد نظر آنها معنا می‌شد. فراماسون‌ها در قرن ۱۸ در انگلستان و فرانسه به قدرت قابل توجهی دست یافتند و انجمن‌های فراوانی به نام لژ تأسیس کردند.



فراماسون از کلمه فرانسوی «Franemason» به معنای «بنای آزاد» گرفته شده است. در قرون وسطی، جمعی از بناهای آزاد دوره‌گرد انجمنی مخفی برای احقاق حق خود تشکیل دادند. اما بعدها، این انجمن سری تبدیل به یک انجمن عقیدتی شد که در قرن‌های ۱۸ و ۱۹، از اعیان و اشراف متمول کشورها تشکیل می‌شد و عقاید استعماری را رواج می‌داد و افکار مربوط به حاکمان استعمارگر را تبلیغ می‌کرد. میرزاملکم‌خان از اولین فراماسون‌های ایران است که به عضویت این انجمن در پاریس درآمد و خودش این انجمن پنهانی را در ایران با نام «فراموش‌خانه» در تهران بنیان نهاد.

◆ عضویت رجال سیاسی در لژهای ماسونی

میرزا عسکرخان از اولین ایرانیانی است که به عضویت لژهای ماسونی درآمد. وی به عنوان سفیر ایران از طرف فتحعلی شاه به دربار ناپلئون فرستاده شد تا بین ایران و فرانسه علیه دشمن مشترک، یعنی روسیه اتحاد برقرار کند. لژ فراماسونری انگلیس در فرانسه به دلیل آنکه انگلیس به عنوان متحد روسیه با ناپلئون درگیر بود، با میرزا عسکرخان ارتباط برقرار کرد و به سرعت وی را به عضویت لژ درآورد. عسکرخان در یک سخنرانی شمشیر خود را به لژ تقدیم می‌کند و می‌گوید: «با این شمشیر در بیست و هفت جنگ برای وطن خود خدمت کرده‌ام.»^۱

میرزا ابوالحسن ایلچی سفیر ایران در انگلیس نیز از جمله افراد دیگری بود که به عضویت لژهای ماسونی درآمد. وی به مدت ۳۵ سال بالاترین مشاغل رسمی از جمله وزارت امور

۱. اسماعیل راین، فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، ص ۳۰۹.

خارج را برعهده داشت. همچنین قرارداد ترکمنچای و گلستان و بیشترین اسناد مربوط به حقوق بگبران انگلیس به امضای او رسیده است. بدین ترتیب، اولین چهره‌های منورالفکری در ایران با عضویت در لژهای ماسونی و پذیرش اندیشه‌های آنان شکل گرفت.

به نظر شما چرا میرزا عسکرخان شمشیر خود را به لژ تقدیم کرد؟ این کار او چه معنایی دارد؟

تأسیس لژها و ترویج منورالفکری

میرزا ملکم‌خان، اولین ایرانی است که به تأسیس لژ پرداخت، نام آن را فراموش‌خانه گذاشت و اندیشه‌های ماسونی را گسترش داد؛ به همین جهت، او را پدر منورالفکری ایران دانسته‌اند.^۱ ملکم‌خان، توجه تمام به مظاهر فرهنگ غرب و تقلید و پیروی از آنها را تنها راه سعادت می‌دانست. اما معتقد بود باید در تغییر ایران، از برخورد صریح پرهیز کرد و در پوشش ادبیات دینی، سخن گفت.^۲

میرزا حسین‌خان ایلچی، که مدتی شاگرد ملکم‌خان در فراموش‌خانه بود، با مشورت ملکم‌خان که سفیر ایران در انگلیس بود، قرارداد رویترا منعقد کرد که بر پایه آن، امتیاز بهره‌برداری از معادن، مراتع، جنگل‌ها، زمین‌های حاصلخیز، گمرکات جنوب، حق کشیدن خطوط مخابرات، راه‌آهن و مترو برای تهران و نیز تأسیس شعبه‌های پست و بانک، در برابر یک وام با سود پنج درصد، به مدت هفتاد سال به یک تاجر یهودی انگلیسی واگذار گردید.

یکی دیگر از فراماسونرهای ایران، تقی‌زاده است که در سال‌های حکومت رضاخان به وزارت رسید. او می‌گوید: «ایرانیان خیال



میرزا ملکم‌خان فرزند میرزا یعقوب از ارمنیان جلفای اصفهان بود که به دین اسلام درآمده بود. اما کمتر کسی اسلام میرزا یعقوب را جدی می‌گرفت و وی خود را خویش‌وند ژان ژاک روسو فیلسوف سیاسی فرانسوی می‌دانست. ملکم در ده‌سالگی به پاریس رفت و پس از هفت سال تحصیل به ایران آمد و درصحنه سیاسی ایران فعال شد. در زمان ناصرالدین شاه، فراموش‌خانه را که شعبه‌ای از فراماسونری بود، به شکل مخفی در ایران تأسیس کرد و اندیشه‌های غربی را در ایران تبلیغ می‌کرد. وی نقش اساسی در قرارداد استعماری رویترا با انگلیسی‌ها داشت. این قرارداد سبب شد که وی در ایران به عنوان «دشمن دین و دولت» شناخته شود. وی همچنین واسطه قرارداد لاتاری (بلیط بخت‌آزمایی) با خارجی‌ها شد که البته درآمد آن به جیب خودش می‌رفت.

۱. میرزا ملکم‌خان از ارمنه جلفای اصفهان بود که مسلمان شده بود. وی برای تحصیل به فرانسه رفت و پس از بازگشت، بارها برای مأموریت‌های سیاسی به اروپا سفر کرد. او اولین فراموش‌خانه را تأسیس کرد و در اجرای قرارداد رویترا با وی همکاری می‌کرد. وی در زمان صدارت مشیرالدوله، مشاور وی و سفیر ایران در انگلستان بود.

۲. حامد الگار، میرزا ملکم‌خان، صص ۱۳ و ۱۴.

می‌کنند که آنها در گذشته یک تمدن عالی درخشان مانند تمدن یونانیان داشته‌اند. وقتی که حقایق علمیه و تاریخیه مثبتیه در جلو نظر آنها گذارده شود، خواهند دید که ایران به علم و ترقی دنیا کمک زیادی نکرده... این است عقیده نگارنده این سطور در خط خدمت به ایران: ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی‌مآب شود و بس» همچنین می‌گوید: «تنها راه پیشرفت ما این است که از فرق سر تا ناخن پا یکسره فرنگی شویم. من بودم که اولین بار بمب تسلیم به اروپایی را در جامعه آن روز ایران منفجر کردم.»^۱ دکتر شریعتی در حاشیه عبارت وی می‌نویسد: «همین راه هم دروغ می‌فرمود... آن مرحوم حتی در ننگ هم اصالت نداشت و بمب تقلید و رجز تسلیم، حق میرزا ملکم‌خان، لا تاری آذداست».^۲ یعنی او در همین خیانت به ملت هم استقلال فکر نداشت و دنباله‌رو ملکم‌خان بود. جریان منورالفکری، از یک طرف عامل اصلی قراردادهای ننگین با غرب بودند و از طرف دیگر در برابر جنایت‌های کشورهای غربی سکوت می‌کردند. نمونه بارز این امر، ماجرای قحطی بزرگ سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ مشاهده می‌شود که به علت کاهش بارندگی و بی‌کفایتی احمدشاه، توزیع گندم کاهش یافت و همان خواروار و گندم موجود، توسط دولت‌های خارجی و مخصوصاً انگلستان به تاراج می‌رفت و موجب مرگ و میر ایرانیان زیادی شد.^۳



سیدحسین تقی‌زاده در خانواده‌ای مذهبی در ۱۲۵۷ در تبریز به دنیا آمد. ابتدا به تحصیلات حوزوی پرداخت و سپس تحصیل ریاضی و زبان خارجی را پیش گرفت و وارد سیاست شد و در دوره‌های مختلف مجلس شورای ملی نماینده تبریز و تهران بود. وی به میرزا ملکم‌خان و اندیشه‌های وی علاقه نشان داد و به او نزدیک شد. و از اندیشه‌های قبلی خود که مخالفت با غرب بود، دست برداشت و در دوره مشروطه از مخالفان سرسخت شیخ فضل‌الله نوری شد. وی به عالی‌ترین مقامات فراماسونری در ایران رسید. او در سن ۹۱ سالگی درگذشت.

پیامدهای توسعه منورالفکری

منورالفرکان با نگاه اجتماعی نوین، نظام اجتماعی جدیدی پدید آوردند که با تقلید از غرب شکل می‌گرفت و سلطه سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی را لازم داشت. منورالفرکان به حذف همه احکام الهی می‌اندیشیدند و خواهان تشکیل مجلسی بودند که به تقلید از مجالس فرنگی، براساس ضوابط بشری به تدوین قانون بپردازد. دربار و در رأس آن شاه مستبد قاجار، به دلیل نفوذ سیاست‌های خارجی

۱. روزنامه کاوه، شماره ۷ ذی‌القعدة ۱۳۳۸ ق

۲. بخت‌آزمایی. بخت‌آزمایی نوع جدیدی از قمار بود که مؤسسات غربی راه انداخته بودند و به تازگی در ایران شایع شده بود. این مؤسسات بلیط‌هایی را می‌فروختند و سود بسیار زیادی بدون کار به دست می‌آوردند و با قرعه‌کشی به چند نفر از خریداران بلیط جایزه‌های چشم‌گیر می‌دادند و بدین وسیله مردم بیشتری را برای خرید بلیط تحریک می‌کردند. معمولاً طبقات پایین جامعه این بلیط‌ها را به امید بردن جایزه و یک شبه ثروتمند شدن، می‌خریدند.

۳. علی شریعتی، «چه باید کرد؟»، مجموعه آثار، ج ۲۰، ۳۲۸.

۴. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: دو کتاب «قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران» و «هولوکاست ویکتوریاتی در ایران»، تألیف محمدقلی مجد، ترجمه محمد کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ایران و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

روس و انگلیس از یک سو و گسترش افکار منورالفکران از سوی دیگر، با محدودیت‌های جدیدی روبه‌رو شد. ناصرالدین شاه در حسرت اقتدار گذشتگان و اعتراض به این محدودیت‌ها می‌گوید: «می‌خواهم به شمال مملکت بروم، سفیر انگلیس اعتراض می‌کند؛ می‌خواهم به جنوب مملکت بروم، سفیر روس اعتراض می‌کند. ای مرده‌شور این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید!»^۱ نظام اجتماعی نوینی که در صورت روی کار آمدن منورالفکران پدید می‌آمد، بی‌شک ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی جامعه و پس از چندی نیز ابعاد فکری و فرهنگی آن را در سطحی وسیع تغییر می‌داد. این تغییرات به دلیل آنکه از راه قدرت سیاسی جامعه و با حمایت دولت‌های مسلط غربی صورت می‌گرفت، فاقد پایگاه مردمی بود و همین امر زمینه تنش‌های اجتماعی جدید را در جامعه فراهم می‌آورد.

اندیشه

چرا اهداف و آرمان‌های منورالفکری با استقبال مردم مواجه نشد؟

رقیب اصلی منورالفکری

جایگزینی حکومت وابسته به استعمار به جای استبداد ایل، که در سطح دولتمردان و خوانین جامعه قدیم پدید می‌آید و آنان را تبدیل به اشراف و اعیان جدید و با لباس‌های جدید می‌کند معمولاً بدون خشونت و از طریق درباریان یا با خشونت محدود و در چهارچوب توطئه‌های سیاسی و کودتا صورت می‌پذیرد. بنابراین، منورالفکران در رقابت با استبداد مرسوم مشکل چندانی نداشتند. اما این تغییر در ایران به گونه‌ای دیگر و با بیش از پنج دهه درگیری (۱۲۹۹-۱۲۵۰) و با تحولاتی مردمی و فراگیر همراه بود. در این فاصله حوادث اجتماعی بزرگی چون جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه پدید آمد؛ حوادثی که سبب پیدایش تنش‌های بزرگی میان جریان منورالفکری و نیروهای مذهبی شد و به تدریج این دو را در مقابل هم قرار داد. حضور نیروی مذهبی آن هم در اوج اقتدار سیاسی سبب شد که رقابت اصلی میان دو نیروی مذهبی و منورالفکری شکل بگیرد و نیروی دربار خارج از عرصه رقابت واقع شود. نیروی مذهبی در پی اجرای احکام و قوانین اسلام، رعایت عدالت اسلامی و کاستن هر چه بیشتر از قدرت شاه بود و حتی در مواردی حذف شاه و نظام استبدادی را به نفع حاکمیت دینی خواستار می‌شد. اما منورالفکران به دنبال تغییر بنیادهای فکری جامعه و غربی کردن هویت آن و نیز وابستگی سیاسی و اقتصاد به غرب بودند.

عدم آگاهی جریان مذهبی از آرمان‌های کلان منورالفکری

در اواخر حکومت ناصرالدین شاه و در دوره حکومت مظفرالدین شاه قاجار، جنبش‌هایی علیه استبداد

۱. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ معاصر ایران، ص ۷۱.

آغاز شد که در آنها هم نیروی مذهبی فعال بود و هم جریان منورالفکری. نیروی مذهبی با اتخاذ سیاست مثبت و به منظور محدود کردن اختیارات پادشاه، تثبیت حاکمیت شرعی و محول کردن اجرای عدالت به محاکم شرع، تأسیس یک مجلس قانون گذار تحت عنوان عدالت‌خانه را مطرح کرد و برای تحقق آن از همان ابزارهای جنبش تنباکو بهره برد که بی شک لازمه آن نیز همراهی گسترده مردم بود. اما این قیام بر خلاف جنبش تنباکو به رغم پیروزی نخستین خود سرانجام به نتیجه مطلوب نرسید. زیرا نیروی منورالفکری در آن راه یافته و دیدگاه‌های خود را بر آن تحمیل کرد.

نیروی مذهبی در اوج درگیری با استبداد، بدون توجه به اهداف منورالفکران و بی‌آنکه از تفاوت میان آرمان‌های دینی و باورهای منورالفکرانه غربی مطلع باشد همراهی آنان با خود را غنیمت شمردند و با سکوت از کنار آن گذشتند و حتی گاه شعارها و اهداف سیاسی آنان را در چهارچوب نگرش اسلامی خود توجیه و تفسیر می‌کردند و بسیاری از حرکت‌های دربار را که تحت تأثیر اندیشه منورالفکران شکل می‌گرفت، به جای یافتن ریشه‌های آن در منورالفکری، به استبداد شخص شاه نسبت می‌دادند و راه حل همه مشکلات را در مهار کردن آن می‌دانستند.

منابعی برای مطالعه بیشتر



رهبر معظم انقلاب در تبیین و تشریح انقلاب مشروطه و وقایع پس از آن، تحلیل قابل توجهی را بیان نموده‌اند: «چه شد که غربی‌ها، مشخصاً انگلیسی‌ها، در این مسئله (مشروطه) کامیاب شدند؛ از چه شگردی استفاده کردند که کامیاب شدند. در حالی که مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده شود؛ قاعده قضیه این بود. به نظر من مشکل کار از اینجا پیش آمد که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه عدالت‌خواهی - یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علما - را فریب بدهند و حقیقت را برای اینها پوشیده نگه دارند و اختلاف ایجاد کنند. انسان وقتی به اظهاراتی که مرحوم آسیدعبدالله بهبهانی و مرحوم سیدمحمد طباطبایی در مواجهه و مقابله با حرف‌های شیخ فضل‌الله و جناح ایشان داشته‌اند، نگاه می‌کند، این مسئله را درمی‌یابد که عمده حرف‌ها به همین است که این طور می‌گفته‌اند. این حرف‌ها به نجف هم منعکس می‌شده و شما نگاه می‌کنید که همین اظهارات - انسان در کار مرحوم آقا نجفی قوچانی، در آن کتاب و در مذاکراتی که در نجف در جریان بوده، اینها را می‌بیند - و حرف‌هایی را که از سوی روشنفکرها و به وسیله عمال حکومت گفته می‌شد و وعده‌هایی را که داده می‌شد، حمل بر صحت می‌کردند. این طور می‌گفتند که: شما دارید عجله می‌کنید؛ سوءظن دارید؛ اینها قصد بدی ندارند؛ اینها هم هدف‌شان دین است! این مسائل در مکاتبات، نامه‌های صدراعظم و... به مرحوم آخوند منعکس شده است. انسان می‌بیند که حساسیت آنها را

در مقابل انحراف کم کرده‌اند؛ اما حساسیت بعضی‌ها مثل مرحوم آشیخ فضل‌الله باقی ماند؛ اینها حساس ماندند؛ اصرار کردند و در متمم، آن مسئله پنج مجتهد جامع‌الشرایط را گنجانند و مقابله کردند.

یک جمع دیگری از همین جبهه، این حساسیت را از دست دادند و دچار خوش‌باوری و حُسن ظن و شاید هم نوعی تعافل شدند. البته انسان حدس می‌زند که بعضی از ضعف شخصیتی‌ها و ضعف‌های اخلاقی و هوای نفس بی‌تأثیر نبود؛ حالا ولو نه در مثل مرحوم سیدعبدالله یا سیدمحمد؛ اما در طبقات پایین، بلاشک بی‌تأثیر نبوده که نمونه واضحش امثال شیخ‌ابراهیم زنجانی‌ست. اینها بالاخره جزء علما بودند. شیخ‌ابراهیم هم تحصیل کرده نجف بود، هم مرد فاضلی بود؛ اما تحت تأثیر حرف‌های آنها قرار گرفتند و غفلت زده شدند و مقداری هوای نفسانی در اینها اثر گذاشت و اختلاف از اینجا شروع شد.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شورای مرکزی و کمیته‌های علمی همایش صدمین سالگرد مشروطیت در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۹)

روشنگری‌های شیخ فضل‌الله

برخی از منورالفکران که با شکل دینی عدالت‌خانه مخالف بودند، با طرح دسیسه‌هایی، عنوان مشروطه را که حاکی از مدل غربی مجالس قانون‌گذاری بود، مطرح کردند. اولین کسی که در میان نیروی مذهبی متوجه هویت ضد دینی منورالفکری شد، شیخ فضل‌الله نوری بود. او با مطالعه قانون اساسی بلژیک^۱ که منورالفکران ترجمه کرده بودند و شرکت در مجالسی که برای تدوین متمم قانون اساسی تشکیل می‌شد، با اندیشه آنها آشنا شد. شیخ فضل‌الله، درباری را که با عدالت‌خانه و اجرای احکام دینی کنترل شود کم‌خطرتر از حاکمیتی می‌دانست که با حمایت از قدرت‌های خارجی در برابر دین می‌ایستد. از این‌رو کوشید با طرح عنوان مشروطه مشروعه، مشروطه را که شعاری فراگیر شده بود در محدوده شرع کنترل کند.

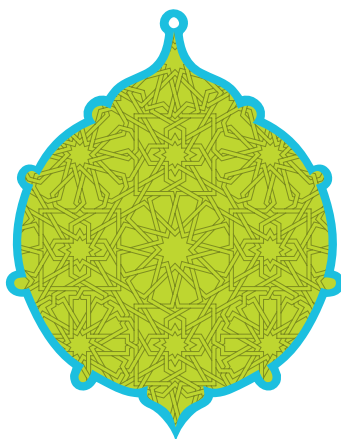
تلاش‌های شیخ فضل‌الله در آگاهی مرجعیت شیعه از جمله آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله مازندرانی، اثرگذار بود. اما

۱. بلژیک، هم‌اکنون نیز به صورت پادشاهی اداره می‌شود.



شیخ فضل‌الله نوری (۱۲۵۹-۱۳۲۷ق) از مجتهدان طراز اول تهران و از پیشروان جنبش عدالتخواهی و مشروطه مشروعه بود. وی با پشتیبانی آخوند خراسانی اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه مبنی بر تشکیل هیئت نظارت را به تصویب مجلس شورای ملی رساند. اما وقتی مشاهده کرد که مشروطه در مسیر دیگری قرار گرفته، به سختی به مخالفت با آنان پرداخت و با اینکه جانش در خطر بود، در خانه ماند و تقاضای معاون سفیر روس را برای پناهندگی به سفارت رد کرد و گفت: مسلمان نباید پناهنده کفر شود آن هم مثل من. معاون سفیر گفت: حداقل بیاید پرچم روس را بالای منزل نصب کنید و پرچم را هم نشان داد. شیخ جواب داد: اسلام زیر بیرق کفر نخواهد رفت. معاون گفت: برای شما خطر جانی هست. شیخ پاسخ داد: زهی شرافت و آرزومندم.

منورالفکران او را متهم به حمایت از استبداد کردند. تلاش منورالفکران سرانجام سبب شد ذهنیت نیروی مذهبی نسبت به حوادث مشروطه آشفته گردد و آنان از تشخیص ماهیت و حقیقت درگیری بازماند و در نتیجه، امکان تحرک هماهنگ و مناسب، مانند آنچه در جنبش تنباکو صورت گرفت، از آنها باز گرفته شود. در متن مشروطه کسانی بودند که درگیری شیخ فضل الله با منورالفکران را تشخیص ندادند و عمل او را کوتاه آمدن در برابر استبداد قاجار دانستند و در نتیجه وی را در مقابل حریف اصلی تنها گذاردند. سرانجام شیخ فضل الله در چنین شرایطی با انتخاب آگاهانه شهادت، بر آن شد تا صورت و سیرت نیروی جدید وابسته به غرب را افشا کند. او در ۱۳ رجب، سال ۱۳۲۷ ق به دار آویخته شد. آل احمد در این خصوص می نویسد: «من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلای غرب زدگی پس از دویست سال کشمکش، بر بام این مملکت بر افراشته شد»^۱.





پس از شهادت شیخ فضل‌الله، منورالفکران مبارزه مستقیم خود را در جهت حذف بخش دیگری از نیروی فعال مذهبی آغاز کردند. اعدام عالم برجسته مذهبی آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی - از مبارزان مشروطه - یک سال پس از اعدام شیخ فضل‌الله از آن جمله است. با ترور مرجعیت شیعه، آخوند خراسانی، آن هم هنگامی که در رأس حوزه علمیه نجف قصد عزیمت به ایران را داشت، آخرین مانع در برابر منورالفکران از میان رفت و نیروی مذهبی جایگاه برتر خود را در بین رجال سیاسی ایران از دست داد و سرانجام منورالفکران از نظر سیاسی و اجتماعی به قدرت رسیدند.

منورالفکران، زمینه‌ساز استبداد جدید

در اواخر حکومت قاجار، شرایط سیاسی ایران آشفته شده بود و قدرت مرکزی به شدت ضعیف عمل می‌کرد. نیروی مذهبی نیز که در جریان مشروطه و پس از آن، به‌سختی آسیب دیده بود توان اقدام ویژه‌ای را نداشت. در چنین شرایطی، ایجاد دولتی قدرتمند که از ظاهری مستقل نیز برخوردار باشد، می‌توانست اهداف انگلستان را تأمین کند. از این رو با کودتای ۱۲۹۹، زمینه‌های استحکام قدرت رضاخان فراهم شد و در ۱۳۰۴ وی بر تخت سلطنت نشست و تا ۱۳۲۰ با استبدادی قدرتمند به پادشاهی خود ادامه داد. رضاخان گرچه خود یک فرد بی‌سواد



محمدعلی فروغی (۱۲۵۴-۱۳۳۱ ه.ش) نویسنده، ادیب و سیاستمدار اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی اول می‌باشد که در فلسفه و علوم عقلی در ایران و اروپا تحصیل کرد. در انقلاب مشروطه بسیار فعال بود. در چهار کابینه کودتا وزیر خارجه و وزیر مالیه بود. با انتقال قطعی سلطنت به رضاخان در ۱۳۰۴، اولین نخست‌وزیر او بود. یک سال بعد این سمت را از دست داد و سمت‌های دیگری را پذیرفت. در دوره وزارت خارجه او رضاشاه به ترکیه آتاتورک مسافرت کرد. این مسافرت زمینه‌ساز الگوگرفتن رضاشاه از آتاتورک شد. وی در اواخر حکومت رضاشاه که متفقین ایران را اشغال کردند، دوباره نخست‌وزیر شد و واسطه مذاکره با متفقین شد و از میان سه پیشنهاد متفقین، این پیشنهاد را که رضاشاه از سلطنت کناره‌گیری کند و پسرش جای او را بگیرد، پذیرفت و اولین نخست‌وزیر محمدرضا هم شد.

بود که به سختی قادر به خواندن و نوشتن بود، ولی ابزاری کارآمد برای جریان استعماری منورالفکری بود تا به وسیلهٔ وی به سرکوب فرهنگ برآمده از دین پردازند. کابینهٔ رضاخان محل حضور شاخص‌ترین چهره‌های منورالفکری آن دوران است^۱.

بدین ترتیب جریان منورالفکری پس از مشروطه، با حذف رقیب دینی خود از عرصهٔ سیاست، یعنی با حذف مذهب که با حمایت دولت‌های غربی انجام شد، قدرت را به دست گرفت و در جهت حذف مظاهر دینی اقدام نمود و ساختارهای اجتماعی مدرن را با روشی استعماری بنیان نهاد.

منورالفکران در دهه‌های نخستین با مبانی فکری و فلسفی تمدن غرب کمتر آشنا بودند و به همین دلیل راه رسیدن به غرب را در تقلید محض و تأمین نیازهای روزمره کشورهای غربی می‌دانستند. آنان با در دست داشتن حاکمیت سیاسی و مدیریت اجتماعی، تغییر در همه ابعاد اجتماعی جامعهٔ دینی ایران را آغاز کردند. بی‌شک جامعه‌ای که از سنت و یقین دینی بهره‌مند است و دست کم به شیوهٔ پیشین زیست خود عادت دارد، این تغییر را تاب نمی‌آورد و اگر هم به این تغییرات گردن نهد، اما نمی‌تواند با نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پدید آمده، هماهنگ شود و در نتیجه تنش‌هایی بروز خواهد کرد. منورالفکران برای غلبه بر این ناسازگاری‌ها ناگزیر به زور متوسل می‌شوند و بدین ترتیب حاکمیت آنها نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای جهان سوم نیز به سوی استبدادی جدید گام می‌نهد و استبداد استعماری را جایگزین استبداد ایلی می‌کند.

بررسی

با توجه به توضیحات بالا، چرا محصول به قدرت رسیدن جریان منورالفکری، باز هم حکومت استبدادی بود؟

قدرت استبداد جدید

همان‌طور که در درس‌های گذشته آمد، منبع قدرت حکومت‌های استبداد ایلی، روابط و مناسبات طایفه‌ای بود؛ اما منبع قدرت استبداد جدید چیست؟ استبداد استعماری بر خلاف استبداد پیشین، نه متکی بر روابط و مناسبات ایل، قبیله و طایفه است و نه بر قدرت‌های موجود در جامعه تکیه دارد؛ زیرا دارای پایگاه فکری و فرهنگی در میان مردم نیست بلکه بر پایه امواج نظامی، سیاسی و فرهنگی نوینی است که با حضور مستقیم و غیرمستقیم غرب در کشورهای جهان سوم پدید می‌آید و قدرت آن نیز برآمده از قدرت‌های مسلط جهانی است که از رقابت‌های موجود بین آنها شکل می‌گیرد.

فرهنگ، سیاست و اقتصاد کشورهای استعمارزده نیز به هیچ وجه در چهارچوب قدرت‌های داخلی قابل بررسی نیست، بلکه تابع مستقیمی از حرکت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای استعمارگر است. از این‌رو،

۱. مانند: محمدعلی فروغی (نخست‌وزیر)، حسین دادگر (وزیر داخله)، علی‌اکبر داور (وزیر کشاورزی و تجارت)، یوسف مشار (وزیر معارف) و مرتضی قلی‌بیات (وزیر مالیه).

وقایع سیاسی بعد از مشروطه، در ارتباط مستقیم با موقعیت جهانی استعمار انگلیس، وضعیت روسیه و نیز موقعیت کلی کشورهای غربی در جنگ جهانی اول است.

به عنوان نمونه می‌توان به برخی از حرکت‌های سیاسی و اقتصادی نوین اشاره کرد که در جهت تقویت شبکه‌های سیاسی انگلستان و نیازهای اقتصادی آنها بود. نمونه بارز آن راه‌آهن سراسری جنوب تا شمال ایران است که با نادیده گرفتن اولویت شرق و غرب، از جنوب تا شمال امتداد یافت تا انتقال نیروی نظامی انگلستان را به پشت خطوط روسیه ممکن سازد. همین خط سراسری در جنگ جهانی دوم عنوان پل پیروزی را یافت.^۱ نمونه دیگر، چگونگی شکل‌گیری حکومت رضاشاه و ادامه آن توسط قدرت‌های خارجی است. حکومت پهلوی با یک کودتا و تحت حمایت انگلیس تأسیس می‌شود. پس از مدتی، رضاخان به دستور متفقین و در رأس آنها انگلیس، حکومت

را به فرزندش می‌سپارد. بار دیگر در سال ۱۳۳۲ محمدرضا با کودتای انگلیس و آمریکا دولت ملی را قلع و قمع می‌کند و بالاخره در سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی وارد مرحله پیروزی می‌شود، محمدرضا با حمایت آمریکا ایران را ترک می‌کند تا شاید با سرکوب انقلاب بتواند به کشور بازگردد. در حقیقت، از تولد تا مرگ این حکومت استعمار حضور دارد.



در جنگ جهانی دوم، با اینکه ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود، اما متفقین به بهانه کمک ایران به آلمان نازی در شهریور ۱۳۲۰ از شمال و جنوب به ایران حمله کردند و تمام ایران را تصرف کردند و رضاشاه را از سلطنت برکنار کردند و پسرش را به جای او قرار دادند. در این مدت، ایران عملاً به اشغال روس و انگلیس درآمد. راه‌آهن جنوب - شمال یکی از ابزارهای اصلی انتقال سلاح از طرف انگلیس و آمریکا برای شوروی بود.

تفاوت‌های استبداد قبل و بعد از مشروطه

حکومت در ایران هم قبل از مشروطه و هم بعد از مشروطه، حکومت استبدادی است، اما این دو حکومت استبدادی به رغم شباهت‌هایی چند، تفاوت‌های مهمی دارند؛

۱ | تفاوت در منشأ قدرت

استبداد رضاخان هویتی مغایر با استبداد پیش از مشروطه داشت. زیرا استبداد پیش از مشروطه در چهار چوب روابط خوانین و اشراف شکل می‌گرفت، ولی استبداد جدید سیاست‌گذاری‌ها و موضع‌گیری‌های خود را به عنوان تابعی از نظام سلطه جهانی و استعمار تنظیم می‌کرد.

۱. دکتر مصدق در خاطرات خود می‌گوید: در جلسه ۲ اسفندماه ۱۳۰۵ مجلس شورا (که ایجاد راه‌آهن را تصویب کرد) گفتیم برای ایجاد راه دو خط بیشتر نیست؛ آنکه ترانزیت بین‌المللی دارد و ما را به بهشت می‌برد (منظورش این بود که سود اقتصادی زیاد دارد) و راهی که به منظور سوق الجیشی ساخته شود و ما را به جهنم (منظورش این بود که این راه برای قدرت‌های بزرگ فایده دارد و ما را وارد جنگ می‌کند) و علت بدبختی‌های ما در جنگ بین‌الملل دوم همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند... ساخت راه‌آهن در این خط هیچ دلیلی نداشت جز اینکه می‌خواستند از آن استفاده سوق الجیشی (استفاده سیاسی و نظامی) کنند و دولت انگلیس هم در هر سال مقدار زیادی آهن به ایران بفروشد و از این راه پولی که دولت از معادن نفت می‌برد، وارد انگلیس کند. (خاطرات و تأملات دکتر مصدق، ایرج افشار، چاپ پنجم، انتشارات محمدعلی محمدعلی، صص ۵۲-۴۷)

۲ | برخورد با ایل

تمایز دیگر مربوط به برخورد استبداد جدید با «ایل» است. استبداد قبل از مشروطه به دلیل جوشش از متن ایل هرگز با مناسبات عشیره‌ای و ایلاتی ناسازگار نبود. اما استبداد جدید که در واقع کارگزار استعمار است، نه تنها قدرت‌های داخلی را نادیده می‌گیرد بلکه با تهاجم‌های سنگین آنها را از میان می‌برد تا امنیت لازم برای گروه مهاجم فراهم آید. بنابراین در صدد نابودی قدرت‌های ایلات نیز برآمد. منع ایلات از کوچ توسط رضاخان در این راستا قابل بررسی است. از این طریق هم آنها را از جهت سیاسی و نظامی تحت کنترل درآورد و هم دامداری را به عنوان بخش مهمی از اقتصاد ایران از بین برد.

۳ | برخورد با دین

استبداد پس از مشروطه، بر خلاف سلف خود، جز در مقاطعی که گریزی از آن ندارد، در پی توجیه دینی خود نیست، بلکه سیاست آن رویارویی با مذهب است. این استبداد برای کسب پایگاه اجتماعی داخلی می‌کوشد در قالبی منورالفکرانه شعارهای سیاسی نوینی مثل ناسیونالیسم را مطرح کند. از آنجا که دین جایگاه سنت‌های اصیل اجتماعی و الهی است، استبداد به عنوان کارگزار اقتصاد و سیاست استعمار، در رسالت بنیادین خویش این سنت‌ها را به تمامی در هم می‌شکند تا راهی به سوی دنیای غرب بگشاید.

شباهت‌های استبداد قبل و بعد از مشروطه

۱ | بی‌ضابطه بودن

استبداد قبل از مشروطه، با وجود حفظ ظاهری دین، از ضوابط دینی و احکام شرعی و از اجرای عدالت گریزان است. استبداد پس از مشروطه نیز علی‌رغم پذیرش نظام‌های دنیوی غرب به عنوان آرمان خود، از نظام اداری واقعی گریزان است و حکمرانی متمرکز در یک شخص است.

۲ | خشونت

چهره هر دو استبداد خشن است. با این تفاوت که خشونت در بعد از مشروطه به مقتضای نیازهای سیاسی و اقتصادی غرب و در جهت حذف نهادهای اجتماعی صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه محمدعلی شاه قاجار برای حفظ استبداد ایلی خود، تصمیم می‌گیرد به مجلس قانون‌گذاری حمله کند و آن را مورد تهاجم توپخانه قرار دهد. رضاخان نیز تصمیم می‌گیرد با یک دستورالعمل و از طریق پلیس و شهربانی حجاب را ممنوع کند و کشف حجاب نماید. در همین راستا، قیام مردم مشهد را به شدت سرکوب می‌کند و کشتار وسیعی به راه می‌اندازد.

شاخصه‌های منورالفکری

با توجه به آنچه گفته شد، منورالفکری جریانی است که به تفکر و اندیشه غربی و نظام سیاسی و اجتماعی آن اصالت می‌دهد و می‌کوشد که کشورهایی مانند ایران تابعی از فرهنگ و اندیشه غربی باشند. برای رسیدن به این مقصود شکل حکومت اصالت ندارد؛ حکومت، چه استبدادی باشد و چه دموکراتیک، آنچه اهمیت دارد، پذیرش سبک زندگی غرب و تقلید از آنهاست.

فعالیت کلاسی

با توجه به محتوای درس، سه ویژگی از ویژگی‌های جریان منورالفکری در ایران را ذکر کنید.

.....

.....

.....

اندیشه و تحقیق

- ▶ چرا هویت معرفتی و آرمان‌های منورالفکری در ابتدا برای خود آنها هم مشخص نبود؟
- ▶ دلیل پیروزی جریان منورالفکری در برابر جریان مذهبی چه بود؟

منابعی برای مطالعه بیشتر

▶ انواع و ادوار روشنفکری

حمید پارسانیا، بخش ۵، از صفحه ۳۷ تا ۴۶.

▶ حدیث پیمانہ

نوشته حمید پارسانیا، فصل سوم.

▶ هفت موج اصلاحات

نوشته حمید پارسانیا، بخش اول از صفحه ۱۵ تا ۳۰.



در درس پنجم پیدایش جریان منورالفکری به عنوان یک نیروی جدید در مقابل نیروی مذهبی و نیروی استبداد را مورد بررسی قرار دادیم. در این درس جریان روشنفکری را که ظهور بیشتری در دوره پهلوی دوم پیدا کرد، مورد بررسی قرار می‌دهیم. معنای لغوی روشنفکری، بهره‌وری از فکر روشن است و در عرف عام آن را مترادف زمان آگاهی، آشنایی با مسائل و حوادث روز یا داشتن مواضع فعال اجتماعی می‌دانند. این لغت در آغاز قرن بیستم در غرب، برای جمعی از نویسندگان به کار برده شد که با رویکرد سیاسی اعتراض‌آمیز خود در جهت تغییر و تبدیل وضعیت موجود، تأثیرگذار بودند. روشنفکری^۱ در غرب بیشتر یک اندیشه سیاسی و اجتماعی است که در چهارچوب و اصول کلی روشنگری، که در درس قبل به آن اشاره کردیم، برای پاسخ به بخشی از معضلات جهان غرب پدید آمد و اقتضای آن رویکرد غیر محافظه‌کارانه^۲ و انقلابی در جهت تغییر ساختار سیاسی و اقتصادی نظام جهانی و سلطه آن است. هر چند بعدها روشنفکری به معانی دیگری نیز به کار برده شد.

روشنفکری در ایران

نخستین نشانه‌های روشنفکری در ایران بعد از انقلاب روسیه و به قدرت رسیدن مارکسیست‌های انقلابی و جریان چپ^۳ در همسایگی ایران ظاهر شد. به عبارت دیگر، ظهور روشنفکری در ایران به دنبال جریان روشنفکری در غرب بود. از این رو روشنفکران اولیه به لحاظ اندیشه‌ای، به روشنفکران غرب و بخصوص به جریان چپ نزدیک بودند و البته این تفاوت بارز را با منورالفکران دارند که احساس رسالت مبارزه با یک قدرت مسلط جهانی را نیز داشتند، احساسی که منورالفکران ایرانی هرگز آن را تجربه نکردند.

۱. Intellectuality.

۲. محافظه‌کار به کسی گفته می‌شود که وضع موجود سیاسی و اجتماعی را می‌پذیرد و بر خورد فعالی با آن ندارد و از تغییر، به خصوص تغییرات ریشه‌ای و بنیادی اجتناب می‌کند. محافظه‌کاری (Conservetism) در برابر تندروی و انقلابی بودن است.

۳. جریان چپ یا چپ‌گرایی، در دوره معاصر به اندیشه‌ای گفته می‌شود که در مقابل نظام سرمایه‌داری معتقد به مبارزه است و میل به تغییرات سریع در آنها زیاد است و معمولاً حامی طبقه متوسط و پایین جامعه هستند. ریشه اصطلاح چپ و راست از زمان انقلاب فرانسه است که در مجمع ملی آن، نمایندگان انقلابی و تندرو در طرف چپ و محافظه‌کارها در طرف راست می‌نشستند. از وقتی این اصطلاح در ایران رایج شد، به کسانی که طرفدار مارکسیسم بودند یا اندیشه‌هایی نزدیک به آنها داشتند، چپ‌گرا می‌گفتند.

با اندکی تأخیر از روشنفکران اولیه، طیف دیگری از روشنفکران در ایران ظاهر شدند که به همان معنا روشنفکر بودند، یعنی زمان آگاه و آشنا به حوادث روز و دارای موضع فعال اجتماعی بودند، اما افکار و اندیشه‌های مذهبی قوی داشتند و یک جریان اجتماعی و روشنفکری دینی را پدید آوردند. بنابراین روشنفکری در ایران به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

الف روشنفکران غیردینی؛ اینان روشنفکرانی هستند که گرچه ممکن است مخالف دین هم نباشند، اما اندیشه سیاسی و اجتماعی آنان ریشه دینی ندارد و از این جهت تابعی از روشنفکران اروپا هستند.

ب روشنفکران دینی؛ کسانی که دین را مبنای عمل و فعالیت اجتماعی خود قرار داده و با اعتقاد به اینکه دین اسلام توانایی رهبری فکری و عملی انسان‌ها در عصر حاضر را دارد، براساس آن فعالیت خود را تنظیم می‌کنند.

تفاوت منورالفکری و روشنفکری غیردینی

منورالفکری و روشنفکری غیردینی، هر دو در دسته نیروی سوم و در برابر دو نیروی مذهبی و استبداد، دسته‌بندی می‌شوند. زیرا هر دو از معرفت تجربی محض بهره می‌برند، آرمان توسعه مادی و هر چه شبیه‌تر شدن به غرب را در سر می‌پروراندند و از حمایت‌های خارجی برخوردارند. با این وجود، منورالفکری و روشنفکری تفاوت‌هایی هم با یکدیگر دارند؛

- ۱ | کاربرد زمانی آنها: به این معنا که اصطلاح منورالفکر بیشتر تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ و روشنفکر در سال‌های پس از آن، برای نیروی سوم به کار برده می‌شود.
- ۲ | در آثار منورالفکران هرگز عباراتی را نمی‌یابید که به پرسش از چیستی و هستی تفکر و تمدن غربی بپردازد. آنها هرگز به حقیقت و هویت تمدن غرب پی نبرده بودند، نه در آن تردید می‌کردند و نه پرسش از آن را بر می‌تافتند. اما روشنفکران غیردینی، که بیشتر پس از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفتند، در پی آن بودند که با مبانی تمدن غرب آشنا شوند و به عنوان یک جریان فکری در ایران عمل کنند. آنان، گام‌های نخستین را در مسیر تعلیم آموزش‌های غربی برداشتند؛ آن هم در الحادی‌ترین چهره آن یعنی مارکسیسم که از طریق جزوه‌های حزب توده صورت می‌گرفت.
- ۳ | روشنفکری نسبت به هیئت حاکمه با نوعی بار سیاسی چپ همراه است و این بار سیاسی بر فضای روشنفکری جامعه ایران تا چند دهه پس از شهریور ۱۳۲۰ سنگینی می‌کند.

مقایسه

شباهت‌ها و تفاوت‌های میان منورالفکران و روشنفکران غیردینی را در جدولی تنظیم کنید. اگر شباهت یا تفاوت دیگری هم می‌یابید، آن را هم بنویسید.

گروه‌های مختلف روشنفکری غیردینی

جریان روشنفکری غیردینی خود به چند گروه تقسیم می‌شود:

۱ | جناح چپ

روشنفکری جناح چپ، پس از شهریور ۱۳۲۰، در حزب توده سازمان می‌یابد. مؤسسان این حزب کسانی بودند که تحت تأثیر جریان جهانی مارکسیسم، اندیشه‌های ماتریالیستی داشتند و به مارکسیسم به عنوان یک نهضت جهانی می‌نگریستند که در آینده نزدیک نظام سرمایه‌داری را از میان می‌برد و مارکسیسم و نظام اجتماعی آن (کمونیسم) را بر جهان حاکم می‌کند. آنان کشور شوروی را پایگاه این جریان جهانی می‌دانستند و تابع سیاست‌های شوروی بودند. آموزش‌های حزب توده که به صورت آشکار ضد مذهبی و الحادی بود، بخشی از اندیشه‌های غربی (یعنی ماتریالیسم و مارکسیسم و اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی آن) را به طور مستقیم و در سطحی گسترده به جامعه ایران شناساند. حزب توده در شرایطی تأسیس شد که کشور شوروی و متحدان غربی آن (انگلستان و آمریکا) در جنگ جهانی دوم ایران را به اشغال درآورده بودند. عملکرد سیاسی حزب توده، تابع مستقیمی از سیاست کشور شوروی است. از جمله اقدامات حزب توده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱ | گسترش اندیشه‌های الحادی و ماتریالیستی در ایران و شکل‌دهی به جناح چپ روشنفکری در ایران
- ۲ | مبارزه علیه نهضت جنگل،
- ۳ | مبارزه علیه شهید مدرس،
- ۴ | تلاش برای به دست آوردن امتیاز نفت شمال برای شوروی،
- ۵ | خدمت به تجزیه طلبان آذربایجان و کردستان،
- ۶ | پرهیز از حمله جدی به انگلیس به دلیل اتحاد آن با شوروی^۱.

در کنار حزب توده، به تدریج افراد و گروه‌های دیگری پیدا شدند که همین اندیشه‌های مارکسیستی را داشتند، اما وابسته به حزب توده نبودند. مجموعه این افراد و گروه‌ها جناح چپ روشنفکر غیردینی، در عصر پهلوی را تشکیل می‌دادند.

۲ | جناح راست

جناح راست روشنفکری غیردینی که تا حدود زیادی ادامه جریان منورالفکری است و اندیشه‌هایی نزدیک به آن دارد، در شکل‌گیری حاکمیت رضاخان و قوام آن در زمان محمدرضا پهلوی سهیم بود و با تأیید یا سکوت خود، تداوم حکومت پهلوی را تا آخرین روزهای حاکمیت ممکن ساخت. همراهی و همکاری آنها با رضاخان و پسرش نیز موجب شد قدرت سیاسی و پایگاه اجتماعی آنها در برابر جناح‌های رقیب دچار ضعف شود.

۱. احسان طبری، کز راه‌ها، خاطراتی از تاریخ حزب توده، ص ۲۱.

جناح راست روشنفکری بر خلاف حزب توده دارای انسجام و آموزش‌های فکری هماهنگ نیست و پس از یک دوره تقلید از مظاهر زیستی و سیاسی غرب و اهانت به ابعاد سنتی جامعه، آشنایی ضعیفی با تفکر غرب به دست می‌آورد. جناح راست روشنفکری، گرچه دیدگاه‌های چپ و مارکسیستی را باور ندارند و یا با دولت‌های غربی ارتباط تشکیلاتی پنهانی دارند و فرهنگ و اندیشه‌های آنان را می‌پسندند، اما از شعارهای چپ، مانند نفی استبداد و تحوّل در نظام اجتماعی بهره می‌گیرند و به هیچ وجه آشکارا از نظام سیاسی غرب و کارگزاران آن در ایران دفاع نمی‌کنند.

فعالیت کلاسی

چه تفاوت‌هایی میان جناح چپ و راست جریان روشنفکری وجود دارد؟

۳ | جبهه ملی

همان‌طور که قبلاً گفتیم، ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم، تفکری بود که منورالفکران، آن را طی سال‌های حاکمیت رضاخان مطرح کردند و سبب اقتدار رضاخان و انسجام جناح راست روشنفکری شدند. موج دیگری از ملی‌گرایی در اواخر دهه بیست مطرح شد که در سال ۱۳۲۸ پس از برخی رسوایی‌های سیاسی و انشعاباتی که در حزب توده رخ داد، در میان روشنفکران گسترش بیشتری یافت که بیشتر استقلال ملی را تبلیغ می‌کرد. و حتی برخی از عناصر جناح چپ که آموزش‌های ضدامپریالیستی را از آموزه‌های مارکسیستی فرا گرفته بودند در بر گرفت.

در این شرایط جبهه ملی شکل گرفت. جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ توسط دکتر مصدق و بارانش پایه‌گذاری شد. این جبهه یک نهاد صرفاً سیاسی بود که برای استقلال ایران و حفظ منافع آن شکل گرفت و طیف‌های مختلف مذهبی و حتی مارکسیستی را دربر می‌گرفت و شکل معتدلی از ملی‌گرایی را دنبال می‌کرد. این جبهه از حمایت دو دولت صاحب نفوذ در ایران (شوروی و انگلستان) برخوردار نبود، بنابراین قدرت آن را باید در موقعیت مردمی‌اش یا در اعتماد به قدرتی دیگر جست‌وجو کرد.



دکتر محمد مصدق در ۱۲۵۸ ش در تهران به دنیا آمد و در ۱۳۴۵ درگذشت. وی در رشته حقوق تحصیل کرد و نماینده هشت دوره مجلس شورای ملی بود. در دوره رضا شاه با او مخالفت کرد و مدتی خانه‌نشین شد. پس از کناره‌گیری رضاشاه فعالیت خود را آغاز کرد. وی پایه‌گذار نهضت ملی شدن نفت بود. به همین منظور جبهه ملی را تشکیل داد که رجال و شخصیت‌های ملی دهه ۲۰ در آن عضو بودند. با توجه به استقبال مردم و حمایت روحانیت از ملی شدن نفت، نخست‌وزیر شد و شرکت نفت را ملی اعلام کرد. با بروز اختلافات میان وی و گروه‌های مذهبی متحد با او، آمریکا و انگلیس از فرصت استفاده کرده و علیه او کودتا کردند و شاه او را برکنار کرد و او را محاکمه نمود.

جبهه ملی پس از طرح مسئله نفت، در ملی کردن این صنعت تبلور یافت و با آنکه ساختاری غیر مذهبی داشت، اما از آن رو که نه یک جریان ضد دینی بود و نه وابسته به بیگانه تلقی می شد، به هنگام طرح مسئله نفت، مورد حمایت بخشی از نیروی مذهبی قرار گرفت و از این طریق از حمایت مردمی برخوردار شد و در پرتو همین حمایت نیز به قدرت رسید. اما پس از به قدرت رسیدن به دلیل بی توجهی به نقش نیروی مذهبی در جلب حمایت های مردمی، حریم آن را رعایت نکرد و برخی سیاست های غیر دینی را پیش گرفت که سبب دوری آن از نیروی مذهبی شد. هم چنین جبهه ملی برای رفع مشکلات اقتصادی که در درگیری با انگلستان پیش آمده بود، سیاست دیگری را نیز دنبال کرد که این دوری را شدت بخشید. این سیاست، بهره گیری از امکانات آمریکا از راه استفاده از تضادی بود که بین منافع آمریکا و انگلیس جریان داشت. سرانجام دوری جبهه ملی از نیروی مذهبی موجب شکست آن شد. با کنار رفتن جبهه ملی، آمریکا که خود را در تحولات اخیر ایران باز یافته بود، به عنوان قدرتی برتر به گسترش حاکمیت خود پرداخت.

طیف های مختلف روشنفکری غیر دینی در سال های پس از ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی

جریان ها ↓	ایده اصلی ↓	مصادیق ↓	اثرگذاری اجتماعی ↓
جناح چپ ←	اندیشه های مارکسیستی (ضد سرمایه داری)	حزب توده گروه های چریکی مارکسیستی	رواج اندیشه های مادی گرایانه و ضد مذهبی مارکسیستی
جناح راست ←			همراهی و هماهنگی برای ایجاد و تداوم حاکمیت پهلوی
جبهه ملی ←	استقلال ملی	دکتر مصدق و یارانش	تلاش برای پایان دادن به وابستگی ایران

بررسی

با توجه به توضیحاتی که داده شد، عوامل شکست جبهه ملی در برابر استبداد آمریکایی را بیان کنید.

استبداد آمریکایی و تأثیر آن بر جریان‌های روشنفکری غیردینی

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با حمایت آمریکا به نتیجه رسید، نقطه عطف دیگری است که کیفیت جریان‌های فکری و جایگاه اجتماعی آنها را تحت تأثیر قرار داد و این وضعیت را تا سال ۱۳۴۲ استمرار بخشید. قدرت سیاسی حاکم که در حاشیه سیاست غرب و خصوصاً آمریکا عمل می‌کرد، در جهان دوقطبی آن روز جریان روشنفکری چپ را به عنوان رقیب خطرناکی می‌دید که به دلیل حضور بلوک شرق ظرفیت جایگزینی و تصاحب قدرت را داشت.

حذف شوروی از صحنه سیاسی ایران، بعد از کودتای ۱۳۳۲، حزب توده را که در عملکرد خود تابع آن بود، به سکوت، سازش و یازندان و تبعید کشاند. بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲، حزب توده هیچ‌گاه موقعیت پیشین خود را بازیافت. هرچند با استفاده از فرهنگ ترجمه، ادبیات گسترده‌ای را در حوزه دانش اجتماعی تولید کرد. بخش قابل توجهی از این ادبیات، خارج از حوزه آموزش‌های دانشگاهی و بیشتر در سطوح روزنامه‌نگاری و مجلات تولید می‌شد و در اختیار طبقات خاصی از جامعه قرار می‌گرفت. سرانجام اعضای این جریان به سه دسته تقسیم شدند؛

- ۱ | بخش گسترده‌ای از حزب و رهبری آن جذب دربار شدند و در خدمت نظام شاهنشاهی به کار رسمی گمارده شدند؛ بخش‌های مختلف نظام حاکم از مراکز امنیتی تا دفتر شهبانو فرح، میدان کار این گروه بود. آنها با انجام مصاحبه‌هایی در خصوص وابستگی حزب به شوروی، بسیاری از زمینه‌های فعالیت‌های بعدی حزب را از بین بردند.
- ۲ | بخشی دیگر به عنوان نیروی ذخیره و در انتظار فرصت‌های جدید راهی کشورهای وابسته به شوروی در اروپای شرقی شدند.
- ۳ | شماری اندک از جوانان پای‌بند به حزب که از پیوستن به دربار پرهیز داشتند، با ناامیدی از نسل گذشته به سوی حرکت‌های چریکی رو آوردند که در اولین اقدامات عملی خود ناکام ماندند.

چرا جریان روشنفکری غیردینی با شکست مواجه شد؟

جریان روشنفکری به رغم حضور پر حجم خود در طول چهار دهه، به دو دلیل نتوانست در رقابت با قدرت مسلط، جایگاه مناسبی اشغال کند. دلیل اول آرایش جهانی بلوک شرق و غرب و حذف شوروی از صحنه سیاسی ایران بود که جناح چپ این جریان را از حمایت مستقیم قدرت خارجی محروم می‌ساخت. دلیل دوم، ناتوانی این جریان در برقراری ارتباط سازنده و فعال با فرهنگ عمومی و مردم بود و این، همان عاملی است که جریان منورالفکری نیز با آن مواجه بود. فرهنگ عمومی مردم ایران، فرهنگ اسلامی بود و این فرهنگ، اولاً از جهت سیاسی، اقتصادی و نظامی در شرایطی نبود که امکان گفت‌وگو، گزینش و جذب آگاهانه و همراه با تصرف اندیشه‌های غربی را داشته باشد. جریان‌های منورالفکری و روشنفکری غیردینی بدون توجه به هویت معرفتی و جایگاه فرهنگی آن اندیشه‌ها در غرب و بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و سیاسی ایران، به صورت تقلیدی، واژگونه و غیر خلاق می‌خواستند، آن تفکرات را وارد ایران کنند. یعنی

این دو جریان که در غرب، ابتدا در لایه‌های عمیق معرفتی و در سطوح ادبی و هنری و سپس در لایه‌های سیاسی و اقتصادی وارد شده بود در ایران به صورت واژگونه، می‌خواست ابتدا در لایه‌های سیاسی و اقتصادی عمل کند و سپس به لایه‌های عمیق‌تر معرفتی برسد.

ثانیاً عناصر و ابعاد معرفتی این جریان، سازگاری با بنیان‌ها و مبانی فرهنگی موجود نداشت. فرهنگ ایرانی از لایه‌های عمیق عرفانی و فلسفی تا سطوح مناسک و رفتار عملی و ابعاد احساسی و عاطفی خود به شدت از زمینه‌های دینی و مذهبی بهره می‌برد. حال اینکه جریان‌های معرفتی که از جهان غرب الگو گرفته و در حاشیه اقتدار آن عمل می‌کردند، هویتی کاملاً غیرمذهبی و دنیوی داشتند.

روشنفکری در ایران هنگامی وارد منازعات شد که منورالفکری بر آریکه قدرت تکیه زده و از اقتدار رضاخان استفاده کامل می‌کرد و مراحلی از مبارزه با نهادهای مذهبی و دینی را به انجام رسانده بود. در چنین شرایطی روشنفکری غیردینی چنین تصور می‌کرد که دین جایگاه قابل توجهی در میان مردم ندارد و نیازی به استفاده از مفاهیم دینی نیست. همین خصلت غیردینی و گاه دین ستیزانه (در حزب توده و گروه‌های وابسته به آن) این جریان را حتی در رقابت با جریان سیاسی حاکم، در برقراری ارتباط با جامعه و مردم، ناتوان می‌ساخت.

اندیشه و تحقیق

- ▶ سه مدل استبداد ایالاتی، انگلیسی و آمریکایی را با یکدیگر مقایسه نمایید.
- ▶ عملکرد جناح‌های مختلف روشنفکری غیردینی را مقایسه کنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- ▶ **انواع و ادوار روشنفکری**
نوشته حمید پارسانیا، بخش ۶، از صفحه ۴۷ تا ۵۴.
- ▶ **حدیث پیمانانه**
نوشته حمید پارسانیا، فصل چهارم
- ▶ **جریان‌شناسی فکری ایران معاصر**
عبدالحسین خسروپناه، گفتار نهم.

بازگشت نیروی مذهبی به سیاست فعال



در درس‌های گذشته، تحولات نیروی استبداد از ایل به استبداد انگلیسی (در دوره رضاخان) و سپس استبداد آمریکایی (در زمان پهلوی دوم) و نسبت آن با نیروی مذهبی و نیروی منورالفکری و نیز روشنفکری غیردینی را مورد بررسی قرار دادیم.

در این درس می‌خواهیم به تحلیل نیروی مذهبی و جریان‌های درونی آن در زمانی که استبداد انگلیسی و آمریکایی حاکم است بپردازیم.

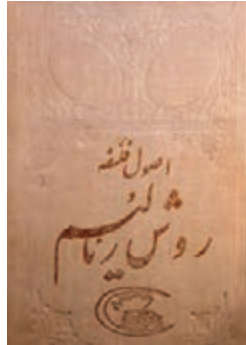
یکی از نقطه عطف‌های نیروی مذهبی در تاریخ معاصر که ناشی از درک موقعیت تاریخی عصر حاضر بود، طرح احیای تفکر دینی در عصر حاضر برای ایستادگی در مقابل تمدن جدید غرب و تجدید حیات اسلام و معارف اسلامی بود. این حرکت در ابتدا به صورت فردی و موردی بود که از همه روشن‌تر و مؤثرتر، اقدامات سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیشتر کشورهای اسلامی، مانند ایران، هند، افغانستان، ترکیه و مصر بود. اما با وجود این حرکت‌های فردی، تحرک چندانی در حوزه‌های علمی و نهاد‌های مذهبی مشاهده نمی‌شد و این در حالی بود که اندیشه‌های غربی از طریق تأسیس دانشگاه‌های جدید و مدارس نوین و نشریات در ایران گسترش می‌یافت. به همین جهت جریان مذهبی از تحولات اجتماعی عقب‌مانده و نتوانسته بود خود را هماهنگ



عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق) معروف به آیت‌الله مؤسس، بنیانگذار و زعیم حوزه علمیّه قم از ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۵ هجری شمسی بود. آیت‌الله حائری سال‌ها در کربلا و سامرا و نجف تحصیل کرد و سپس به ایران بازگشت. وی ابتدا در حوزه علمیّه اراک مشغول شد. سپس به دعوت عالمان قم، به این شهر رفت و با شکل دادن به حوزه علمیّه به سبک امروزی، و برعهده گرفتن ریاست آن، در قم ماندگار شد. ایشان در دوره ریاست خود بر حوزه، بیش از هر چیز به برنامه‌ریزی برای تثبیت و پیشرفت حوزه می‌اندیشید و تحول در روش‌های آموزش و تخصصی شدن ابواب فقه و توسعه دامنه معلومات طلاب را دنبال کرد. برخی از شاگردان ایشان عبارتند از: آیات عظام امام خمینی، اراکی، گلپایگانی، شریعتمداری، سیدمحمدتقی و سیداحمد خوانساری.

با تحولات به پیش برد و حضور فعال در عرصه فکر و فرهنگ و سیاست داشته باشد. در همین زمان که تهاجم به دین و مبانی تفکر دینی توسط منورالفکران و جریان های مارکسیستی و چپ شدت می یافت، استبداد سیاسی نیز به نمادها و شعارهای دینی حمله می کرد و حوزه های علمیه را در تنگنای سختی قرار می داد.

این شرایط ادامه داشت تا اینکه از حدود سال ۱۳۳۰ یعنی در اواخر حکومت رضاخان، جوانه هایی از حرکت های فکری، سیاسی و اجتماعی در حوزه های علمیه و نیروی مذهبی مشاهده گردید. این جوانه ها به تدریج به درختانی تناور و پرثمر در میان نیروی مذهبی تبدیل شدند که جریان احیای تمدن اسلامی را پایه گذاری کردند و نگاه انتقادی به تمدن جدید را با رویکردی تحلیلی و استدلالی پایه گذاری نمودند. این جریان تحول خواه که در ابتدا بخش کوچکی از نیروی مذهبی را تشکیل می داد، اقدامات ذیل را آغاز کرد:



علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در ۱۲۸۱ ش در تبریز متولد شد و پس از یادگیری مقدمات در تبریز به نجف اشرف رفت و در محضر علمای بزرگ نجف تحصیل کرد و در فقه و اصول و ریاضیات و فلسفه و عرفان به درجات ممتاز و عالی رسید. ایشان که نگران تهاجم فکری و فلسفی ماتریالیسم غربی بود، پس از آمدن به قم، تدریس فلسفه را آغاز کرد که یکی از محصولات آن کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» می باشد که با توضیحات شهید مطهری منتشر شد و نقش بی بدیلی در مبارزه با افکار فلسفی ماتریالیسم و حس گرایی در دهه های اخیر ایفا کرد.

۱ | احیای علوم عقلی و تبیین معارف اسلام متناسب با نیازهای زمان

مدتی بود که بازار علوم عقلی در حوزه علمیه دچار رکود شده بود و نیازمند کسانی بود که به احیای آن بپردازند و متناسب با مسئله های جدید، علوم عقلی را بازپروری کنند. اولین کسی که در قم در این مسیر ناهموار پای گذارد، امام خمینی بود. ایشان به رغم بی اعتنایی نظام آموزشی حوزه علمیه قم به علوم کلامی، فلسفی و عرفانی در طول چند دهه گذشته، عهده دار تدریس و احیای این علوم می گردد. پس از ایشان، علامه طباطبایی که به قم مهاجرت کرده بود، حرکت امام را تداوم بخشید و به تدریس

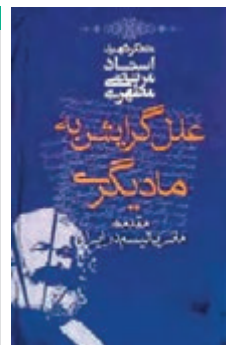
کتاب های مهم فلسفی پرداخت و در ضمن تدریس، مسئله های فلسفی و کلامی جدید را طرح و نقادی کرد. علامه طباطبایی در سایه رهبری قدرتمند آیت الله بروجردی که مرجع تقلید شیعیان و رئیس حوزه علمیه قم بود، و مصونیت حاصل از آن، به تدریس فلسفه، اخلاق و عرفان اسلامی و تفسیر آیات قرآن پرداخت. بدین سان او با توانبخشی علمی به شاگردان علوم عقلی، آموزش فلسفه تطبیقی و مقایسه ای و در نتیجه نقد و بررسی افکار و آموزش های غربی را عهده دار گردید. رهاورد این درس ها، کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است. تألیف این اثر در اواخر دهه ۱۳۳۰ بود که با توضیحات استاد شهید مطهری از سال ۱۳۳۲ به بعد در سطح وسیعی نشر یافت؛ این کتاب درست به هنگام اولین ترجمه های ناقص فلسفه غرب مثل

«سیر حکمت در اروپا»، اثر محمدعلی فروغی و هم‌زمان با توسعه اندیشه‌های چپ، آمادگی و توان تشیع را برای رویارویی با تفکر غرب نمایاند. گویاترین گواه بر عظمت علمی این کتاب آن است که هرگز هیچ یک از جریان‌های چپ و راست جامعه قدرت نقد آن را نیافتند.

از جمله آثار دیگری که پس از «اصول فلسفه» نگاشته شد، کتاب «فلسفه ما» اثر شهید محمدباقر صدر است که در حوزه علمیه نجف تألیف شد. این کتاب بیشتر به نقد جریان‌های چپ روشنفکری (به خصوص مارکسیسم) پرداخته است.

اثر دیگر علامه طباطبایی «تفسیر المیزان» است که تألیف آن حدود بیست سال به طول انجامید. علامه در این تفسیر به نیازهای اجتماعی‌ای که قرآن پاسخگوی آن است، می‌پردازد. همچنین به شبهات مطرح شده از سوی روشنفکران غیردینی نیز پاسخ می‌دهد. برجستگی عمده «تفسیر المیزان» آن است که ایشان هر گاه با شبهات حس‌گرایان جدید روبه‌رو می‌شود، از دیدگاه فلسفی و عرفانی به نقد مبانی شبهه می‌پردازد و بدین ترتیب نارسایی‌ها و محدودیت‌های حس‌گرایان غربی را می‌نمایاند و مبانی آنها را به نقد می‌کشد.

علامه طباطبایی آثار متعدد دیگری در فلسفه و مسائل اجتماعی اسلام و جایگاه تشیع در اسلام دارد. این آثار روشن‌بینی خاصی به مخاطبان خود می‌دهد و آنان را متوجه غنای معارف اسلامی و برتری آنها بر سایر مکتب‌های فکری می‌نماید. اقدام بسیار مؤثر دیگر علامه طباطبایی تربیت شاگردانی است که هم شناخت عمیقی از معارف عقلی و قرآن اسلام دارند و هم عصر جدید و جریان‌های فکری در آن را می‌شناسند. این شاگردان حلقه اصلی یاران امام خمینی را تشکیل دادند و هدایت انقلاب اسلامی را در دهه ۱۳۵۰ برعهده گرفتند. شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، شهید دکتر مفتاح، علامه حسینی تهرانی، شهید آیت‌الله قدوسی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله حسن‌زاده آملی، آیت‌الله مصباح‌یزدی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی و چندین استاد برجسته دیگر حوزه از شاگردان علامه طباطبایی به شمار می‌روند که البته بسیاری از آنها، از جمله شهید مطهری و شهید بهشتی، شاگرد امام خمینی نیز بوده‌اند. در میان این شاگردان، آثار مکتوب و سخنرانی‌ها و دروس استاد مطهری در بازشناسی معارف اسلامی و بیان مبانی اسلام متناسب با مقتضیات زمان نقش مؤثری در تنویر افکار جامعه داشته است. این جریان حوزوی، گرچه به لحاظ کمیّت، بخش وسیعی از حوزه را در بر نمی‌گرفت، اما تأثیر وسیع و عمیقی در تحولات فکری دهه‌های اخیر برجای گذارد و اسلام را به عنوان یک دین زنده و مستدل برای عصر حاضر به مردم شناساند.



کتاب علل گرایش به مادیگری، اثری مهم از استاد شهید مطهری است که بنیان‌های فکری غرب را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. ایشان در این کتاب عوامل غلبه اندیشه مادی‌گرایی و حس‌گرایی و رفتن به سوی سکولاریزم و دوری از دین را توضیح می‌دهد و در مقدمه این کتاب شرایط دهه ۴۰ و ۵۰ ایران را نیز تبیین می‌کند و گرایش‌های فکری به سمت غرب و ماتریالیسم را نقد می‌کند.



با توجه به توضیحات آمده، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:
 ▶ پیشگامان احیای معارف عقلی را نام ببرید.

▶ نتایج تلاش این پیشگامان چه بود؟



آیت‌الله سیدمحمد طالقانی در ۱۲۸۹ ش در طالقان متولد شد و در ۱۳۵۸ درگذشت. ایشان پس از تحصیل مقدمات در طالقان، در ده سالگی به قم عزیمت نمود و مدتی در قم تحصیل کرد و سپس عازم نجف اشرف شد و از اساتیدی مانند آیت‌الله غروی اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و سیدابوالحسن اصفهانی بهره برد و به تهران آمد و فعالیت فرهنگی و سیاسی را در مسجد هدایت تهران آغاز کرد و به تفسیر قرآن کریم پرداخت. سیدمحمد طالقانی با جبهه ملی در ملی شدن نفت و بعدها با نهضت آزادی در مبارزات علیه شاه همراهی کرد و بارها زندانی شد. بعد از انقلاب اسلامی اولین امام جمعه تهران بود و به ریاست شورای انقلاب اسلامی از طرف امام خمینی منصوب شد.

۲ | مبارزه سیاسی و اجتماعی با استبداد استعماری

همین جریان تحول‌خواه در نیروی مذهبی جامعه با وجود محدودیت‌های شدیدی که در زمان رضاخان بر آنها اعمال می‌شد، اندک‌اندک خود را آماده حضور مجدد در عرصه سیاسی می‌کرد. ابتدا اقدامات محدودی توسط شخصیت‌هایی چون شهید مدرس و آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام صورت گرفت، اما تا قیام خرداد ۱۳۴۲ از مبارزه بنیادی و بر مبنای دین خبری نبود. البته در دوره زعامت مرحوم آیت‌الله بروجردی حوزه علمیه قم، نه تنها در برابر اقدامات رضاخان و فرزندش خود را حفظ کرد بلکه به یک مرکز تربیتی منسجم و مقتدر تبدیل شد و زمینه بازخوانی عملکرد حوزه و ایجاد تحول در آن را فراهم کرد.

در سال ۱۳۴۰ کتابی به نام «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» منتشر شد که حاوی مجموعه مقالاتی مهم برای اصلاح و سازماندهی مجدد حوزه‌های علمیه و روحانیت بود. اغلب نویسندگان آن علمایی از همین جریان تحول‌خواه، از جمله علامه طباطبایی، مرتضی مطهری، دکتر بهشتی، سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی و آیت‌الله طالقانی بودند.

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، تلاش‌های جدیدی از ناحیه نیروی استبداد و جریان روشنفکری غیردینی برای جذب و هضم فرهنگ و سیاست ایران در فرهنگ غرب شکل گرفت. در همین مقطع بود که حرکت نوینی در عرصه مرجعیت شیعه آغاز شد که تا آن زمان سابقه نداشت و آن، قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بود. با این قیام نقطه عطفی در نیروهای اجتماعی ایران پدید آمد، که برآمده از نیروی مذهبی جریان تحول‌خواه روحانیت و ابتکار عمل آنها بود. امام خمینی در آغاز دهه چهل، سیاست منفی و سلبی نیروی مذهبی را

که بیش از نیم قرن، با صبر و سکوت به وعده فرج بسنده می کرد، به سوی یک سیاست فعال و در عین حال انقلابی تغییر داد. شکست مشروطه این پندار را تقویت کرده بود که زمینه های اجتماعی لازم برای حضور فعال اسلام و تشیع در عرصه سیاست وجود ندارد اما امام خمینی در آغاز دهه چهل با کوله بار تجربه مشروطیت، دریای یأس و ناامیدی را پشت سر گذاشت.

به راستی حرکت سیاسی امام چه اهدافی را دنبال می کرد؟

حرکت سیاسی امام در چهار چوب فقه سیاسی شیعه اهداف مختلفی را می توانست تعقیب کند که در طول یکدیگر قرار می گرفتند. ایشان در گام های نخست، کنترل ظلم، مقاومت و رویارویی با تسلط کفار بر مسلمانان و حراست از عزت اسلامی را در دستور کار خود گذاشته و همراه با آن مشروعیت اصل نظام شاهی را در معرض پرسش قرار داد و از آن پس در پی تحقق آرمانی برآمد که در طول دوران غیبت در سینه و دل جامعه شیعی مستور و پنهان مانده بود. ایشان می توانست حرکت خود را نظیر شهید مدرس و با آیت الله کاشانی در قالب اصول مشروطیت در جهت کنترل ظلم و استبدادی تبیین کند که به تناسب نیازهای یک دولت استعماری شکل گرفته بود، ولیکن حرکت ایشان به این مقدار بسنده نکرد و ولایت فقیه را به عنوان هدف مورد نظر مطرح نمود.

◆ ویژگی های جنبش جدید نیروی مذهبی

بازگشت نیروی مذهبی به سیاست فعال، ویژگی هایی داشت که

عبارت اند از:

۱ | طرح نظریه ولایت فقیه

امام خمینی رحمته الله علیه در همان حال که مبارزه با استبداد استعماری را تعمیق می بخشید و توسعه می داد، نوع حکومتی را که مطابق با قوانین اسلام باشد، تبیین کرد و ارائه داد. با تبیین ایشان، که مورد استقبال علما و روحانیون تحوّل خواه حوزه قرار گرفت، ولایت فقیه تنها ولایت و حاکمیت ذاتاً مشروعی است که در دوران غیبت برای شیعیان قابل تصور است و هر نوع حاکمیتی غیر از آن مصداق حاکمیت طاغوت است. در تاریخ فقه شیعه، فقیهی را نمی توان یافت که مسئله ولایت فقیه را مطرح کرده و سپس آن را طرد کرده باشد و یا فقیهی را نمی توان یافت که به مشروعیت حاکمیت دیگری غیر از ولایت فقیه فتوا داده باشد.

۲ | تکیه به نیروهای مردمی

حرکت امام خمینی از یک مبنای نظری عمیق بهره مند بود که در فرهنگ عمومی و تاریخی جامعه اسلامی ایران ریشه داشت. امام با دریافت همین



کتاب «ولایت فقیه» مجموعه ۱۳ جلسه درس خارج فقه در موضوع ولایت فقیه و حکومت اسلامی است که توسط امام خمینی در سال ۱۳۴۸ ش در ایام اقامت در نجف اشرف برگزار شده است. در این درس، به صورت فقهی و استدلالی، تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت را بیان می کند و نشان می دهد که ضرورت تشکیل حکومت اسلامی اختصاص به عصر پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام ندارد.

حقیقت بود که با حفظ فاصله خود با حرکت‌های سیاسی چپ و راست، تنها به نیروی اعتقادی‌ای که در جسم و جان مردم ایران ریشه دوانیده بود اعتماد کرد و با اعتماد به همین ذخیره الهی بود که یک انقلاب بزرگ را به ثمر رساند و در یک جنگ بسیار سخت، به مدت هشت سال در برابر قدرت‌های جهانی مقاومت کرد.

۳ | استقبال گسترده مردم

استقبال و حمایت گسترده مردم از حرکت امام نشانه شناخت درست او از لایه‌های معرفتی جامعه و بهره‌گیری مناسب ایشان از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی‌ای بود که در تاریخ و جغرافیای این مرز و بوم ریشه دوانیده بود. امام در پایان دهه پنجاه در حالی پیروزی حرکت خود را مشاهده می‌کرد که رهبران جریان چپ، چهار دهه تلاش خود را بی‌ثمر می‌دیدند.

اندیشه

چرا جنبش امام علیه السلام با حمایت گسترده مردم مواجه شد؟

◆ پیامدهای حضور امام خمینی علیه السلام در عرصه مبارزه علیه استبداد

پیامدهای حضور امام خمینی در مبارزه علیه استبداد عبارت‌اند از:



۱ | قرار گرفتن مرجعیت شیعه در سطح

رهبری سیاسی نیروی مذهبی: امام علیه السلام به عنوان مرجعی دینی در رأس رهبری حرکت فعال سیاسی قرار گرفت و دیگر مراجع را نیز به میدان آورد.

۲ | فراگیر شدن حرکت‌های سیاسی موجود و پوشش دادن به آن: اگر پیش از این حرکت‌های سیاسی

معارض با استبداد در قالب‌های مختلف روشنفکری و یا دینی سازمان می‌یافت و نیروی مذهبی در عرض نیروی روشنفکری قرار می‌گرفت، اینک با حضور امام علیه السلام در صحنه سیاست، نیروی مذهبی با گستردگی خود، دیگر نیروها را می‌پوشاند و آنها ناگزیر با پوشش گرفتن از این حرکت دوام می‌یافتند.

جایگاه امام خمینی در حرکت‌های سیاسی ایران قبل از انقلاب و بعد از انقلاب چنان واضح و آشکار و غیرقابل انکار بود، که حتی دشمن در جهٔ اول او، یعنی آمریکا نیز مخفیانه به آن اقرار می‌کرد. به سند زیر در این باره توجه کنید:



«پل بین مشروعیت و حاکمیت در ایران امروز در رهبری پر جاذبه آیت الله خمینی تجلی می‌کند...، قدرت جاذبه خمینی و خصوصیت آشتی‌ناپذیر او نسبت به شاه او را به عنوان یگانه رهبر مهم در ایران جلوه‌گر ساخت.»

(اسناد لانه جاسوسی، ج ۲، ص ۱۶۱)

سؤال: چرا با اینکه سفارت آمریکا مخفیانه چنین گزارشی را به مسئولین خود داده است، اما حاکمان آمریکا با رهبری امام خمینی مخالفت می‌کردند؟

۳ | رویارویی با اصل نظام شاهی و استبداد آمریکایی: با موضع‌گیری تند استبداد نسبت به مذهب پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، کشتار پانزدهم خرداد و سخنرانی‌های شاه و تصویب کاپیتولاسیون، نیروی مذهبی دریافت که درگیری او با شاه نزاعی مقطعی نیست، بلکه جنگی است که تنها با بود یا نبود یکی از آنها پایان خواهد یافت.

۴ | ضد امپریالیسم^۱ و ضد صهیونیسم^۲ بودن مبارزه: مبارزه با امپریالیسم به معنای عام که شامل آمریکا، شوروی و انگلستان می‌شد و موضع‌گیری صریح نیروی مذهبی در مقابل اسرائیل، در شمار اهداف امام قرار گرفت.

۱. امپریالیسم به دولت یا نظامی سلطه‌گر گفته می‌شود که برای کسب منافع خود، از طریق سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی و در دنیای امروز از طریق سلطه رسانه‌ای به منافع ملی و حقوق ملت‌های دیگر تجاوز کرده و آنها را تحت سلطه می‌گیرد.

۲. صهیونیسم یک جریان سیاسی یهودی است که با پشتیبانی امپریالیسم غرب، بیش از ۷۰ درصد از سرزمین فلسطین را اشغال کرده و برای تداوم اشغالگری یهودیان سراسر دنیا را به مهاجرت و سکنتی‌گزیدن در سرزمین فلسطین ترغیب می‌کند.



ضدیت ایرانیان با صهیونیسم به گونه‌ای بود که وقتی انورسادات رئیس جمهور مصر خط خود را از مبارزان با صهیونیسم جدا کرد و قرارداد صلح با آنها امضا نمود، در اکثر شهرهای ایران مردم تظاهرات کردند و مخالفت خود را با این قرارداد اعلام نمودند. در این باره سفارت آمریکا در ایران به صورت مخفیانه این گزارش را به کشور خود مخابره کرده است:

۲۶ مارس ۱۹۷۹ (۶ فروردین ۱۳۵۸)



موضوع: عکس‌العمل ایرانی‌ها در قبال قرارداد صلح مصر و اسرائیل
«گروهی تحت عنوان «دانشجویان مسلمان دانشکده افسری»
بیانیه‌ای در اعتراض نسبت به این قرارداد منتشر ساخته و تظاهرات

ضد این قرارداد تاکنون در دو شهر ایالتی برگزار شده است. در رفسنجان حدود ۴۰ هزار نفر در حمایت از جمهوری اسلامی ایران و در اعتراض به این قرارداد تظاهراتی کردند. در تبریز، رادیو تعداد تظاهرکنندگان ضد قرارداد صلح مصر و اسرائیل را صدها هزار نفر اعلام کرده است که گویا این تظاهرات هم ادامه دارد. علاوه بر آن، خمینی نیز در ضدیت با این قرارداد سخنرانی کرده.»

(اسناد، ج ۶، ص ۲۱۲)

سؤال:

– به نظر شما چرا سفارت آمریکا در ایران، موظف بود واکنش مردم ایران به این قرارداد را، رصد کرده و به مقامات دولت آمریکا گزارش کند؟
– سفارت آمریکا در ایران، نقش گسترده‌ای در نفوذ صهیونیسم در دستگاه پهلوی داشته است. به نظر شما دلیل این کار سفارت آمریکا چه بوده است؟

۵ | افشای اجرای سیاست دموکراسی کنترل شده: قدرت و وسعت حرکت نیروی مذهبی با جهت‌گیری صریح و تند خود، رژیم را ناگزیر ساخت با خشونت کم نظیر چهره واقعی خود را نشان دهد. بی تردید کشتار عظیم رژیم در پانزده خرداد زمینه هر گونه بازی سیاسی را از میان برد.

۶ | نشان دادن قدرت مذهب: بسیج عظیم مردمی با مقاومت و ایثاری مثال زدنی، قدرت سیاسی نیروی مذهبی را در جامعه‌ای آشکار ساخت که برای یک دهه، تمام حرکت‌های سیاسی مخالف در آن خاموش شده بود.

واکنش خشونت‌بار استبداد

از پیامدهای عمده حرکت نیروهای مذهبی بر ضد استبداد، آشکار ساختن چهره خشونت‌بار آن برای همگان بود. توسل به زور از سوی استبداد در مقابله با حرکت مذهبی، گسترشی روزافزون یافت. اوج قدرت پلیسی استبداد مربوط به سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ است؛ چرا که در این سال‌ها با افزایش قیمت نفت، دربار از توان مالی فراوانی برخوردار شد و احساس قدرت داخلی و خارجی فراوان می‌کرد و تصمیم داشت هر مخالفی را به شدت سرکوب کند.

درآمد نفتی کشور از ۳۴۲ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ به ۱۸۵۱ میلیون دلار در سال ۱۳۵۰، ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ و ۱۸/۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسید. رشد درآمد نفت که ناشی از افزایش قیمت نفت و همچنین افزایش صادرات نفت خام بود تا سال ۱۳۵۷ نیز ادامه یافت.^۱

بخش عظیمی از دلارهای نفتی در دهه پنجاه صرف هزینه‌های نظامی دولت گردید. بدین ترتیب چرخش دلار به سوی بازارهای اسلحه، به اقتصاد نظامی آمریکا رونق بخشید و از سویی قدرت نظامی جدیدی نیز که از این طریق شکل گرفت، به ایفای نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه گمارده شد.

دولت با امکانات اقتصادی بسیار با توسعه بخشیدن به اقتدار پلیسی، مخالفت‌های داخلی را نیز در نیمه اول دهه پنجاه به شدت سرکوب کرد. بدین سان، ایران برای غرب منطقه‌ای امن شد؛ تا جایی که کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا از ایران به عنوان جزیره ثبات یاد نمود.

بررسی

چرا نیروی استبداد در واکنش به جنبش امام به خشونت متوسل شد؟

تأثیر حرکت امام خمینی بر جریان روشنفکر دینی

حرکت سیاسی امام خمینی علیه‌السلام و قیام عمومی پانزده خرداد ۱۳۴۲ و نیز فعالیت‌های فکری توسط علمای تحول‌خواه حوزه و برخی از شخصیت‌های مذهبی غیرروحانی و نیز حرکت‌های گاه و بیگاه جریان چپ روشنفکر غیردینی، زمینه را برای ظهور جریان روشنفکر دینی از میان نیروهای مذهبی فراهم کرد. این

۱. ابرامی رزاقی، اقتصاد ایران، ص ۴۸۴.

جریان که از یک طرف با جریان تحول خواه حوزه در ارتباط بود و از طرف دیگر شعارهای عدالت خواهانه و ضد سرمایه داری جریان روشنفکری چپ را مشاهده می کرد، در پی آن بود که بتواند یک حرکت دینی را در میان دانشگاهیان و دانشجویان و تحصیل کردگان در دانشگاه سامان دهد که ضد استبداد و استعمار باشد. این جریان از دو جهت سیاسی و فکری متأثر از قیام امام خمینی علیه السلام بود:

۱ | تأثیر فکری

اساتید و دانشجویانی که گرایش مذهبی داشتند و دین اسلام را به عنوان یک آیین الهی پذیرفته بودند، اما در مقابل جریان چپ روشنفکری (مارکسیست ها و جریان های وابسته به آنها) نمونه ها و مستندات قوی نداشتند، احساس کردند که واقعاً اسلام در جهان امروز هم یک مکتب و آیین مبارزه علیه استبداد و ظلم و ستم است و امروز هم می تواند رهبری مبارزات را برعهده بگیرد و نجات بخش انسان ها باشد. به عبارت دیگر، این قیام موج اجتماعی جدیدی ایجاد کرد که از آن به تجددگرایی دینی یا روشنفکری دینی یاد می شود.

۲ | تأثیر سیاسی

همین دسته از اساتید و دانشجویان و شخصیت ها به سمت تشکیل و ساماندهی احزاب و گروه هایی با برچسب اسلامی حرکت کردند که در تحولات بعدی جامعه ایران تأثیرات فراوانی داشتند.



کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» در سال ۱۳۴۱ ش با مقالاتی از روحانیون شاخص جریان تحول خواه، مانند علامه طباطبایی، استاد مطهری و دکتر بهشتی و برخی روشنفکران مذهبی مانند مهندس بازرگان منتشر شد. انتشار این کتاب، کمتر از یک سال بعد از رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ بود که مرجع بلامنازع شیعه در آن عصر به شمار می رفت.

◆ شاخصه های فکری جریان تحول خواه در حوزه و نیروی

مذهبی

۱ | این جریان، شرایط حاکم بر جهان اسلام را شرایطی تحقیر آمیز و ناشی از عقب ماندگی فکری و علمی مسلمانان از یک طرف و سلطه استعمار از طرف دیگر تلقی می کرد.

۲ | این جریان معتقد بود که عقلانیت جایگاه ویژه ای در اسلام دارد و تفکر عقلی باید در همه سطوح حوزه و جامعه دینی ارزش تلقی شود و حکمت و فلسفه اسلامی باید به گونه ای تقویت شود که بتواند پاسخگوی نیاز عصر جدید و شبهات جدید باشد.

۳ | این جریان معتقد بود که فلسفه، تفکر و سبک زندگی جدید در غرب باید مورد شناسایی و تحلیل و نقادی منطقی قرار گیرد و عدم رویارویی با آن نه تنها مشکل را حل نمی کند، بلکه سبب می شود که این تفکر به سرعت همه زوایای زندگی مسلمانان را دربرگیرد.

۴ | نهضت عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و استبداد که یکی از اهداف بزرگ اسلام است، بار دیگر باید احیا شود.
۵ | باید عوامل تحجر و سکون در حوزه های علمیه شناخته شود و با خرافاتی که به نام دین وارد زندگی مردم شده مبارزه گردد.

۶ | نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلام در قالب های نو و متناسب با مقتضیات زمان برای نسل جدید عرضه شود و اسلام به عنوان دینی که شکل حکومتی و اجتماعی ویژه دارد و در عصر حاضر قابل پیاده شدن است، معرفی گردد.

منابعی برای مطالعه بیشتر

▶ حدیث پیمانه

حمید پارسانیا، فصل پنجم

▶ هفت موج اصلاحات

حمید پارسانیا، بخش ۴، از صفحه ۴۷ تا ۶۳.



همانطور که در درس هفتم بیان شد، روشنفکر کسی است که دارای زمان آگاهی و آشنا با مسائل و حوادث روز و دارای موضع فعال اجتماعی می‌باشد. وقتی که این کلمه پسوند دینی می‌پذیرد، روشنفکری را نشان می‌دهد که می‌خواهد در چارچوب دین و با توجه به معتقدات دینی خود عمل کند و دین را توانمند در تحقق اهداف خود به حساب می‌آورد. حال، ببینیم روشنفکری دینی چگونه در جامعه ایران شکل گرفت و رشد کرد و در دوره معاصر نقش آفرینی نمود.

از اوایل دهه ۱۳۲۰ که بار دیگر تحرکی در میان نیروی مذهبی مشاهده شد و جریان تحوّل خواه در حوزه‌های علمیه پا به عرصه گذاشت، در میان کانون‌های وابسته به نیروی مذهبی که تلاش می‌کردند دین را با بیانی جدید و متناسب با مسئله‌های زمان عرضه کنند، شخصیت‌هایی پیدا شدند که علاوه بر انگیزه‌های دینی، غالباً در دانشگاه تحصیل کرده بودند و با دانش جدید آشنا بودند. اینان که انگیزه اول آنها فعالیت دینی و تبلیغ دین بود، تلاش می‌کردند اسلام را با علوم جدید تطبیق دهند و با تبیین علمی از دین، کارآمدی آن را در عصر حاضر اثبات نمایند.

روشنفکری دینی تا اوایل دهه چهل به صورت یک جریان در نیامده بود و بیشتر در چهره برخی از دانشمندان و نویسندگان خود را نشان می‌داد.

مهم‌ترین اقدام روشنفکر دینی بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ نوشتن کتاب‌ها و انجام سخنرانی‌هایی بود که در آنها با توجیهاات و تبیین‌های علمی از دین (به خصوص در بیان علمی فلسفه احکام)، هجوم جریان روشنفکر غیر دینی، از جمله طیف مارکسیستی آن را خنثی کنند؛ به خصوص که این طیف با استفاده از علم و توجیهاات علمی به مبارزه با دین بر می‌خاستند و دین را عنصری مربوط به گذشته که دوران آن سپری شده معرفی می‌کردند.

مهم‌ترین چهره روشنفکر دینی در این دوره، مهندس مهدی بازرگان بود. بازرگان که تخصص علمی او ترمودینامیک بود، با گرایش‌های مذهبی خود به توجیه علمی احکام و مسائل دینی می‌پرداخت. وی به علوم تجربی و حسی توجه ویژه داشت و نسبت به علوم عقلی و فلسفی بدبین بود. به همین جهت ابزار تبیین



مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶ در خانواده‌ای مذهبی از اهالی آذربایجان در تهران متولد شد. پدرش از بازرگانان کشور بود. پس از تحصیلات اولیه در ایران عازم فرانسه شد و پس از تحصیل در ترمودینامیک در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت. وی از بنیانگذاران انجمن اسلامی مهندسين بود. در دورهٔ دکتر مصدق عضو جبههٔ ملی شد و از طرف مصدق مدیرعامل شرکت نفت گردید. وی که یک مهندس در علوم تجربی و علاقه مند به دین بود، با تشکیل جلسات و سخنرانی و تألیف کتاب تلاش می کرد اسلام را با تکیه بر علوم تجربی تبیین نماید. کتاب‌هایی مانند مطهرات در اسلام و باد و باران در قرآن از جمله آنهاست. وی در سال ۱۳۴۰ به همراه یارانش نهضت آزادی را تأسیس کرد و در قیام ۱۵ خرداد، امام خمینی را همراهی کرد. با اوج گیری انقلاب اسلامی، امام خمینی او را به نخست‌وزیری موقت انتخاب کرد.

دین را هم همان علوم تجربی تلقی می کرد. او در کتابی تحت عنوان «راه طی شده» بر برتری راه حس و تجربه بر راه عقلی و استدلالی در خداشناسی تأکید می کند و روش فلاسفه و متکلمین را بی‌راهه معرفی می کند می گوید علم امروز که علم تجربی و حسی است، اساس توحید را احیا نمود. وی در این کتاب به چگونگی این احیاء پرداخته است.^۱

♦ جریان روشنفکر دینی پس از سال ۱۳۴۲

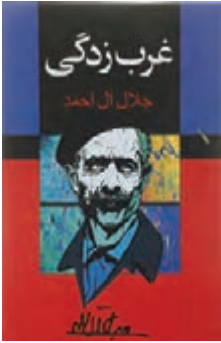
حرکت سیاسی امام خمینی و شکل گیری قیام پانزده خرداد، همان طور که جریان تحول خواه حوزه را وارد مرحله‌ای جدید کرد، حرکت‌های انفرادی روشنفکران دینی را نیز تبدیل به یک جریان اجتماعی نمود که کاملاً از جریان روشنفکر غیر دینی متمایز بود.

از آنجا که در این درس، بیشتر جنبهٔ فکری جریانات را دنبال می کنیم و کمتر به فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها و جریانات می پردازیم، تحولات فکری روشنفکر دینی، پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را نیز از همین زاویه بررسی می کنیم. در این مرحله از حرکت روشنفکر دینی، که دو دههٔ ۴۰ و ۵۰ را شامل می شود و تقریباً بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به اوج خود می رسد، تغییراتی در اندیشه و عمل این جریان به وقوع می پیوندد که به سه مورد آن اشاره می کنیم:

۱ | یکی از تفاوت‌های روشنفکر دینی دورهٔ دوم (۱۳۴۰ تا اواخر دههٔ ۵۰) با دورهٔ اول (۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰) این بود که روشنفکران دینی دورهٔ اول بیشتر از دستاوردهای علمی غرب برای تبیین معارف و احکام دین استفاده می کردند. آنان متوجه محدودیت‌های علوم طبیعی و تجربی و تحولات آن نبودند. در حالی که می دانیم دانش طبیعی و تجربی نمی تواند درباره آغاز هستی و سرانجام آن نظر بدهد. همچنین نمی تواند دربارهٔ مراتب دیگر هستی، مانند عالم فرشتگان اظهار نظر مثبت یا منفی بنماید یا از بود یا نبود عالم آخرت اطلاعاتی کسب کند. برخی از این مسئله‌ها را باید در دانش فلسفه مورد بحث و بررسی قرار داد و برخی دیگر را باید از طریق وحی حل و فصل کرد.

روشنفکران دینی دورهٔ دوم بیشتر از دستاوردهای دانش غرب در حوزهٔ علوم اجتماعی، به خصوص نظرات جامعه‌شناسان سوسیالیست و برخی اندیشه‌های

۱. استاد مطهری در مقدمهٔ جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم، این دیدگاه در خداشناسی را نقد می کند و با ذکر نظرات مرحوم بازرگان، اشکالات آن را نشان می دهد.



جلال آل احمد در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. پدرش که در کسوت روحانیت بود، علاقه داشت که وی نیز تحصیلات دینی داشته باشد. لذا او را بعد از دبیرستان به نجف فرستاد. اما او مدتی در آنجا ماند و درسی نخواند و به ایران بازگشت. در این دوره مارکسیست‌ها و به خصوص حزب توده در ایران فعال بودند. او که اندک اندک دچار شک شده بود، به حزب توده پیوست و راه ادبیات و داستان نویسی پیشه کرد. وی بالاخره تا دکترای ادبیات فارسی پیش رفت، اما مدرک دکتر را نگرفت. در سال ۱۳۲۶ از حزب توده در آمد و به تدریج راه مستقلی در پیش گرفت و روحیه مذهبی پیدا کرد و به حج رفت و سفرنامه خود را تحت عنوان «حسی در میقات» نوشت. وی در سال ۱۳۴۸ درگذشت.

فلسفی مانند اندیشه متفکران اگزیستانسیالیست استفاده می کردند و تمایلی به آن دسته از متفکران غربی داشتند که نقاد نظام سرمایه داری و لیبرالی حاکم بر غرب بودند. البته این متفکران همچنان در بنیان های معرفتی و فلسفی دینی دارای ضعف و کاستی بودند.

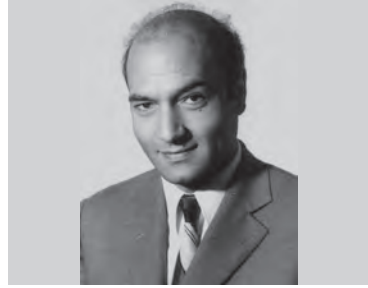
۲ | نقد روشنفکران دینی دوره اول بر غرب، بیشتر نقد استعمارگری آنان و اشغال سرزمین های دیگران و به خصوص دخالت در امور داخلی ایران بود. آنان کمتر به نقد بنیادهای فلسفی غرب و تفاوت آن با دیدگاه اسلام می پرداختند. یکی از دلایل این امر، آشنایی اندک این روشنفکران دینی با بنیان های فکری و فلسفی غرب بود. آنان بیشتر با دستاوردهای علمی و تجربی غرب و تحولات سیاسی غرب آشنا بودند.

در دوره دوم، نقد غرب به شدت توسعه می یابد و «غرب زدگی» به عنوان یک مفهوم جدید در ادبیات روشنفکر دینی وارد می شود. مسئله غرب زدگی اولین بار به وسیله جلال آل احمد در سطحی گسترده طرح شد. وی دو کتاب در این باره می نویسد. یکی به نام «غرب زدگی» و دیگری به نام «در خدمت و خیانت روشنفکران». جلال آل احمد که روشنفکری داستان نویس است، در داستان های خود شرایط اجتماعی ایران را تحلیل و منعکس می کند. وی در دو کتاب ذکر شده به تحلیل منورالفکری و روشنفکر غیر دینی و جریان غرب زدگی می پردازد.

از نظر وی پیروز واقعی نهضت مشروطه، منورالفکران بودند که سیاست های غرب را در ایران پیاده می کردند.^۱

چهره برتر در میان روشنفکران دینی که به نقد غرب زدگی پرداخت و در نقطه مقابل آن، بازگشت به خویش، یعنی خویشتن اسلامی را مطرح کرد، دکتر علی شریعتی بود. وی جوانی خود را در کانون نشر حقایق اسلامی مشهد که توسط پدر وی استاد محمدتقی شریعتی تأسیس شده بود، گذرانده بود و گرچه تحصیلات رسمی در علوم اسلامی، مانند فلسفه، کلام، تفسیر و فقه نداشت و متکی به مطالعات شخصی خود درباره اسلام سخن می گفت، اما در گسترش جریان روشنفکری دینی نقش مهمی ایفا کرد. وی در رشته جامعه شناسی تحصیل کرده بود و با اندیشه های شخصیت های ضد استعماری در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به خوبی آشنا بود. همچنین اقدامات منورالفکران در دوره مشروطه و استبداد رضاخان را تحلیل و بررسی کرده و مورد انتقاد جدی قرار

۱. جلال آل احمد، غرب زدگی، ص ۷۸.



دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۱۲ در مزیان سبزوار متولد شد. پدرش استاد محمدتقی شریعتی از دانشمندان نوآندیش اسلامی محسوب می‌شد که در حوزه خراسان تحصیل کرده بود و به دنبال تجدید حیات اسلام و مسلمین بود. وی کانون حقایق اسلامی را به همین منظور تأسیس کرده بود. علی شریعتی در سال ۱۳۳۱ کتاب «ابوذر» را ترجمه کرد و وارد عرصه نویسندگی شد. در سال ۱۳۳۸ برای تحصیل به فرانسه می‌رود. در آنجا با نهضت‌های آزادی‌بخش آفریقا آشنا می‌شود و با شخصیت‌هایی مانند فرانتس فانون آشنا می‌شود. پس از بازگشت به ایران، ابتدا در مشهد سخنرانی‌های مذهبی خود را که جنبه انقلابی و اجتماعی و حماسی دارد، آغاز می‌کند. در سال ۱۳۴۷ به دعوت شهید مطهری برای سخنرانی به حسینیه ارشاد دعوت می‌شود. سخنرانی‌های وی که جنبه اجتماعی و سیاسی و حماسی داشت، سبب جذب جوانان می‌شود. در عین حال، متأثر بودن وی از اندیشه‌های سوسیالیست‌های فرانسه و آگزیستانسیالیست‌ها و ضعف در مبانی فلسفی و کلامی اسلامی، اندیشمندانی چون شهید مطهری را نگران می‌کند. با تعطیل شدن حسینیه ارشاد توسط رژیم شاه، سخنرانی‌های عمومی وی نیز تعطیل می‌شود. دکتر شریعتی نیز دستگیر می‌شود و پس از ۱۸ ماه آزاد می‌شود. او به فرانسه سفر می‌کند. اما در آنجا به طور ناگهانی فوت می‌کند.

می‌داد. می‌توان گفت او یکی از قوی‌ترین هجوم‌ها را علیه جریانات منورالفکری و روشنفکری غیردینی سازمان داد. او در مقابل غرب‌زدگان موضع خود را به روشنی بیان می‌کند و پس از نقد آنها می‌گوید:

«و اینک در یک کلمه می‌گویم تکیه ما به همین خویشتن فرهنگی اسلامی مان است و بازگشت به همین خویشتن را باید شعار خود کنیم. به خاطر اینکه تنها خویشتنی است که از همه به ما نزدیک تر است و تنها روح و حیات و ایمانی است که از متن جامعه الان که روشنفکر در آن جامعه باید کار کند، زندگی دارد و تپش دارد.»

۳ | تفاوت دیگر روشنفکر دینی دوره دوم، با روشنفکر دینی دوره اول، حرکت به سوی اندیشه‌های چپ‌گرایانه بود. قبلاً درباره ظهور نیروهای چپ در ایران سخن گفتیم و توضیح دادیم که پیروان مکتب مارکسیسم در ایران اندیشه‌های چپ را مطرح می‌کردند. مبارزه با سرمایه‌داری و استعمار و نیز مبارزه جدی تر و سخت‌تر با استبداد پهلوی، طرح عدالت اجتماعی و نفی اشرافی‌گری از شعارهای مطرح شده توسط روشنفکر دینی بود که در آن ایام اندیشه چپ محسوب می‌شد و حرکت به سوی افکار برابری و سوسیالیستی را دربر داشت. اما روشنفکران دینی دوره اول بیشتر بر استقلال و نفی استبداد تأکید می‌کردند و طرح ویژه‌ای برای زندگی اجتماعی و اقتصادی نداشتند.

بررسی جریان روشنفکری دینی

روشنفکر دینی در دهه‌های مختلف مبارزه با استبداد

پهلوی، همراه با جریان تحول‌خواه حوزه‌های علمیه و نیروی مذهبی بود. در عین حال، تفاوت‌های فکری مهمی با آن نیروی مذهبی داشت که در نهایت سبب برخی اختلافات و تصمیم‌گیری‌های متفاوت می‌شد. در اینجا به برخی از این تفاوت‌ها می‌پردازیم:

۱ | غالب روشنفکران دینی به علوم اسلامی مانند فلسفه، کلام و تفسیر قرآن کمتر توجه داشتند و آثار دانشمندان بزرگی مانند ابن سینا و ملاصدرا در فلسفه، خواجه نصیر، شیخ طوسی و علامه حلی در کلام، شیخ انصاری و آخوند خراسانی در فقه و اصول و ده‌ها دانشمند بزرگ دیگر را کمتر مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌دادند و در

برخی موارد با نگاه بدبینانه به این دستاوردها نگاه می کردند و در حالی که ترجمه آثار علمی همین دانشمندان به زبان های اروپایی، در قرن های اولیه تمدن جدید، یکی از زمینه های تحول در اروپا بود، همین آثار مورد عنایت برخی از روشنفکران دینی قرار نمی گرفت.

۲ | اغلب روشنفکران دینی تحصیلات دانشگاهی داشتند و با دانش های تولید شده در غرب، چه در حوزه علوم طبیعی و چه در حوزه علوم انسانی، آشنا بودند. آنان در عین علاقه مندی به دین و داشتن انگیزه های دینی، تفاوت های عمیق میان تفکر اسلامی و مبانی اعتقادی اسلام و تفکر حاکم در غرب را کمتر مشاهده می کردند. از این رو گاهی از مبانی معرفت شناسی و انسان شناسی دانشمندان غربی که عمیقاً با مبانی اسلامی تفاوت داشت، استفاده می کردند که نتایج نامطلوبی به دنبال داشت (بند بعد مثالی برای همین بند است).

۳ | روشنفکر دینی علاقه داشت حقایق دینی را با استفاده از علوم طبیعی و زیستی و در مرتبه بعد، با علوم انسانی و اجتماعی غربی تفسیر و تبیین کند. شکل اولیه این روش در آثار مهندس بازرگان مشاهده شد. همان طور که ذکر شد، وی معتقد بود که در میان روش های مختلف شناخت، روش تجربی حتی در تبیین معارف دینی مثل توحید هم کارآمد است. اما در اواخر دهه ۴۰ و در طول دهه ۵۰ برخی از روشنفکران دینی بر آن شدند که حتی حقایق معنوی و غیرمادی ذکر شده در قرآن کریم و روایات را مطابق با علوم طبیعی توضیح دهند. مثلاً معجزه حضرت موسی علیه السلام در عبور از دریا را عبور در هنگام جزر و پایین آمدن آب دریا می دانستند. همچنین رفتن انسان به عالم آخرت و بهره مندی نیکو کاران از بهشت را پیروزی مستضعفین بر ستمگران و تشکیل یک جامعه عادلانه تلقی می کردند.

۴ | در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰، در میان نسل جوان روشنفکر دینی گروهی شکل گرفت که تحت تأثیر جریان های انقلابی آن دوره در دنیا که غالباً نیروهای مارکسیستی بودند، به مطالعه کتاب های مارکسیستی و ماتریالیستی می پرداختند، بدان امید که با استفاده از این کتاب ها بتوانند تفسیری انقلابی از اسلام ارائه دهند. پیش از این حرکت «سازمان مجاهدین خلق» بود. آنان تصور می کردند که می توانند با حفظ اعتقاد به خدا و نبوت و جهان غیب، دیدگاه های مارکسیستی درباره تاریخ، انسان، تحولات جوامع، اقتصاد و فرهنگ را بپذیرند و تفسیری از اسلام که جمع و التقاط میان مارکسیسم و برخی اصول اسلامی است، ارائه کنند. همین اشتباه بزرگ و بنیادی سبب شد که این سازمان در سال ۱۳۵۳ در بیانیه ای اعلام کند که اسلام را نمی توان با مارکسیسم همراه ساخت و در این میان باید جانب مارکسیسم را گرفت و دست از اسلام کشید. یعنی حرکت این سازمان که در ابتدا برای احیای اندیشه های اسلامی بنا شده بود، در نهایت منجر به انکار مبادی دینی و رسیدن به کفر شد. این سازمان از آن پس تغییر نام داد و نام «پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» را بر خود نهاد و آرم سازمان را عوض کرد و آیه قرآن را از آرم برداشت و دنباله رو سایر گروه های مارکسیستی در ایران شد.^۱

۱. آن دسته از اعضای این سازمان که بر دیانت خود باقی ماندند، به دستور سازمان ترور شدند. تعدادی دیگر از اعضا به سرپرستی مسعود رجوی بار دیگر تشکیلاتی به همان نام «سازمان مجاهدین خلق» به راه انداختند که سرنوشتی اسفبارتر از سازمان پیکار پیدا کرد. اینان در ابتدا با رهبری انقلاب اسلامی همراهی کردند. اما با تکیه بر تشکیلاتی که ایجاد کرده بودند، در سال ۱۳۶۰ اعلام مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران نمودند و بزرگ ترین عملیات ترور را انجام دادند. آنان سپس با صدام حسین رئیس جمهور عراق در جنگ علیه ملت خود پیمان بستند و پس از جنگ تحت حمایت آمریکا قرار گرفتند و نیروی خود را در اختیار اهداف سازمان جاسوسی سیا در ایران و سایر کشورهای اسلامی قرار دادند. سازمانی که در ابتدا با شعار مبارزه مسلحانه علیه حکومت وابسته به آمریکا تأسیس شده بود، در نهایت به عامل مبارزه آمریکا با ملت های مخالف تبدیل شد. یکی از مهم ترین علل این تحول ۱۸۰ رجه ای در این سازمان همان مبانی فکری اشتباه و سرگردانی عقیدتی اعضای این سازمان بود.

۵ | برخی از روشنفکران دینی، در دو دههٔ چهل و پنجاه به تبیین جامعه‌شناختی از دین و مسائل فرهنگی پرداختند. جامعه‌شناسی یکی از شاخه‌های جوان و تازه‌شکل گرفتهٔ علوم انسانی بود که با روش تجربی به تحلیل مسائل اجتماعی و حوادث تاریخی می‌پرداخت. در این دانش، به‌خصوص در شکل چپ و مارکسیستی آن، که در دههٔ بیست در ایران رایج شده بود، اقتصاد و تحولات اقتصادی را زیربنای همهٔ تحولات اجتماعی و فرهنگی و تربیتی قرار می‌داد، که امروزه نیز همچنان این دیدگاه در جامعه‌شناسی وجود دارد.

تفکر

با توجه به نکات گفته شده، تفاوت‌های روشنفکر دینی دوره اول و دوم را در سه بند تنظیم کنید.

البته، جامعه‌شناسان چپ و مارکسیست، دین را یک پدیده طبیعی می‌دانند که به دلایلی، خود انسان‌ها، آن را به وجود آورده‌اند و روشنفکران دینی با این دیدگاه به شدت مخالف بودند، اما در نحوهٔ تبیین مسائل تاریخی و اجتماعی، از روش‌هایی نزدیک به آنها تبعیت می‌کردند.

به‌طور مثال، از نظر مارکسیست‌ها اصلی‌ترین تضاد اجتماعی که سبب جنگ‌ها و کشمکش‌ها می‌شود، تضاد اقتصادی طبقه دارا با طبقهٔ ندار است و سایر تضادها و درگیری‌ها تابع این تضاد است. طبقهٔ دارا طبقهٔ حق و طبقهٔ ندار طبقهٔ باطل است.

بسیاری از روشنفکران دینی نیز همین نگاه را پذیرفته بودند و تلاش می‌کردند آیات دینی را هم بر آن منطبق کنند. در حالی که از نظر قرآن کریم تضاد اصلی و بنیادی میان اندیشه‌های توحیدی و اندیشه‌های مشرکانه رخ می‌دهد و حق و باطل حقیقی، توحید و شرک است. دارا و ندار، خودشان بذاته بد و خوب نیستند، دارا اگر عدل را زیر پا گذاشته باشد، باید با ظلم او مبارزه کرد و ندار، اگر مظلوم قرار گرفته باشد، باید از مظلومیت او دفاع نمود. این دیدگاه در جامعه‌شناسی مورد نقد جدی جریان تحوّل خواه حوزه قرار گرفت و اشکالات آن از سوی آن جریان ارائه گردید.^۱

جریان روشنفکر دینی، به‌خصوص تلاش‌های دکتر شریعتی، در جذب جوانان به سوی دین و پیوستن به نهضت امام خمینی علیه‌السلام تأثیر به‌سزایی داشت و حتی مانع جذب آنان به جریان چپ مارکسیستی شد. از همین رو بسیاری از جوانان دانشگاهی دههٔ پنجاه که به تدریج وارد نهضت امام خمینی علیه‌السلام شدند، با بهره‌مندی از اندیشه‌های امام و شاگردان وی، معرفت دینی خود را ارتقاء بخشیدند و در نظام جمهوری اسلامی نقش سازنده‌ای ایفا کردند.

۱. مراجعه کنید به کتاب مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، بخش جامعه و تاریخ و کتاب حق و باطل از مرتضی مطهری. لازم به ذکر است که شاخه دیگر دانش جامعه‌شناسی، دیدگاه لیبرالیستی است. این دیدگاه که برخلاف دیدگاه چپ به اصالت فرد معتقد است، نه اصالت جمع، اما در اینکه جنبهٔ مادی زندگی انسان و اقتصاد، عامل و مبنای تحولات اجتماعی و فرهنگی است، با دیدگاه چپ نظر واحد دارد.

فروپاشی نیروی استبداد وابسته و تشکیل نظام دینی



در درس‌های گذشته به روی آوردن نیروی مذهبی به سیاست فعال و واکنش نیروی استبداد و موقعیت جریان‌های روشنفکری دینی و غیردینی پرداختیم. بعد از رویارویی‌ها و موضع‌گیری‌های مختلف، سرانجام نیروی مذهبی که به رهبری امام خمینی، جایگاه تاریخی و موقعیت فرهنگی و مردمی خود را به نیکی تشخیص داده بود، حرکت اجتماعی و سیاسی خود را سازمان بخشید و با انجام یک انقلاب مردمی به قدرت دست یافت؛ بدین ترتیب حاکمیت از استبداد استعماری به نیروی مذهبی منتقل شد و شیوه جدیدی از حکومت که منبعث از اندیشه دینی بود، تحت عنوان «ولایت فقیه» در ایران آغاز شد. بدین سان نیروی مذهبی، هم‌نقش رهبری و هدایت جامعه را در شکست دادن استبداد ایفا کرد و هم با جاذبه‌های اجتماعی نوینی که ایجاد کرد، حرکت‌های روشنفکرانه را تحت تأثیر خود قرار داد؛ بدین معنا که روشنفکران دینی را با خود همراه کرد و روشنفکر غیردینی را به انزوا و گوشه‌نشینی کشاند و تأثیر آن را به حداقل رساند.

تفاوت‌های حکومت مذهبی و حکومت استبدادی

در درس‌های گذشته با سه مدل استبداد یعنی استبداد ایل، استبداد منورالفکری یا انگلیسی (قبل از کودتای ۲۸ مرداد) و استبداد آمریکایی (بعد از کودتای ۲۸ مرداد) آشنا شدیم و نشان دادیم که دست‌یابی منورالفکری و روشنفکری غیردینی به قدرت نیز سرانجام، به استبداد منجر شد. این سه مدل استبداد به رغم تفاوت‌هایی که با یکدیگر داشتند، در عدم مشروعیت و خود رأی بودن و بی‌اعتنایی به قانون و حقوق افراد و استفاده از زور و خشونت، شباهت دارند.

تشکیل جمهوری اسلامی با مدل رهبری ولایت فقیه شکلی از حکومت اسلامی است که در نقطه مقابل با استبداد قرار دارد. از نظر ادیان آسمانی، حکومت و قانون‌گذاری، تنها از آن خداست، اما نه به این معنی که خدا، شخصاً بر روی زمین حکومتی داشته باشد و به وسیله آن منافع خود را تأمین کند. بلکه به این معنی است که حکومت خداوند و اجرای قوانین الهی به دست مردم، برای مردم و به نفع مردم شکل می‌گیرد. در حکومت دینی، مردم با اختیار خود حاکم را می‌پذیرند و می‌توان حاکمان را مورد بازخواست

و انتقاد قرار داد.^۱ در حکومت اسلامی، رئیس حکومت وظیفه دارد قانون الهی را اجرا کند و هیچ اختیاری از خود ندارد و در صورت سرپیچی از قانون، شرایط حاکمیت را از دست می‌دهد و حکومت از او سلب می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و سایر خلفا نیز چنین اختیاری نداشتند چه رسد به فقها.^۲ بنابراین میان حکومت‌های دینی و حکومت‌های استبدادی تفاوت‌های بسیاری وجود دارد که در این بخش به شرح مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۱ | حاکمیت قوانین الهی در حکومت‌های دینی

در حکومت‌های دینی حقیقی و نه حکومت‌های استبدادی که فقط نام دین را دارند، قانون الهی حاکم است و نه فرد، و حاکم خواه معصوم باشد یا غیر معصوم، حق تخطی از قانون الهی را ندارد. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تابع قانون الهی بود و نمی‌توانست از آن تخلف کند.^۳ از این رو، احاطه علمی به احکام و قوانین الهی و همچنین تقوی، ورع، عدالت، امانت، شناسایی اوضاع و احوال جامعه اسلامی و جوامع معاصر دیگر و علم به مصالح و مفاسد امت اسلام، از جمله مهم‌ترین شروط حاکم و زمامدار است،^۴ و خدای متعال تنها به کسانی اذن و اجازه تصدی حکومت می‌دهد که شروط فوق را به نحو احسن داشته باشند،^۵ خواه معصوم باشند که تا سر حد کمال واجد آن شروط هستند، خواه افرادی که هر چند معصوم نیستند ولی از دیگران در این شروط به امام معصوم نزدیک‌ترند.^۶

۲ | برابری در مقابل قانون

در حکومت‌های دینی به خلاف حکومت‌های استبدادی، هیچ فردی حتی شخص حاکم، مصونیت حقوقی و قضایی ندارد و همه افراد اعم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امام معصوم علیه السلام، فقها و مردم تابع قانون الهی هستند و هیچ امتیاز حقوقی میان شخص رهبر و مردم نیست. بنابراین اگر فقیه‌ی خود را از قانون خدا مستثنا بپندارد^۷ و زورگویی کند،^۸ دیگر ولایت ندارد و خود به خود از حکومت و رهبری جامعه اسلامی عزل می‌شود.^۹ بنابراین، حکومت ولی فقیه به هیچ وجه، بی قید و شرط، تغییرناپذیر و همیشگی و ابدی نیست.

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۲ و کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۸.

۳. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۴. محمد تقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۲۴۲.

۶. همان، ص ۲۱۱.

۷. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، ص ۲۵۴.

۸. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۹. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۱. شیوه عزل حاکم اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی مشخص شده است.

۳ | تکلیف‌گرایی

در حکومت‌های دینی به خلاف حکومت‌های استبدادی، حاکم به تکلیف الهی عمل می‌کند و در صورت تخلف در برابر خداوند پاسخگوست. مقاومت در برابر ظلم و استبداد و نه رکود و کسالت نتیجه همین تکلیف‌گرایی است. امام خمینی موضع انقلابی خود را یک تکلیف الهی می‌دانست.^۱ تکلیف‌گرایی از امام یک شخصیت انقلابی منحصر به فرد ساخت که کمتر نظیری در تاریخ انقلاب‌های گذشته دنیا داشته است. قاطعیت، اعتماد به نفس، خونسردی و تسلط بر احساسات در اوج التهاب، مصون ماندن از هجمه‌های روانی دشمن و القانات دیگران، صراحت لهجه و بسیاری از خصوصیات فردی دیگر که در طول سالیان مبارزه از حضرت امام مشاهده شد، همه نشأت گرفته از همین احساس و باور رسوخ یافته در وجدان ایشان، یعنی «مکلف دانستن انسان» در پیشگاه الهی است.^۲

۴ | حق‌مداری

اعتقاد به خدا در حکومت دینی، حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد، افراد را صاحب حق و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند.^۳ در حکومت دینی، انسان‌ها احساس حقانیت و هویت می‌کنند، بستر توسعه تقوا و بندگی فراهم می‌شود و ایثار و امنیت اجتماعی و روانی، معنا می‌یابد.^۴

۵ | نقش مردم

حکومت دینی، براساس خواست مردم و پس از پذیرش آنها شکل می‌گیرد و قبول مردم شرط بنیادی در شکل‌گیری حکومت دینی است. علاوه بر این، رهبر و مسئولان نظام اسلامی، باید مستقیم یا غیرمستقیم منتخب مردم و مورد قبول مردم باشند و نمی‌توانند خود را به زور بر مردم تحمیل کنند. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌گوید: «رکن دوم، قبول و پذیرش مردم است. اگر مردم آن حاکمی را، آن شخص را که دارای ملاک‌های حکومت است، نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست.»^۵

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۷۹.

۲. علیرضا شجاعی زند، برهه انقلابی در ایران، ص ۲۴۵.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۵۴.

۴. همان، ص ۱۱۵.

۵. در مکتب جمعه، خطبه‌های نماز جمعه، وزارت ارشاد، ج ۷، ص ۳ و ۴.



سند زیر که از «تل آویو» پایتخت رژیم صهیونیستی به زبان عبری به واشنگتن فرستاده شده و رونوشت آن را به سفارت آمریکا در تهران ارسال کرده‌اند، حکایت از آن دارد که هم سران رژیم صهیونیستی و هم حاکمان آمریکا در مکاتبات مخفی و سری خود به قدرت و قوت انقلاب اسلامی و شخصیت ممتاز امام خمینی اقرار می‌کرده و نگران آن بوده‌اند که جمهوری اسلامی، علاوه بر محبوبیتی که نزد مردم دارد، با انجام همه پرس‌ی قانون اساسی به یک حکومت کاملاً قانونی تبدیل شود.

در این سند آمده:



«شخصیت خمینی و نیروی محرکه انقلاب که این نیروی محرکه از شخصیت مسلط و پرجاذبه خمینی و دستگاه مذهبی انقلابی که به صورت سلسله مراتبی از سطح کمیته‌های محلی تا شورای انقلاب تشکیل یافته ناشی می‌گردد؛ این عوامل قادرند توده‌ها و به خصوص توده‌های شهری را بسیج کرده و برفریادهای حمایت‌آمیز آنها متکی باشند. با وجود اینکه شور انقلابی با محوشدن خاطره خلع ید از شاه در حال کاهش است، ولی خمینی هنوز قادر است صدها هزار نفر را به حمایت از خود به تظاهرات بکشاند. این توانایی او در بسیج حمایت توده‌ها عامل اصلی مشروعیت و ثبات کنونی رژیم است. در صورتی که خمینی بتواند قانون اساسی مورد قبول خود را از مجلس بگذراند، رژیم خواهد توانست مشروعیت خود را نه تنها از طریق حمایت توده‌ها، بلکه برای اولین بار از طریق یک قانون اساسی مشروع کسب نماید.»

(اسناد، ج ۱، ص ۵۶۳)

سؤال:

- چرا آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها به صورت آشکار و رسمی از جایگاه مردمی امام خمینی سخن نمی‌گفتند؟
- چرا آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها نگران قانونی شدن جمهوری اسلامی بوده‌اند؟
- فکر می‌کنید این کشورها برای مقابله با امام خمینی و انقلاب اسلامی، چه نقشه‌هایی در سر داشتند؟

وضعیت نیروی استبداد استعماری پس از انقلاب

استبداد استعماری بر ایند قدرت‌های مسلط جهانی در کشورهای جهان سوم و نماینده آنهاست. بنابراین شکست سیاسی آنها به معنای حذف کامل و همه‌جانبه آن نیست، بلکه آن نیرو می‌کوشد با استفاده از امکانات دیگر مانند قدرت سیاسی و نظامی کشورهای سلطه‌گر و اهرم‌های اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی، شکست را جبران کند و حاکمیت را مجدداً به دست گیرد. اما انقلاب اسلامی ایران چنان نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی میان مردم داشت که امکان بازسازی را از آنها گرفت و جایگاهی برای نیروی استبداد استعماری در صحنه سیاسی ایران باقی نگذاشت. اما از آنجا که این انقلاب، استعمار پشتیبان استبداد، یعنی آمریکا را با مشکلاتی جدی مواجه کرده بود، این کشور و هم‌پیمان‌های او اقداماتی علیه ایران ساماندهی کردند؛ از جمله:

۱ | کودتای نوژه به منظور تسخیر قدرت در ایران.

۲ | دامن زدن به هجوم نظامی عراق به ایران.

۳ | حفظ نیروی نظامی خود در خلیج فارس و برخی کشورهای هم‌جوار ایران، بی‌آنکه توان و زمینه مناسبی برای استفاده از آن وجود داشته باشد.

۴ | تحریم و محاصره اقتصادی ایران.

مشکلات نیروی مذهبی در دهه اول انقلاب در مواجهه با جبهه خارجی، به گونه‌ای بود که هر بخشی از آن به تنهایی برای نابودی یک نظام سیاسی کافی بود، ولی نیروی مذهبی با برخورداری از نصرت الهی و استفاده از امکانات و ابزارهای موجود، برای مقابله با آنها به تدریج بر اقتدار و توان خود افزود. با گذشت زمان و تثبیت جمهوری اسلامی ایران و گسترش تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه، اقدامات آمریکا و متحدانش علیه انقلاب پیچیده‌تر و عمیق‌تر شد و ابعاد مختلف فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی به خود گرفت. از جمله این اقدامات، تقویت برخی جریان‌های فکری در منطقه و ایران و تضعیف برخی دیگر بود، به گونه‌ای که برآیند جریان‌های فکری، منجر به افول نیروی مذهبی در ایران شود. این اقدامات که برخی، با برخی دیگر کاملاً در تضاد و تناقض اند، با این هدف انجام می‌گرفت که وحدت اجتماعی ایران از میان برود و جامعه ایرانی به گروه‌های متفرق و متخاصم فکری و سیاسی تبدیل شود و در نتیجه اقتدار نظام سیاسی از بین برود. برخی از این اقدامات در حوزه فکر و فرهنگ عبارت‌اند از:

۱ | کمک به رشد جریان وهابیت و سلفی‌گری و تکفیر به عنوان یک اسلام به ظاهر انقلابی و ضدغرب، در مقابل تفکر انقلابی و عدالت‌محور و عقلانی تشیع.

۲ | تبلیغ اندیشه‌های ناسیونالیستی و بازگشت به ایران باستان برای تهییج طیفی از جامعه ایرانی که علاقه‌مندی‌هایی از این قبیل دارند و قرار دادن آنها در برابر تفکر شیعی و اسلامی، به عنوان اندیشه‌ای غیرایرانی و غیربومی.

۳ | کمک به جریان روشنفکری لیبرال و غیردینی که یا معتقد به دین نیست یا دین را مقوله‌ای صرفاً شخصی تلقی می‌کند که از مسائل دنیایی از جمله سیاست و حکومت جداست.

- ۴ | برانگیختن جریان های فمینیستی، تحت عنوان حقوق زنان و شکستن فضای دینی و معنوی جامعه ایرانی با هدف گسترش تکثرگرایی شدید فرهنگی.
- ۵ | کمک به احیای جریان های واپسگرای مذهبی و ایجاد زمینه های نفوذ این قبیل جریان ها در میان مردم، تحت عنوان حفظ مقدسات و شعائر دینی، به منظور جدا کردن بخشی از مردم معتقد و متدین از جریان انقلاب و غیرفعال کردن آنان.

نمونه یابی

با نگاهی به رخدادهای سال های اخیر، نمونه هایی برای هریک از اقدامات پنجگانه آمریکا و متحدانش ذکر کنید.

- ۱.....
- ۲.....
- ۳.....
- ۴.....
- ۵.....

موقعیت جدید جریان تحوّل خواه حوزه

با پیروزی انقلاب اسلامی جریان تحوّل خواه حوزه به دستاوردی بسیار بزرگ که در تاریخ تشیع کم سابقه بود رسید و آن تشکیل یک نظام اسلامی بر مبنای فقه شیعی بود. معنای این دستاورد، رسیدن به موقعیت ممتازی بود که سایر جریان ها، از جمله منورالفکران و روشنفکران غیردینی را عملاً به انزوا کشاند و روشنفکران مذهبی را در خدمت یک نظام اسلامی که رهبری آن را یک مرجع و فقیه برعهده داشت، درآورد. البته این موقعیت ممتاز با مسئله ها و چالش هایی بس عظیم نیز همراه بود، از جمله:

الف | مسئله کشورداری و حکومت بر محور دین در عصری که قدرت ها و ابرقدرت های جهان حکومتی غیردینی و یا ضددینی دارند و فرهنگ و تمدن غیردینی بر جهان حاکم است، بزرگ ترین چالش پیش رو بود.

ب | در کنار حجم عظیم مسئله اداره یک کشور بر مبنای دین در دوره مدرن، ترور و شهادت ده ها دانشمند که جریان تحوّل خواه حوزه را در دو دهه چهارم و پنجاه رهبری می کردند، در سه سال اول انقلاب، تولید فکر و اندیشه برای تطبیق این جریان با موقعیت جدید را دچار چالش و مشکل کرد. از میان این شخصیت ها می توان از استاد مطهری، دکتر بهشتی، دکتر باهنر و دکتر مفتاح یاد کرد. رحلت علامه طباطبایی نیز در همان سال ها اتفاق افتاد.

ج | سازمان و مدیریت حوزه‌های علمیه متناسب با رسالت جدید آن و حجم مسئله‌ها و نیازها نبود. با انقلاب اسلامی هزاران مسئله بزرگ و کوچک در اقتصاد، مدیریت، روابط بین‌الملل، اداره کشور، خانواده، جنگ، محیط زیست و دیگر موضوعات پیش آمد که نیازمند تبیین دقیق براساس منابع دینی بود. در حالی که در غالب این موضوعات، دانشمند و دین‌شناسی که تخصص لازم را کسب کرده باشد، به ندرت قابل دسترسی بود. با وجود این چالش‌ها و مشکلات، این نیروی مذهبی حرکت قابل توجهی به سوی سازماندهی مجدد خود برداشت و مراکز علمی و پژوهشگاه‌های متعددی برای تقویت حوزه‌های علمیه و کاستی‌های موجود تأسیس کرد، که ثمره آن تربیت صدها کارشناس و متخصص در رشته‌های مختلف علوم الهی و انسانی می‌باشد.

وضعیت جریان‌های روشنفکری پس از انقلاب

۱ | انزوای روشنفکران غیردینی

سرعت و قدرت انقلاب اسلامی نه تنها نیروی استبداد و کشورهای حامی او را مبهوت کرد، بلکه جریان روشنفکر غیردینی را نیز که خود را تنها نیروی جایگزین استبداد تلقی می‌کرد، غافلگیر نمود و به حیرت واداشت. زیرا آنان، مطابق با مبانی فکری خود و تحلیلی که از جهان معاصر داشتند، یک انقلاب به نام دین و بر مبنای دین را غیرممکن می‌دانستند. بسیاری از آنان نظر آگوست کنت، فیلسوف قرن نوزدهم فرانسوی را پذیرفته بودند که دین مربوط به دوره ابتدایی تاریخ انسان و قبل از عقلانیت است. البته آل احمد که مدت‌ها بود از جریان روشنفکری ضددینی جدا شده بود و جزء روشنفکران دینی محسوب می‌شد، در ضمیمه کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران»، با آوردن تعبیر ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی امام، جهت‌گیری فعال و پیشگام این حرکت را در معرض نظر روشنفکران آن دوره قرار داده بود.

روشنفکران غیردینی که از درک کامل پیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲، بازمانده بودند، اینک با مشاهده جهت‌گیری ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی انقلاب، هیچ نوع ابتکاری را برای شعار و یارفتار خود نمی‌دیدند. قدرت انقلاب در نخستین گام، جریان روشنفکری غیردینی را نه تنها در ایران بلکه در جهان اسلام از رونق انداخت؛ به این معنا که هویت دینی را به حرکت‌های اعتراض آمیز جهان اسلام بازگرداند. حرکت‌هایی که تا قبل از آن تحت عناوین روشنفکرانه چپ و یا ناسیونالیستی انجام می‌شد، تحت تأثیر انقلاب و با الگوگیری از آن به دامن مفاهیم و معانی دینی و اسلامی بازگشت.

۲ | افول جریان چپ و مارکسیستی

حزب توده که در اثر پیروزی انقلاب به شدت منفعل و مبهوت شده بود، از اواخر سال ۱۳۵۷ در فضای آزادی که پدید آمده بود، اعضای خارج نشین خود را وارد کشور کرد؛ آنان به تصور اینکه یک جریان دینی نخواهد توانست بیش از چندسال کشور را اداره کند، به سازماندهی نیروی خود پرداختند و در سال ۱۳۶۲ بعد از جمع‌آوری اطلاعات و ارسال آن به شوروی، کودتایی را علیه نظام طراحی کردند که قبل از اجرا شکست

خورد و به دنبال آن عمدهٔ سران حزب دستگیر و فعالیت حزب غیرقانونی اعلام شد. سرانجام نیز با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افول سیاسی مارکسیسم، سنگرهای نظری ایدئولوژی چپ و منابع قدرت آن در سطح جهانی فرو ریخت و به حیرت و سردرگمی آن پایان داد.

۳ | همراهی روشنفکران دینی

جریان روشنفکری دینی، که در دو دههٔ چهل و پنجاه، با همهٔ اختلافات نظری که با جریان تحول خواه حوزه داشت، نهضت امام خمینی را حمایت می کرد، در جریان انقلاب اسلامی نیز به صورت کامل رهبری امام خمینی را پذیرفت، به طوری که شورای انقلاب با ترکیبی از شخصیت های تحول خواه حوزه و روشنفکران دینی تشکیل شد و چهرهٔ برجستهٔ این جریان، یعنی مهندس بازرگان از طرف امام خمینی مأمور تشکیل اولین دولت انقلاب شد. البته بخش عمدهٔ روشنفکران دینی در آن سال ها متأثر از اندیشه های دکتر شریعتی بودند. یعنی با غرب و غرب زدگی مخالف بودند، احساس وابستگی به نهضت های ضد استعماری در آفریقا و آسیا می کردند، عدالت اجتماعی را یک آرمان بزرگ تلقی می کردند و آمریکا را یک کشور استکباری و ضد انسانی می دانستند که عامل اصلی فقر و گرسنگی در جهان است. البته همان طور که در درس قبل گفته شد، به علت عدم شناخت عمیق اسلام و علوم اسلامی و نوع تحصیلات دانشگاهی، بسیاری از مبانی فکری آنان متأثر از معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی تجربه گرایان و حس گرایان غرب بود و بیشتر به انطباق اندیشه های اسلامی با این مبانی می پرداختند.

در این شرایط و فضای فکری، انقلاب وارد مرحلهٔ اجرا و ادارهٔ جامعه و مواجهه با مسئله های داخلی و جهانی شد. اکنون، دشمن مشترک، یعنی استبداد وابسته به استعمار سرنگون شده بود و نیروهای پیروز در انقلاب می خواستند با تضارب آراء و طرح دیدگاه های خود با مسئله ها و چالش روبه رو شوند و آنها را حل کنند. در این مرحله بود که آهسته آهسته آرایش فکری جدیدی در میان نیروهای حاضر در صحنهٔ ایران صورت گرفت که آن را در درس آینده بررسی می کنیم.

اندیشه و تحقیق

- ▶ رمز پیروزی نیروی مذهبی را از منظر امام خمینی علیه السلام مورد بررسی قرار دهید.
- ▶ در مورد ظرفیت های علمی به ویژه علم فقه در عبور نیروی مذهبی از بحران های متعدد، تحقیق کنید.



▲ حدیث پیمانہ

نوشته حمید پارسانیا، فصل ششم.

▲ هفت موج اصلاحات

حمید پارسانیا، بخش ۴ از صفحه ۴۷ تا ۶۳.

▲ مقاله چرایی انقلابی شدن ایران

نوشته نیکی کدی، ترجمه فردین قریشی در پژوهشنامه متین، شماره ۲.



یکی از مفاهیمی که در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به سرعت بر سر زبان‌ها جاری شد، اصطلاح «لیبرالیسم» بود. لیبرالیسم نظریه و اندیشه‌ای است که خواهان آزادی ارادهٔ انسان در برابر هر عامل بیرونی، اعم از دولت، دین و هر نهاد دیگر است.^۱ این طرز تفکر به طور طبیعی با حکومت دینی که قوانین آن بر اساس احکام الهی است، سازگاری ندارد. این دیدگاه، همچنین با حکومت‌های چپ و سوسیالیستی که آزادی‌های فردی را به خاطر حفظ منافع اکثریت یا طبقه کارگر محدود می‌کنند، نیز ناسازگار است. در دیدگاه لیبرالیسم، تنها عامل محدودکنندهٔ انسان، منافع انسان دیگر است.

لیبرالیسم، گرچه به شکل خالص آن در هیچ کشوری پیاده نشده، اما اساس حکومت‌های غیردینی شمرده می‌شود. این دیدگاه یکی از پایه‌های فکری منورالفکران در نهضت مشروطه بود و بر همین اساس، آنان با تأسیس شورایی از مجتهدین که ناظر بر قوانین مجلس باشد، مخالفت می‌کردند. روشنفکران غیردینی نیز همین دیدگاه را داشتند و با حضور مذهب در حکومت و قانون‌گذاری، از همین زاویه مخالفت می‌کردند. اما روشنفکران مذهبی دربارهٔ این موضوع به دو طیف تقسیم می‌شدند: اول طیفی که گرایش‌های چپ داشت و به مبارزه علیه سرمایه‌داری معتقد بود و آزادی بی‌حد و حصر را سبب تسلط سرمایه‌داری می‌دانست؛ اینان هم از این جهت و هم از جهت تضاد این دیدگاه با دین، مخالف لیبرالیسم بودند. دوم طیفی که گرایش‌های چپ نداشت و ظواهر زندگی غربی، به جز بی‌دینی این ظواهر مانند شراب‌خواری، برهنگی و نداشتن مناسک دینی را می‌پسندید؛ اینان موافق لیبرالیسم بودند و از تشکیل حکومتی بر مبنای لیبرالیسم استقبال می‌کردند. البته این طیف دیدگاه دقیقی دربارهٔ تضاد لیبرالیسم با قوانین دینی و حکومت دینی نداشتند. به نظر می‌رسد که بسیاری از آنان به حکومت دینی معتقد نبودند و احکام اجتماعی دین را بیشتر توصیه‌های اخلاقی تلقی

۱. کلمه Liber در زبان لاتین به معنای آزاد، لیبرالیسم یکی از دیدگاه‌های مطرح در فلسفهٔ سیاست است که هم‌اکنون در نظام‌های سیاسی غرب حاکمیت دارد. جان لاک، فیلسوف انگلیسی یکی از پیشگامان لیبرالیسم است. حقیقت و محتوای اصلی لیبرالیسم، تقدم خواست و اراده و میل فرد انسانی بر هر امر دیگر است. این دیدگاه وقتی با اندیشهٔ دینی روبه‌رو می‌شود، نمی‌تواند آن را بپذیرد. زیرا در اندیشهٔ دینی ارادهٔ خداوند و قانون الهی تعیین‌کنندهٔ سعادت و خوشبختی است، نه هر میل و خواستی که انسان بدان متمایل شود و آن را طلب کند. این دیدگاه، پشتوانهٔ سرمایه‌داری در اقتصاد و پشتوانهٔ تمایلات دنیایی و حیوانی در فرهنگ می‌باشد.

می کردند که مردم دیندار، به طور عادی آنها را رعایت خواهند کرد. طیف دوم که گرایشات لیبرالیستی داشت، در ابتدای پیروزی انقلاب که هنوز ابعاد جمهوری اسلامی و ویژگی‌های دینی آن برای آنها روشن نبود، مخالفتی با برنامه‌های رهبری انقلاب نمی کردند. اما به تدریج که موضع‌گیری‌ها روشن و مشخص می شد، موضع‌گیری این طیف دوم روشنفکر مذهبی به روشنفکر غیرمذهبی نزدیک‌تر می شد تا آنجا که به جدایی دین از سیاست و حکومت نظر دادند و ابعاد اجتماعی اسلام را در حد توصیه‌های اخلاقی تلقی کردند.



کتاب پیرامون جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های استاد شهید مطهری برای تبیین حکومت اسلامی و نام آن یعنی «جمهوری اسلامی» بود که در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ انجام شده بود.

انقلاب اسلامی و مواجهه روشنفکران با آن

با وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام استبدادی وابسته و از میان رفتن دشمن مشترک نیروی مذهبی و روشنفکری دینی و غیردینی، موضع‌گیری‌های جریان‌های اجتماعی نسبت به مسائل کشور مشخص‌تر و شفاف‌تر شد. در حالی که نیروی مذهبی پایگاه اجتماعی بسیار گسترده‌ای داشت و همه تظاهرات علیه استبداد در تمام شهرها و روستاها را رهبری می کرد، جریان روشنفکری غیرمذهبی تنها در اقشار خاصی از مردم در شهرهای بزرگ صاحب نفوذ بود. با پیروزی انقلاب، جریان روشنفکری غیردینی در نحوه مشارکت در ساختار جدید و هویت آن با نیروی مذهبی اختلاف نظر جدی پیدا کرد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف | نام‌گذاری انقلاب؛ در حالی که رهبر انقلاب (امام خمینی) و عموم مردم، از پسوند «اسلامی» برای انقلاب استفاده می کردند، جریان روشنفکر غیرمذهبی تلاش می کرد از این پسوند استفاده نکند و با اینکه حتی رسانه‌های خارجی، اسلامی بودن نهضت ایران را پذیرفته بودند، اما از آنجا که آنان دخالت دین در امور سیاسی و اجتماعی را قبول نداشتند، اسلامی بودن انقلاب ایران را نمی پذیرفتند و با «انقلاب ایران» از آن نام می بردند.

ب | نوع حکومت بعد از انقلاب؛ یکی دیگر از رخدادهایی که موضع‌گیری‌ها را شفاف‌تر و فاصله جریان‌های فکری از یکدیگر را بیشتر کرد، انتخاب نوع حکومت بعد از انقلاب بود. امام خمینی (رحمة الله علیه) که رهبری انقلاب را برعهده داشت و عموم مردم ایران رهبری ایشان را پذیرفته بودند، نوع حکومت ایران را «جمهوری اسلامی» اعلام کرد، اما روشنفکران غیردینی و نیز برخی از روشنفکران دینی انواع دیگری از حکومت را که در غرب رایج بود، مانند «جمهوری»، «جمهوری دمکراتیک» و «جمهوری دمکراتیک اسلامی» پیشنهاد دادند.^۱

۱. به طور مثال، برخی از رهبران جبهه ملی نام «جمهوری» و برخی هم «جمهوری دمکراتیک» را پیشنهاد می کردند. مرحوم مهندس بازرگان نیز نام «جمهوری دمکراتیک اسلامی» را پیشنهاد داد.

این تفاوت آراء نشان می‌داد که فاصله‌های عمیقی در مبانی فکری میان نیروهای مذهبی و روشنفکری وجود دارد. البته مردم که ارتباط غیرقابل گسستی با رهبری انقلاب و هویت دینی انقلاب داشتند، با رأی بالاتر از ۹۸ درصد، جمهوری اسلامی را تأیید کردند.

ج | تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی؛ مجلس خبرگان قانون اساسی که در سال ۱۳۵۸ برای بررسی و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی تشکیل شد، محل تضارب آراء روشنفکران غیردینی و دینی و نیروهای مذهبی بود که به طور طبیعی نیروی مذهبی اکثریت افراد را در این مجلس داشت. مذاکرات ثبت شده این مجلس، از اسناد مهمی است که می‌توان اندیشه‌ها و افکار و دیدگاه‌های جریان‌های حاضر در صحنه انقلاب را تحلیل کرد. گفت‌وگوهایی که میان دکتر مقدم مراغه‌چی (یکی از نمایندگان روشنفکری در ایران) و دکتر بهشتی (از رهبران نیروی مذهبی تحول‌خواه) در مجلس خبرگان صورت گرفت، گویای تفاوت‌های عمیق فکری این دو جریان است.

از آنجا که نوع حکومت «ولایت فقیه» بدان معناست که دین حاکمیت کامل بر همه قوانین کشور دارد، به طور طبیعی با اندیشه لیبرالی سازگار نبود. در نتیجه جریان روشنفکری غیردینی و برخی از روشنفکران دینی با تصویب این اصل مخالف بودند.

اندیشه

لینکن کاردار سفارت آمریکا در ۲۷ شهریور ۱۳۵۸ (۱۸ سپتامبر ۱۹۷۹)، یعنی در زمانی که اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی درباره اصل «ولایت فقیه» بحث و گفت‌وگو می‌کردند، در گزارشی مخفیانه به دولت خود در آمریکا می‌نویسد:



اگر در ایران رفراندومی (نظرخواهی) در مورد ولایت فقیه برگزار شود، این ایده سیاسی بدون شک مورد تصویب عظیمی قرار خواهد گرفت. (ج ۲، ص ۳۱۴)

سؤال:

- چرا با این که آنان و همفکران آنان می‌دانستند اصل ولایت فقیه مورد قبول اکثریت قاطع مردم است، با این اصل مخالفت می‌کردند؟
- این گزارش گویای چه حقیقتی است؟ دشمن انقلاب اسلامی چرا این حقیقت را به صورت آشکار بیان نمی‌کرد؟

د | تصویب قانون مجازات و قصاص اسلامی در مجلس شورای اسلامی (در سال ۱۳۶۰)؛

وقتی پیش نویس قانون مجازات اسلامی به مجلس شورای اسلامی داده شد، جریان های مختلف درباره آن اظهار نظر کردند و طیف هایی از روشنفکری به مخالفت جدی و علنی با آن پرداختند، به طوری که «جبهه ملی ایران» که حتی وزیرانی در دولت موقت داشت، اعلام تظاهرات و تجمع علیه قانون مجازات و قصاص کرد. دیدگاه آنان، همان لیبرالیسم در غرب بود. آنان اعتقاد داشتند این قوانین مربوط به دوره حضور دین در زندگی اجتماعی مردم است، در حالی که امروزه حقوق دانان به جای دین، قوانین را تدوین می کنند و پیشنهاد می دهند و دیگر نیازی به آن قوانین نیست.

این قبیل رخدادها و موضع گیری ها، تفاوت فکری جریان روشنفکری را با جریان تحول خواه مذهبی آشکار کرد و صف بندی ها را مشخص تر نمود.

یکی از برجسته ترین رهبران انقلاب که به سرعت متوجه حرکت جریان روشنفکری به سوی لیبرالیسم شد، در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به نقد اساسی لیبرالیسم پرداخت. شهید بهشتی در یکی از سخنرانی های خود، بعد از نقد و بررسی نگرش لیبرالی می گوید:

«من که یک برادر شما هستم همیشه در سخن ها گفته ام که دشمنان اسلام و دشمنان خدا و دشمنان قرآن و خواستاران آزادی به معنی بی بندوباری، بدانند که ما به آزادی انسان سخت پایبندیم و معتقدیم. ما نه دمکراسی روسی می خواهیم و نه دمکراسی آمریکایی و اروپای غربی می خواهیم. ما انسان آزاده اسلام را خواستاریم که در آن انسان هم آزاد است و هم بنده. بنده کی؟ بنده خدا و آزاد از بندگی هر چه غیر خداست.»

ایشان در این دوره می کوشد مفهوم آزادی در اسلام را از لیبرالیسم در غرب متمایز کند و نشان دهد که اگر جریانی معتقد به حکومت دینی و اجرای قوانین اسلامی در عصر حاضر نیست، گرایش به لیبرالیسم دارد. وی درباره یک انسان دیندار می گوید:

«وقتی انسان به این مرحله رسد، قانون زندگی را صرفاً به کمک عقل تنظیم نمی کند، عقل در تنظیم قانون در حد خودش دخالت می کند، اما وحی به عنوان زیربنای همه محاسبات و بررسی های عقلی همواره تکیه گاه انسان است. در جامعه اسلامی، اسلام، انسان را موجود آزاد می داند و حتی به این موجود آزاد نهیب می زند که در شرایط اجتماعی [فاسد] نایست، نمیر. بمیر یا بمیران، لااقل هجرت کن، به هر حال تسلیم محیط فساد نشو.»

در حقیقت، شهید بهشتی توجه می کند که آنچه با حکومت مبتنی بر دین واقعاً ناسازگار است، لیبرالیسم است و اگر این اندیشه در جامعه ایران رشد کند، آسیب های جدی وارد خواهد کرد.

با گذشت زمان، به تدریج که بر عمر جمهوری اسلامی افزوده می شد صفوف فکری جریان های اجتماعی و سیاسی روشن تر می گردید. در طول این مدت طیفی از روشنفکران مذهبی به لیبرالیسم تمایل پیدا کردند و

۱. بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، ۱۳۶۰، ص ۱۱.

۲. همان.



با شهادت شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی در صف مقدم حفظ اصول، مبانی و آرمان‌های انقلاب اسلامی قرار گرفت. شهید بهشتی که در همان زمان تحصیل و تدریس در حوزه و با داشتن دکترای فلسفه از دانشگاه تهران، دبیرستان دین و دانش را در قم تأسیس کرده بود، فعالیت‌های فکری و فرهنگی وسیعی را برای تحول در نیروی مذهبی و آماده کردن آن برای حضور در اجتماع و تحولات اجتماعی آغاز کرد و به انجام رسانید و از نزدیک‌ترین یاران امام خمینی شد. ایشان از اعضای اولیه شورای انقلاب و پایه‌گذار حزب جمهوری اسلامی و نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بود. قانون اساسی فعلی مرهون مدیریت قوی وی، به خصوص، دفاع عالمانه ایشان از اصل ولایت فقیه می‌باشد.

ایشان در تمام صحنه‌های مبارزه میان اندیشه‌های غرب‌گرایانه و لیبرالیستی با اندیشه‌های نیروهای انقلابی و یاران امام، حاضر بود و به تبیین دقیق اندیشه‌های انقلاب می‌پرداخت. از همین رو جریان‌ات انحرافی و عدول‌کنندگان از مبانی انقلاب تبلیغات وسیعی علیه ایشان انجام دادند به گونه‌ای که ذهن بخشی از مردم را نسبت به ایشان بدبین کردند. به همین جهت بود که امام خمینی علیه السلام در سخنرانی پس از شهادت ایشان فرمودند: «آنچه من راجع به ایشان متأثر هستم، شهادت ایشان در مقابل آن ناچیز است و آن مظلومیت ایشان در این کشور بود.» (۶۰/۴/۸)

حکومت نیست. او می‌گوید:

طیفی از آنها به نیروی مذهبی تحول خواه، که امام خمینی آنان را رهبری فکری می‌کرد، پیوستگی بیشتری پیدا کردند. یکی از چهره‌های برجسته جریان روشنفکر دینی که در این دوره در اندیشه سیاسی خود درباره رابطه دین و حکومت تجدیدنظر کرد و به سوی یکی از بنیادهای لیبرالیسم گام برداشت، مرحوم مهندس مهدی بازرگان بود. ایشان، در سال ۱۳۷۱ در یک سخنرانی دیدگاه جدید خود را درباره رابطه دین و دنیا و حکومت بیان کرد. وی ابتدا مطرح کرد که هدف وی از تألیف کتاب «بعثت و ایدئولوژی در سال ۱۳۴۲» امکان تشکیل حکومت دینی بوده است. ایشان می‌گوید:

«از اصول و احکام اسلامی می‌توان به سهولت ایدئولوژی استخراج کرد و آیینی یا مکتبی برای مبارزه خودمان علیه استبداد و استیلاهای خارجی ارائه داد. در آن کتاب و به این منظور، یک ایدئولوژی و جهان بینی اجمالی برای خودمان علیه استبداد داخلی و استیلاهای خارجی و همچنین برنامه‌های دولت اسلامی تنظیم گردیده بود.»^۱

وی پس از توضیحاتی می‌گوید:

«اما اصل این است که ببینیم قرآن و نازل‌کننده و گوینده قرآن در کتاب‌های توحیدی چه می‌گویند و چگونه رسالت یا بعثت انبیاء و هدف دین را توجیه می‌نمایند.»^۲

ایشان، پس از تبیین دیدگاه‌های خود و آماده کردن مخاطب، دیدگاه جدید خود را مطرح می‌کند که دین برای اداره دنیا و تشکیل حکومت نیست، بلکه فقط برای ایمان به خدا و آخرت است و اگر به مواردی از امور دنیا اشاره کرده، جنبه فرعی دارد، و الا هدف دین اداره امور دنیا از جمله، تشکیل

«حکومت و سیاست یا اداره امت و مملکت و ملت، از دیدگاه دیانت و بعثت پیامبران، با سایر مسائل و مشاغل زندگی تفاوت اصولی ندارد. همان طور که قبلاً گفته شد، اگر اسلام و پیامبران به ما درس آشپزی و باغداری یا چوپانی و خانه‌داری نداده و به خودمان واگذار کرده‌اند تا با استفاده از عقل و

۱. آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۷.

تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره‌ای احکام حلال و حرام شرعی، آنها را انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم بر عهده خودمان است.^۱»

بررسی

با توجه به آنچه در درس قبل درباره ویژگی‌های جریان روشنفکر دینی گفتیم، کدام یک از آن ویژگی‌ها در این قبیل تغییر دیدگاه‌ها بیشتر مؤثر بوده است.



با گذشت سالیانی از انقلاب اسلامی و پس از درگذشت امام خمینی رحمته‌الله علیه، رهبر معظم انقلاب اسلامی در خط مقدم حفظ مبانی و اصول انقلاب اسلامی قرار گرفت. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که از آغاز مبارزات، امام خمینی را همراهی کرده بود، پس از پایان تحصیلات در قم و عزیمت به مشهد در سال ۱۳۵۳ با سخنرانی‌های آگاهی‌بخش خود در مسجد امیرالمؤمنین مشهد، این شهر را به یکی از پایگاه‌های مبارزه با رژیم پهلوی مبدل کرد. بخشی از آن سخنرانی‌ها امروزه در کتابی با عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» به چاپ رسیده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در هنگام پیروزی انقلاب، از طرف امام خمینی رحمته‌الله علیه عضو شورای عالی انقلاب شد و پس از شهادت شهید بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی شد. پس از شهادت شهید جایی، از طرف مردم به ریاست جمهوری برگزیده شد و دو دور، این ریاست را بر عهده داشت. پس از رحلت امام خمینی رحمته‌الله علیه از طرف مجلس خبرگان به رهبری نظام اسلامی برگزیده شد و تاکنون نظام جمهوری اسلامی از این رهبری برخوردار است. در این حدود سی سال، استقامت ایشان در حفظ صراط مستقیم اسلامی و مبانی آن، مانع انحراف نظام اسلامی از اصول اولیه آن شده است.

به تدریج که از سال‌های اول انقلاب فاصله می‌گیریم، مواضع جریان‌های فکری و سیاسی داخل انقلاب هم روشن‌تر می‌شود، تا اینکه در سال ۱۳۶۷ جنگ خاتمه می‌یابد و در سال ۱۳۶۸ امام خمینی رحمته‌الله علیه رحلت می‌نماید آرامش بعد از جنگ و عدم حضور رهبر بلامنازع جامعه از یک طرف و مسئله‌های پیچیده اداره جامعه اسلامی در عصر حاضر و فشارهای پیوسته غرب از طرف دیگر، زمینه را برای تغییر مواضع برخی جریان‌ها که در زیر پوست شهر و در ذهن برخی از رهبران جریان‌ها در حال رشد بود، فراهم کرد.

در همین زمان‌ها، افول جریان چپ و مارکسیسم در جهان آغاز شده بود، جریانی که رقیب اصلی لیبرالیسم محسوب می‌شد. کشورهای لیبرالیستی در غرب، این افول را دلیل بر حقانیت لیبرالیسم گرفتند و دست به تبلیغات فراوانی برای همین مورد زدند. این افول بر جریان روشنفکری در ایران هم تأثیر شگرفی داشت به طوری که حتی بسیاری از روشنفکران مذهبی چپ‌گرا که اصولاً مخالف لیبرالیسم بودند، اندک اندک تمایلات لیبرالیستی پیدا کردند و در مسائل اقتصادی، فرهنگی و رابطه دین با حکومت موضع‌گیری‌های جدیدی نمودند. بدین ترتیب از متن

۱. همان، ص ۸۰.

جریان روشنفکر مذهبی، نوع جدیدی از لیبرالیسم شکل گرفت که اندک اندک آرمان عدالت خواهی و اجرای احکام اسلام را کنار می گذاشت و به جریان روشنفکر غیرمذهبی نزدیک تر می شد.

بازگشت به دوران منورالفکری

اگر به یاد داشته باشید، در درس ششم از برخی تفاوت های دو جریان منورالفکری و روشنفکری غیردینی سخن گفتیم. در آن درس آمد که یکی از تفاوت های مهم این دو جریان، این است که منورالفکران نسبت به غرب خوش بین هستند و به نقد غرب نمی پردازند و تنها مسیر توسعه و پیشرفت را در هر چه شبیه تر شدن به غرب می دانند. اما جریان روشنفکری که در دهه بیست به بعد فعال شد، نسبت به غرب رویکرد انتقادی دارد و با حکومت استبدادی وابسته به غرب مخالفت می کند.

اکنون، در دوره انقلاب اسلامی که جریان روشنفکری چپ و مارکسیسم رو به افول و زوال گذاشته، یک خلأ فکری برای روشنفکران ایرانی پدید آمد. این امر سبب گردید روشنفکران ایرانی در جست و جوی پایگاه فکری جدیدی برآیند و براساس این پایگاه فکری جدید، فعالیت های اجتماعی خود را سامان دهند. این پایگاه فکری و اجتماعی چیزی نبود مگر لیبرالیسم که به علت غلبه بر جریان چپ و مارکسیسم در جهان، اقتدار جدیدی کسب کرده بود. بدین ترتیب، روشنفکر ایرانی از موضع نقادی غرب به موضع تبیین و تأیید آنان در اقتصاد و سیاست و فرهنگ قدم گذاشت و وارد نقادی پشتوانه های فکری حکومت دینی شد.

برخی از روشنفکران دینی نیز که قبل از انقلاب تمایلی به متفکرین لیبرال نداشتند، و به آثار متفکرین چپ عنایتی می کردند، به سوی برخی از نویسندگان که به متفکرین لیبرال در غرب تمایل داشتند، روی آوردند. بدین ترتیب، مبارزه با غرب و غرب زدگی در میان روشنفکران و بخشی از روشنفکران دینی کم رنگ و در مواردی به تأیید از سبک زندگی غربی تبدیل شد.

بدین ترتیب جریانی از روشنفکری که می توان آن را لیبرالیسم متأخر نامید، در ایران شکل گرفت که دارای ویژگی های زیر است:

- ۱ | از نظر معرفت شناسی، تنها راه معرفت را تجربه بشری می داند، با این نکته که همین معرفت تجربی هم نمی تواند واقعیت را نشان دهد و بیشتر در عمل مفید است.
- ۲ | دستاوردهای علوم اسلامی در فلسفه، کلام، فقه و نظایر آن را مربوط به دوره پیش از دوره مدرن تلقی می کند که قابل استفاده در دوره مدرن نیست. این دستاوردها بخشی از «سنت» مردم ایران و شرقی هاست که فقط به عنوان سنت باقی مانده از گذشتگان قابل استفاده است.
- ۳ | احکام اجتماعی اسلام را جزئی از همین سنت می شمارد که چون متعلق به گذشته است، قابل استفاده نیست.

۱. به عنوان مثال، روشنفکران مذهبی قبل از انقلاب و دهه اول انقلاب، عموماً متأثر از اندیشه های دکتر شریعتی بودند که همان طور که گفته شد، به شدت مخالف سرمایه داری و لیبرالیسم و فرهنگ سرمایه داری بود اما در دهه دوم به بعد به تدریج متأثر از اندیشه های دکتر سروش شدند که از فلسفه سیاسی کارل پوپر، فیلسوف علم و سیاست در انگلستان جانب داری می نمود و در طول فعالیت فکری خود، سابقه ای از مبارزات ضد استعماری نداشت.

- ۴ | دین و از جمله دین اسلام را صرفاً یک حقیقت معنوی فرض می کند که فقط رابطه شخصی انسان با خدا را برقرار می کند و بخش دنیایی و اجتماعی حیات انسان را دربر نمی گیرد.
- ۵ | رویکرد انتقادی نسبت به مبانی غربی را نمی پذیرد و بلکه در همان چارچوب و معیار به ارزیابی اموری همچون دین، عقل و ایمان می پردازد.
- ۶ | شعارهایی همچون عدالت اجتماعی، نفی سلطه غرب، اتحاد با محرومان جهان، مبارزه با فرهنگ غربی را آرمان هایی دست نیافتنی و بلکه شعارهایی غیرواقعی تلقی می کند که نیروهای چپ و ضد غرب برای جلب نظر مردم مطرح نموده و به مردم القا کرده اند.

بررسی



- با توجه به آنچه در این درس ارائه شد، به سؤال های زیر پاسخ دهید:
- ۱ | چرا بسیاری از روشنفکران متأخر گرایشات لیبرالیستی پیدا کردند و به نقد جدی غرب پرداختند؟
 - ۲ | چه شباهت هایی میان منورالفکران دوره مشروطه و روشنفکران متأخر هست؟
 - ۳ | برداشت لیبرالیستی از دین چه مشخصاتی دارد؟



- ۱- آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، جلد‌های اول تا سوم، انتشارات صدرا.
- ۲- انسان ۲۵۰ ساله، مجموعه بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی ائمه اطهار علیهم‌السلام، مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی.
- ۳- انواع و ادوار روشنفکری، حمید پارسانیا، انتشارات کتاب فردا.
- ۴- برهه انقلابی در ایران، علیرضا شجاعی زند، انتشارات عروج.
- ۵- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک‌زاده، انتشارات علمی.
- ۶- تاریخ تشیع در ایران تا صفویه، رسول جعفریان، نشر علم.
- ۷- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سیدجلال‌الدین مدنی، انتشارات اسلامی.
- ۸- تاریخ فرق اسلامی (دو جلد)، حسین صابری، انتشارات سمت.
- ۹- حدیث پیمانه، حمید پارسانیا، دفتر نشر معارف.
- ۱۰- جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، عبدالحسین خسروپناه، دفتر نشر معارف و مؤسسه حکمت نوین اسلامی.
- ۱۱- دین در زمانه و زمینه مدرن، علیرضا شجاعی زند، پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۲- زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، حجت‌الله اصیل، نشر نی.
- ۱۳- صحیفه نور، مجموعه بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از ابتدای نهضت اسلامی تا زمان رحلت، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- ۱۴- علل گرایش به مادیگری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- ۱۵- غرب زدگی، جلال آل احمد، انتشارات مجید.
- ۱۶- کزراهه (خاطراتی از تاریخ حزب توده)، احسان طبری، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- میرزا ملکم خان، اسماعیل راثین، انتشارات صفی علی شاه.
- ۱۸- میرزا ملکم خان، حامد الگار، نشر مدرس.



۱۹- میرزا ملک‌خان و نظریه‌پردازی مدرنیته ایرانی، حجت‌الله اصیل، نشر کویر.

۲۰- نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، به همت مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.

۲۱- ولایت فقیه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۲۲- هفت موج اصلاحات، حمید پارسانیا، انتشارات بوستان کتاب قم.



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴ - ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.



سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی